

نایج

۶۹

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
دوره بیستم / شماره ۱ / پاییز ۱۳۹۷



یادداشت سردبیر / خبر / ۲

در خرمشهر چه گذشت (خاطرات دکتر محمدرضا سنگری از روزهای نخستین جنگ) /

مسعود جوادیان / ۴

نگاهی به مجلات دیجیتالی ایرانی با موضوع تاریخ / مجتبی مقصدی / ۱۲

یادداشت‌های یک معلم تاریخ / سکینه سلیقه‌دار / ۲۲

آموزش تاریخ ضرورت‌ها و شبیه‌های نوین / طاهره احمدی، غلامعلی احمدی / ۲۶

نقش تاریخ شفاهی در آموزش تاریخ / مهدی بخشی / ۳۲

جنگ‌افزارهای ایرانیان در عصر ساسانی / مسلم میرزاوند / ۳۶

گزارشی از همایش نکوداشت حمدالله مستوفی در قزوین / معصومه ملاحسینی، مریم مرتضائی / ۴۵

سردار کابلی کیست؟ / محمدعلی علوی کیا / ۴۸

کاربرد ابزارها و سلاح‌های شیمیایی در تاریخ / رحیم شبانه / ۵۴

آیت‌الله بروجردی و اصلاحات ارضی / عبدالرضا آقایی / ۶۳

نخستین همایش ملی علوم و معارف دفاع مقدس در آموزش و پرورش / هوشنگ غلامی / ۶۸

همایش علمی ایران‌شناسی دانش‌آموزان سما / مهناز سادات فرزانه / ۷۱

موزه لوور پاریس در تهران / محمدحسین معتمدراد / ۷۲

موزه آموزش و پرورش کرمانشاه / باقر مقصدی / ۷۴

روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای از سال ۱۳۱۸ تاکنون /

محمدعلی قربانی / ۷۷



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
سردبیر: مسعود جوادیان
مدیر داخلی: محمدحسین معتمدراد
هیئت تحریریه: دکتر فرج‌الله احمدی
مسعود جوادیان
دکتر عطاءالله حسنی
دکتر عبدالرسول خیراندیش
دکتر نیره دلیر
دکتر نصرالله صالحی
دکتر طوبی فاضلی‌پور
دکتر حسین مفتخری
ویراستار: جعفر ربانی
طراح گرافیک: مهسا قباچی
نشانی مجله:
تهران ابرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
تلفن مجله: ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱-۹
(داخلی ۲۳۷)
نمبر مجله: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶
سندوق پستی مجله: ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵
سندوق پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵
تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
پیامک: ۳۰۰۸۹۹۵۹۷
پیام‌نگار: tarikh@roshdmag.ir
وبگاه: www.roshdmag.ir
چاپ و توزیع: شرکت افست
شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه



سکه بیست شاهی
شاه سلیمان یکم (صفی دوم) صفوی

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

● مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی تربیتی فرهنگی این مجله مرتبط باشند و نباید قبلاً در جای دیگری چاپ شده باشند. ● مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و بر روی CD و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلیدواژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتراژ باشد. ● معرفی‌نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم پیوست شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

خبر

یادداشت سردبیر، گفت‌وگو، مقالات، نقد و معرفی کتاب، خبر، گزارش و...! این‌ها معمولاً اصلی‌ترین بخش‌های مجله و به بیان دیگر، سرکلیشه‌های آن هستند و تلاش ما هم بر این است که هر شماره مجله شامل این موضوعات باشد. این کار البته با نوسان‌هایی همراه است؛ مثلاً گاه مجله، عاری از گفت‌وگوست؛ یا فاقد مقالاتی در حوزه تاریخ جهان است، و یا از خبر و گزارش در آن اثر نیست.

مسئولین ذی‌ربط و مخاطبان، معمولاً انتظار دارند که مجله بی‌نقص ارائه شود، تنوع داشته باشد، انتظار خوانندگان را برآورده سازد و از ویژگی‌های یک نشریه خوب برخوردار باشد. درج گفت‌وگو و گزارش و خبر در هر مجله، بیشترین نشانه نشریه بودن آن است، در غیر این صورت مخاطبان خواهند گفت اینکه یک مجموعه مقالات است و یک کتاب هم می‌تواند حاوی تعدادی مقاله باشد.

من از همان نخستین شماره‌های انتشار رشد آموزش تاریخ، با چالشی مواجه شدم که هنوز هم وجود دارد: کهنه شدن اخبار! وقتی فاصله انتشار یک نشریه کوتاه باشد، می‌تواند به بخش‌های خبری خود دلخوش و امیدوار باشد که خوانندگان بیشتری را جذب کند، اما وقتی فاصله انتشار هر شماره، اسماً چهار ماه و عملاً بیش از آن است، چه می‌توان کرد؟ در این فاصله زمانی، خبرها تازگی و نو بودن و در نتیجه جذابیت خود را از دست می‌دهند. در این صورت چگونه می‌توان امیدوار بود که خوانندگان خبرها را بخوانند و دنبال کنند؟ زمانی در یک کارگاه آموزشی این مشکل را با

استاد
در میان
گذاشتم و از او
راهکار خواستم. کمی
اندیشید و سپس اظهار داشت:

«سعی کنید سراغ آن دسته از اخبار بروید که خاص است؛ خاص حوزه کاری شما و مخاطبانان». اما این هم کمکی نکرد. کدام خبر است که در طی زمان همواره «خبر» بماند؟

۵+۱»، «کارشناسان نظر می‌دهند: چند و چون برگزاری جشنواره فیلم فجر»، «بازتاب پیروزی تیم ملی...».

امروزه سرعت اخبار، فرصت، و یا برعکس تهدیدی را پیش روی همه اصحاب رسانه قرار داده است. دیگر صفحه نخست روزنامه‌ها و یا سرخط خبرهای تلویزیون و رادیو، چیز تازه‌ای در بر ندارد، چون هر کسی از قبل همه را در گوشی خود دیده و خوانده است. این موضوع حتی گاه موجب مشکلات مضاعف می‌گردد. همکاری تصویری از پوستر همایشی را که تا چند هفته آتی برگزار خواهد شد، می‌فرستد و از ما می‌خواهد از طریق مجله اطلاع‌رسانی کنیم. روشن است که ما از انتشار آن خودداری می‌کنیم! چرا؟ فقط به این دلیل که در صورت چاپ پوستر، مجله زمانی چاپ و توزیع خواهد شد که همایش برگزار شده و به کار خود پایان داده است! بعد خبر می‌رسد که همکار مزبور دلخور شده است که چرا ما آن را چاپ نکرده‌ایم!

چه باید کرد؟ با درج خبر و گزارش تاریخ گذشته، بوی کهنگی به مشام خواننده برسانیم و یا بدون درج خبر، به کوتاهی و نقص متهم شویم؟ به نظر می‌رسد باید بخش خبر را کم‌رنگ کنیم، یا ما نیز به بررسی و تحلیل خبر بپردازیم. البته شایسته است برخی اخبار کهنه را نیز چاپ کنیم! درست است که رحلت فلان استاد تاریخ، و یا کشف فلان اثر، در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی به اندازه کافی اطلاع‌رسانی شده است، اما ما این گونه اخبار را درج می‌کنیم، تا مثلاً، به بهانه فقدان آن استاد او را ارج نهیم و بر جایگاهش در موضوع تاریخ تأکید کنیم، و یا تأثیر کشف پدیده باستانی را در حوزه کاری و نگرشی خودمان یادآور شویم.

البته

این نه تنها

مشکل رشد

آموزش تاریخ است

بلکه از همان اوایل رواج

فضای مجازی و پیام‌رسان‌ها، همه

روزنامه‌ها و مجلات، با این چالش مواجه شدند.

چاره‌ای که برخی اندیشیدند، این بود که به جای نقل اخبار تحلیل اخبار را پیشه کنند و خوانندگان خود را با حواشی آن سرگرم سازند. «صاحب‌نظران بررسی می‌کنند؛ بازتاب مذاکرات

گفت‌وگو از مسعود جوادیان

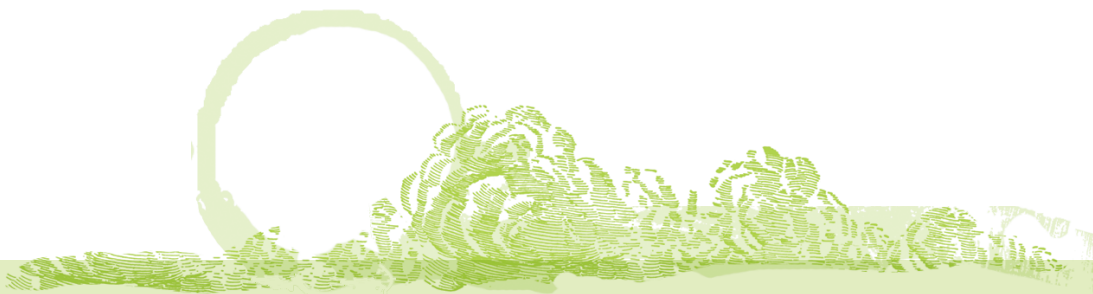
در خرمشهر چه گذشت؟

خاطرات دکتر محمدرضا سنگری از روزهای نخستین دفاع مقدس

اشاره

پروژه تاریخ شفاهی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی طرح ارزشمندی بود که چند سال پیش، اجرای آن به نگارنده سپرده شد. برای اجرای این طرح با بسیاری از همکاران سابق و لاحق سازمان گفت‌وگو کردم و مجموعه خوبی فراهم شد که گفت‌وگو با دکتر **محمدرضا سنگری** (کارشناس مسئول اسبق گروه ادبیات و سردبیر رشد آموزش ادب فارسی) از آن جمله است. جلسه دوم این گفت‌وگو، اغلب به شنیدن خاطرات ایشان از دوران دفاع مقدس بود. به نظرم رسید این بخش از گفت‌وگو را به‌عنوان برگگی از تاریخ دفاع مقدس به خوانندگان ارائه کنم.





و امکانات بسیار زیادی از عراق دریافت می‌کرد. آن‌ها مردم ساده‌لوح را می‌توانستند با خودشان همراه کنند. دائم تظاهرات بود، بهانه‌های مختلف هم وجود داشت. در کنار این جریان جریان‌های چپ نیز بودند که گاهی وقت‌ها با جریان خلق عرب هم‌داستان می‌شدند. در فضاهای دانشگاهی هم خیلی فعال بودند. آن موقع من دانشجو بودم. در کنار این، جریان‌هایی مثل **مجاهدین خلق** و پاره‌های جدا شده از آن مثل **جریان پیکار** و ... هم بودند، به گونه‌ای که وقتی من در دانشگاه اهواز درس می‌خواندم، این قدر دیوارها از اعلامیه‌های گروه‌های مختلف پر شده بود که بعضی‌ها دیگر اعلامیه را به سقف کلاس‌ها می‌زدند، یعنی حتی سقف هم بخشی از پوشش تبلیغات گروه‌های مختلف بود و خود به خود در این فضا دائم درگیری بود. ما در این فضای پر از درگیری ناگهان مواجه شدیم با مسئله جنگ و خوزستان. یادم هست روزی که جنگ شروع شد من در دانشگاه مشغول سخنرانی بودم. داشتیم صحبت می‌کردم که ناگهان صدای انفجار بسیار بلندی شنیده شد. در وسط صحبت گفتم احتمالاً بمب‌گذاری کردند! و این همان لحظه‌ای بود که «پایگاه چهارم وحدتی» را که یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی - شکاری ایران بود در دزفول بمباران کردند و این روز ۳۱ شهریور سال ۵۹ بود. جلسه سخنرانی من تعطیل شد و من آدم بیرون. البته قبلش ما این درگیری‌ها را داشتیم. اما در اینجا لباس پوشیدیم و رسماً آماده شدیم که وارد جنگ شویم. معلوم شد جنگ به‌طور جدی شروع شده و عراق با ۱۰ لشکر مکانیزه آمده است که دزفول را فتح کند. خب طبیعی بود که اگر دزفول فتح می‌شد تمام راه‌های ارتباطی جنوب با کل کشور قطع می‌شد. ما در یک وضعیت بسیار سختی قرار گرفته بودیم.

● با انواع سلاح آشنایی داشتید؟

○ خب من چون دوره خدمت را گذرانده بودم یک مقدار آمادگی‌های نظامی هم داشتیم. آشنایی با سلاح داشتیم. در دوره انقلاب، اندکی بیشتر با سلاح آشنا شدم و ما حتی سلاح هم داشتیم. من خودم گهگاه مسلح بودم، و قبل از انقلاب هم برخی کارهای شبه‌نظامی انجام داده بودم. مثل دستبرد زدن به

**آخرین شب
درگیری بود. من
از پشت بام به
سمت جاده‌ای
که ماشین‌های
عراقی به
سرعت می‌رفتند
همین‌طور
شلیک می‌کردم
تا اینکه کم‌کم
گلوله‌هایم تمام
شد. دو گلوله
بیشتر نداشتم،
تنها شدم.
البته ۳، ۴ نفری
هنوز بودند. اما
وسط شب آن‌ها
هم گذاشتند
و رفتند و من
تنهای تنها
شدم. عراقی‌ها
بودند و دور تادور
این خانه و من
تنها**

● **آقای دکتر ممنون که وقت گذاشتید. جلسه قبل رسیدیم به جایی که شما کارشناسی ارشد گرفتید. لطفاً ادامه صحبت‌هایتان را بفرمایید.**

○ بسم‌الله الرحمن الرحیم. دوره کارشناسی ارشد من مواجه بود با دوره جنگ. من سال ۶۴ فارغ‌التحصیل شدم و لیسانس گرفتم و همان سال مشغول تحصیل کارشناسی ارشد شدم. در تمام این مدت من درگیر جنگ بودم. طبیعی است که باید در اینجا فصلی از این دوره را مطرح کنم.

خب تاریخ رسمی می‌گوید که جنگ در ۳۱ شهریور سال ۵۹ آغاز شد ولی واقعیت این است که برای ما که در محل حضور داشتیم، چندین ماه زودتر جنگ آغاز شده بود. در آن مدت عراق به مرزهای کشور حمله می‌کرد، روستاها را غارت می‌کرد، وسایل نقلیه‌ای را که معمولاً در حدود مرز در حرکت بودند مورد تهاجم قرار می‌داد که معمولاً راننده‌هایشان کشته می‌شدند و اموالشان به غارت می‌رفت. عراق با استفاده از ظرفیت زمانی و موقعیت جغرافیایی هم با برخی از عناصر (که آن موقع یک جریانی هم با عنوان خلق عرب بود) ارتباط برقرار می‌کرد، اسلحه در اختیارشان قرار می‌داد، گروه‌های جاسوسی را به داخل ایران می‌فرستاد، به‌خصوص در منطقه خوزستان گاهی اوقات جاسوسان عراقی و خود عراقی‌ها با لباس مبدل در خوزستان دیده می‌شدند و قابل شناسایی هم بودند ولی خب موقعیت انقلاب به گونه‌ای بود که انقلابیون آن قدر درگیر مسائل شده بودند که فرصت پرداختن به این موضوعات و مسائل را نداشتند. انفجارهای پی‌درپی در خوزستان اتفاق می‌افتاد. بمب‌گذاری‌هایی در معابر و به‌خصوص در جاهای پرجمعیت مثل بازار می‌شد که به قتل مردم بی‌گناه منجر می‌شد. ما از همان موقع درگیر یک چنین وضعیتی بودیم. در واقع ما از حدود ۴ ماه قبل از اینکه جنگ رسماً شروع شود با عراق درگیر بودیم. ناگزیر به‌صورت نیروهای پارتیزانی می‌رفتیم مرز و محافظت می‌کردیم و کمک می‌کردیم. این یک جبهه بود، تازه جبهه فرهنگی هم بود چون القانات فرهنگی در منطقه زیاد رواج داشت و تبلیغ می‌کردند.

۶/۵ جریان هم‌زمان فعالیت می‌کردند. یک جریان، **جریان خلق عرب** بود که بسیار گسترده کار می‌کرد

بسیار سنگین و سخت است. شما برای هر یک گلوله‌اش باید یک گلن‌گدن می‌کشیدی و یک گلوله در آن می‌گذاشتی، در حالی که عراق آمده بود با کلاشینکف‌هایی سبک‌وزن که در یک حرکت مثلاً ۳۰ تا گلوله خالی می‌کرد و خشاب‌هایی ۷۵ تایی و حتی ۹۰ تایی داشت. ما تازه رسیده بودیم به «ژ. ۳» که باز هم یک سلاح سنگین بود و معمولاً خیلی زود گیر می‌کرد.

• **خب بعد!**

○ بالاخره ما بلند شدیم رفتیم خرمشهر. تا آن وقت من خرمشهر را نمی‌شناختم. ما بودیم و گمرک خرمشهر که بیشترین هجوم به سمت آن بود و خود خرمشهر در کنار آبادان بود. یک پل ارتباطی هم بین خرمشهر و آبادان بود. ما بلند شدیم و رفتیم. از جنگ چیزی نمی‌دانستیم. من نارنجک‌های دست‌ساختی را که در دوره انقلاب آماده کرده بودیم با خودم همراه بردم. ما بسیار جوان و سرحال بودیم. یادم است که وقتی رفتیم لباس نظامی هم نداشتیم. من با یک شلوار معمولی رفتم. حتی کفش نظامی نداشتیم. وقت هم نبود و باید سریع می‌رفتیم. من وارد خرمشهر شدم و آنجا جنگ خانه به خانه، کوچه به کوچه جریان داشت. ما به شدت درگیر شدیم. ما با یک جیب رفتیم خرمشهر و با آن برگشتیم، چون سازمان‌دهی نبود، لشکری یا گروه خاصی که شما را اعزام کند نبود. خودت باید بلند می‌شدی و می‌رفتی. ما هم خودمان بلند شدیم و رفتیم. البته شهید **محمد جهان‌آرا** فرمانده سپاه خرمشهر بود ولی شما اگر می‌خواستید از شهر خودتان به خرمشهر بروید لشکری وجود نداشت که در قالب آن لشکر بروید. ما چند نفر می‌شدیم و می‌رفتیم سپاه و اسلحه‌ای می‌گرفتیم یا می‌رفتیم سپاه و از آن‌ها خواهش می‌کردیم که یک وسیله به ما بدهند. با این وسیله ما راه می‌افتادیم و می‌آمدیم. جنگ در خرمشهر جنگ بسیار بسیار سختی بود. من بسیاری از دوستان دانشجوی دانشگاه را آنجا دیدم. بعضی از دوستان را دیدم و خیلی از آن‌ها را هم نمی‌شناختم. خانه به خانه پیش می‌رفتیم و می‌جنگیدیم. خرمشهر شهر بسیار ثروتمندی بود. قبل از جنگ به سبب آنکه کنار اروند و پیوسته به خلیج فارس بود، در آنجا تجارت رونق داشت. خانواده‌ها چه در خرمشهر و چه در آبادان بسیار ثروتمند بودند. ما در خانه‌ها که می‌رفتیم می‌دیدیم که در خانه‌ها همه چیز هست. مردم هم روز دوم، سوم جنگ گذاشته بودند و رفته

بعضی جاها، رفتن برای به دست آوردن یک سری اطلاعات... من خیلی به این کارها علاقه‌مند بودم. اطراف ما معمولاً کشت و صنعت‌هایی بود که عمده آن‌ها دست انگلیس‌ها بود و این اواخر دست رژیم صهیونیستی؛ مثل شرکت شلیکات که الان شرکت شهید رجایی شده است. قبل از انقلاب با برخی از دوستان شبانه سعی می‌کردیم بعضی از اسناد را از آنجا به دست بیاوریم تا بفهمیم انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها چه فعالیت‌هایی می‌کنند. ما خیلی چیزها را از این طریق به دست آوردیم. من یک روح کنجکاو داشتم و یک روح نترسی. آرام آرام در مبارزه قرار گرفتیم. قبل از انقلاب همان‌طور که اشاره کردم در کنار دوستانی بودیم و یواش یواش در جریان مبارزه عملی قرار گرفتیم. البته بیشتر نوع مبارزه ما فرهنگی بود. من خودم بیشتر صحبت می‌کردم و به شهرهای مختلف می‌رفتم.

به هر حال، با این سوابق بعد از اینکه جنگ شروع شد آماده شدیم که برویم و مستقیم درگیر جنگ بشویم. تا من لباس پوشیدم و سمت خرمشهر رفتم، عراق هم حمله خودش را برای گرفتن خرمشهر آغاز کرده بود، صدام گفته بود یک هفته بیشتر طول نمی‌کشد که خوزستان را فتح خواهد کرد. وقتی با او مصاحبه کرده بودند، گفته بود هفته آینده من در تهران با شما مصاحبه می‌کنم، یعنی این قدر خیالش راحت بود که در عرض سه روز خوزستان سقوط می‌کند. البته اگر قرار بود فقط با معیارهای نظامی این ماجرا را تحلیل کنیم تحلیل صدام چندان بی‌راه نبود. عراقی‌ها کاملاً خوزستان را بررسی کرده بودند. آن‌ها به خوزستان، عربستان و به خرمشهر محمّره می‌گفتند. واقعاً صدام خودش را آماده کرده بود و انقلاب هم آن قدر پربشان بود و مشکلات درونی داشت که اصلاً برای جنگ آمادگی وجود نداشت. جامعه آماده نبود. ارتش ما متلاشی بود. سران ارتش همه گریخته بودند و بعضی هم که در ماجرای **کودتای نوژه** در دام افتاده بودند اعدام شده بودند. ارتش سامانی نداشت. می‌دانید که در اول انقلاب کسانی اصلاً شعار متلاشی کردن ارتش را داشتند که خوشبختانه امام خمینی (ره) آن موقع در مقابل چنین مسئله‌ای ایستاد. در اول جنگ نیروهای جدیدی که تحت عنوان سپاه و کمیته شکل گرفته بودند بسیار کم‌تجربه بودند و حداکثر اطلاعاتشان در مورد سلاح‌های عادی بودند. من یادم است که فقط در آخر خدمت تفنگ «ژ. ۳» را دیدم. بیشتر آشنایی ما با سلاحی به اسم برنو بود که تفنگی

بودند و تصورشان از جنگ این بود که می‌روند و چند روز دیگر برمی‌گردند.

امکان اینکه به ما غذا برسانند نبود. به ما گفته بودند هرچه در خانه‌ها دیدید در حد نیازتان بخورید. حالا شما تصور بکنید که روز چهارم پنجم جنگ برق هم قطع شد. درهای یخچال‌ها بر اثر انفجار باز شده بود و تعفن این گوشت‌ها از آزاردهنده‌ترین چیزها در این خانه‌ها بود. بعضی خانه‌ها حیوانات کوچک داشتند، مثلاً بعضی‌ها آهو داشتند و این‌ها ترکش خورده و افتاده بودند و اجسادشان هم قابل جابه‌جا کردن نبود. ما حتی دوستانمان را که ضربه می‌خوردند نمی‌توانستیم جابه‌جا کنیم. کار بسیار سخت و دشوار بود. خانه به خانه ما می‌جنگیدیم. بی‌آنکه امکانات چندانی داشته باشیم. بخشی از

عشایر که آمده بودند آنجا کمک بکنند، با همان برنوهای بلندی که داشتند آمده بودند. ذهنیت آن‌ها از جنگ، همان جنگ‌های کوهستانی خودشان بود، که یکی این طرف کوه است و یکی آن طرف و به سوی هم شلیک می‌کنند. و این بیچاره‌ها بدون این که کسی را ببینند دائم بر اثر توپ‌هایی که عراقی‌ها می‌زدند و مشهور به خمسه خمسه بود (که یک اصطلاح بود ولی ما اول فکر می‌کردیم که یک سلاح است بعد مطمئن شدیم ۵ گلوله ۵ گلوله که داره می‌زند به این می‌گویند خمسه خمسه) همین جور شهید می‌شدند. یک روز خدایش رحمت کند شهید **جهان‌آرا** که فرمانده سپاه آنجا بود به من و بعضی از دوستان گفت که این‌ها یک به یک دارند شهید می‌شوند. خوب است بقیه‌شان را که



خودم اولین شعار گوی جنگ بودم، چون در خرمشهر اولین شعار را آغاز کردم

حتی فرصت شستن دست‌ها را هم نداشتیم. اصلاً آبی نبود. شما فکر کنید تمام لباس‌ها خونی، دست‌ها خون‌آلود...! ما این بچه‌ها را گاهی جابه‌جا می‌کردیم، گرد و غبار، دود برخاسته از پالایشگاه نفت آبادان که تمام این فضا را پر کرده بود و تنفس را سخت می‌کرد. یک صابون‌سازی بود که کارخانه‌اش را عراقی‌ها زده بودند و بوی بدی از آن در فضا پیچیده بود. شما تصور بکنید که مخازن و بشکه‌های بزرگ همه متلاشی شده و محتویات آن‌ها به خیابان‌ها ریخته شده و همه‌جا این قیر و صابون‌ها به جریان افتاده بود. من با چند نفر از دوستان دیگر بودم. وقتی می‌خواستیم از این کوچه به آن کوچه برویم، دائم گلوله می‌آمد و دوستان از هم جدا می‌شدیم و گاهی وقت‌ها اصلاً همدیگر را گم می‌کردیم. شبی رسیدیم به جایی که من خودم تنها شدم. آخرین شب درگیری بود. من از پشت‌بام به سمت جاده‌ای که ماشین‌های عراقی به سرعت می‌رفتند همین‌طور شلیک می‌کردم تا اینکه کم‌کم گلوله‌هایم تمام شد. دو گلوله بیشتر نداشتیم، تنها شدم. البته ۳، ۴ نفری هنوز بودند. اما وسط شب آن‌ها هم گذاشتند و رفتند و من تنهای تنها شدم. عراقی‌ها بودند و دور تادور این خانه و من تنها! در این موقعیت یک گوشه‌ای پیدا کردم و رفتم. البته چندان مطمئن نبودم که این گوشه از دید عراقی‌ها پنهان بماند. چون در تاریکی ورودشان را به داخل خانه و به داخل اتاقی که در گوشه آن پنهان شده بودم دیدم. یک دور زدند و صحبت کردند و رفتند و من نجات پیدا کردم. وقتی آن‌ها رفتند سریع از خانه بیرون آمدم. آن وقت‌ها خیلی چالاک بودم؛ سریع از دیوار بالا آمدم و رفتم روی پشت‌بام خود را رساندم به عقب. این آخرین روزهای مقاومت خرمشهر بود. بعد، رسیدم نزدیک به ساحل رودخانه که پل بود ولی امکان عبور از روی آن نبود، چون عراقی‌ها کاملاً به آن مسلط بودند و اگر کسی را می‌دیدند با آرپی‌جی می‌زدند. آرپی‌جی برای تانک است، به فرد اگر بزنند متلاشی می‌شود. همان‌جا آمبولانسی را که چند تا زخمی را آورده بود به آن طرف ببرد زدند و روی پل افتاد. یادم نمی‌رود تک‌تک زخمی‌هایی را که افتاده بودند زمین یک نگاهی التماس‌آمیز به ما داشتند ولی ما هیچ کاری نمی‌توانستیم بکنیم. چند نفر بیشتر نبودیم که آرام آمدیم و رسیدیم به ساحل رودخانه. حالا دو راه داشتیم یا باید از روی پل می‌رفتیم که امکان نداشت و یا باید از آب عبور می‌کردیم که آن هم همین وضعیت را داشت. راه

باقی مانده‌اند و کارایی هم ندارند برگردانیم. در آنجا تنها یک تعداد کماندو بودند که می‌توانستند خوب بجنگند. این‌ها خیلی ورزیده بودند. به ما می‌گفتند شما جنگ بلد نیستید، تازه مزاحم ما هم هستید، چون ما باید از شما هم مراقبت کنیم. خودشان جنگ را بلد بودند و آزموده بودند و تمرین کرده بودند. بسیار چالاک بودند. برخلاف ما که چندان بلد نبودیم و تازه می‌خواستیم باز و بسته کردن اسلحه را آنجا یاد بگیریم. در این درگیری که فرصت هم نبود، من یادم است یک شبی - حالا فرض کنید ۱۴، ۱۵ روز هم از جنگ گذشته است - این‌ها که آمده بودند (عشایر)، فرض کنید ۸۰ نفر، رسیده بودند به ۲۵ نفر و بقیه یا شهید و یا زخمی شده بودند، شهید جهان‌آرا به من گفت که برایشان صحبت کنم. من جمعشان کردم. اول خود جهان‌آرا آمد که صحبت کند. یادم نمی‌رود یکی از آن وسط بلند شد و گفت خیلی جنگ نامردیه، همش آهن از آسمان می‌بارد! ما کسی را نمی‌بینیم که بزنیم! شهید جهان‌آرا گفت خب جنگ همین‌ها به خاطر همین‌ها می‌گوییم شما برگردید و یک آموزشی ببینید و استراحتی بکنید و دوباره برگردید. به این صورت یک بخشی از نیروهای عشایر را ما از صحنه جنگ بیرون فرستادیم. نیروهای ژاندارمری هم که می‌آمدند چندان آمادگی نداشتند. یادم است نزدیک ۲۰۰ نفر آمده بودند از ژاندارمری. وقتی آمدم با آن‌ها صحبت کنم، چون این‌ها گفته بودند بگویید دشمن کجاست که ما با آن‌ها بجنگیم. سؤال کردم که شما را چطور فرستادند جبهه؟ جواب دادند که به ما گفتند هر کسی که دوست دارد شهید شود بلند شود و برود! فهمیدم که نیروهای بازمانده از گذشته، سعی کرده بودند نیروهای علاقه‌مند به آینده را به این صورت برای جنگ جلو بفرستند و آن‌ها را تصفیه کنند! من آنجا تازه یک چیزی مثل نارنجک تفنگی را به آن‌ها یاد دادم و اینکه آن را چگونه می‌شود پرتاب کرد.

• داستان خرمشهر را بگویید.

○ به هر حال بیش از ۳۴ روز طول کشید تا خرمشهر سقوط کرد، آن هم در بدترین شرایط. من حضور داشتم. تمام آن لحظه‌ها را به یاد دارم. آخرین مقاومت‌هایی که در فرمانداری خرمشهر اتفاق افتاد، دوستان ما یک به یک زخمی و شهید می‌شدند و بچه‌ها در خانه‌هایی که محکم بود پناه می‌گرفتند. خواب که واقعاً نبود، امکانات که نبود، من دقیقاً یادم است یک بار شاید نزدیک به ۳ یا ۴ روز بود که

دیگری پیدا کردیم و آن عبور از سقف پل بود. من از سقف پل آویزان شدم و ۵۰ دقیقه طول کشید تا به آن طرف رسیدم. در حالی که هیچی را هم رها نکرده بودم. اسلحه‌ام را با خود داشتم و خشاب‌هایم را هم داشتم. اما خیلی سخت بود. عراقی‌ها همین جور مدام تیر می‌زدند. گویا متوجه شده بودند که چند نفر در حال عبور از سقف هستند. اما چون پل فلزی بود تیرها کمانه می‌کرد. من به هر صورت به زحمت به آن طرف پل رسیدم. وقتی رسیدم آن طرف پل، دیگر آخرین رمق تنم را از دست دادم و افتادم و نفهمیدم چی شد. وقتی بیدار شدم دیدم اسلحه‌ام نیست. اسلحه‌ای که با تمام زحمت حفظ کرده بودم نبود. زیر پل هم زخمی‌ها ریخته بودند. وضع خیلی فاجعه‌آمیز بود. امکان اینکه این‌ها را از زیر پل بیرون بکشند نبود. چون آن‌ها کاملاً مسلط بودند و آن طرف را که آبادان بود مورد هدف قرار می‌دادند. من شاهد همه این صحنه‌ها بودم. این را هم اضافه کنم که وقتی به هوش آمدم دیدم یک زخمی کنارم است. خیلی هم جوان بود. چند تا مددکار بودند آنجا که رسیدگی می‌کردند به این‌ها، فقط در این حد که زخم‌ها را ببندند. امکانات که نبود. دیدم این بچه جوان در حالی که زخم در بدن داشت، یکی از دختران مددکار را صدا کرد و بهش گفت بنشین. بدنش خون‌آلود بود. بهش گفت سرمو بگذار روی پاهات، و سرش را گذاشت روی زانوی دختر خانم. بعد بهش گفت یک چیزی برایم بخوان! دختر شروع کرد به خواندن. یکی دو تا بیت از باباطاهر خواند. همین که می‌خواند آن پسر جوان تمام کرد! دختر سرش را گذاشت زمین شروع کرد به رسیدگی به سایر زخمی‌ها. فهمیدم که این دو خواهر و برادر بودند! این خواهر دیگر برنگشت به سمت برادر و به رسیدگی به بچه‌های دیگر مشغول شد!

• این ماجرا قابلیت تبدیل شدن به یک فیلم ماندگار را دارد!

○ بله. یک هفته‌ای خرمشهر بودم، برگشتم دزفول. یک روز ماندم و دوباره به جبهه برگشتم. در دزفول خانواده‌ای به اسم حاجی‌شا، چون فهمیده بود که من از خرمشهر آمده بودم و دوباره دارم برمی‌گردم به من نامه‌ای داد. گفت اگر می‌شود آن را به پسرش برسانم. این خانواده حاجی‌شا، همان خانواده‌ای هستند که آقای قاسمعلی فر است، رمان «نخل‌های بی‌سر» را برای آن‌ها نوشته است؛ یکی از اولین رمان‌های دفاع مقدس، کتاب نخل‌های بی‌سر در

وصف پروین حاجی‌شا است. پروین حاجی‌شا در خرمشهر از مجروحان پرستاری می‌کرد. وقتی دیده بود که دیگر نمی‌تواند به این کار ادامه بدهد اسلحه برداشته و جنگید تا به شهادت رسید. این مادر که این نامه را به من داد خودش با دست‌ان خودش، دخترش را دفن کرده بود. بعد این نامه را به من داد و گفت اگر حسین را در خرمشهر دیدی، این نامه را بهش بده و بگو که یک سری به ما بزنند. من بعداً متوجه شدم حسین هم به شهادت رسیده است! من هنوز هم این نامه را دارم. یعنی نامه‌ای که هرگز به دست حسین نرسید.

خلاصه، من وقتی به عقب برگشتم و صحنه شهید شدن‌ها و وضعیت حادی را که این طرف بود دیدم یک‌دفعه با جهان‌آرا مواجه شدم. جهان‌آرا گفت بعضی از منافقین و پیکاری‌ها، این بچه‌های زخمی را که اینجا افتاده‌اند، اسلحه و نارنجک‌ها و خشاب‌هایشان را باز می‌کنند و می‌برند و احتمالاً اسلحه‌تو را هم آن‌ها برده‌اند. گفت آن‌ها در لباس پرستار به اینجا می‌آیند. بعد خودش رفت یک اسلحه

برایم آورد که دسته هم نداشت. اسلحه (۳۰) بود. آبادان یک هتلی داشت که شده بود پناهگاه برای بچه‌های رزمندگانی که از آنجا اعزام شوند. من به این هتل رفتم. آنجا با دوستان خودم که با هم از دزفول آمده بودیم مواجه شدم. وقتی مرا دیدند خیلی گریه کردند! البته گریه شوق! گفتند همه‌جا پیچیده که تو کشته یا اسیر شده‌ای! ظاهراً این خبر به یکی دو تا از برادرهایم رسیده بود. من برگشتم دزفول (چون این‌ها به من گفتند زود برگرد، چون خبر شایع شده و زودتر باید خانواده‌ات تو را ببینند) وقتی برگشتم شبانگاه بود. ساعت تقریباً ۲ رسیدم دزفول. وقتی خواستم وارد خانه شوم و خانواده خواب بودند. دیدم یک لباس خون‌آلود پشت در است. نگاه کردم دیدم قسمت بالای لباس خون‌آلود است. فهمیدم منافقین این لباس را انداخته‌اند که بگویند من کشته شده‌ام. اگر خانواده‌ام این را می‌دیدند، معلوم نبود چه اتفاقی می‌افتاد. به هر حال چند روزی در دزفول بودم و مجدداً برگشتم آبادان. حالا دیگر خرمشهر سقوط کرده بود و ما می‌آمدیم آبادان و در آبادان و اطراف آبادان می‌جنگیدیم.

یک منطقه‌ای است در آبادان به نام قیاضیه، ایستگاه ۷ آبادان، که آنجا ما با عراقی‌ها درگیر بودیم. یادم است این بار وقتی آمدم، عراقی‌ها جاده را قطع کرده بودند. مردم بیچاره‌ای که در بیابان‌ها آواره بودند، به ما التماس می‌کردند یک کم آب به ما بدهید. چون

از اول جنگ تا آخر جنگ همیشه لباس نظامی تنم بود. کلاس هم که می‌رفتم با لباس نظامی می‌رفتم

زندگی‌شان را گذاشته بودند و راه افتاده بودند. ۴۰، ۵۰ کیلومتر راه و دست یکی دو تا بچه کوچک را هم گرفته بودند و در این بیابان‌ها هم آواره شده بودند. بارها هم عراقی‌ها می‌آمدند و آن‌ها را هدف قرار می‌دادند! از آبادان به خرمشهر و از خرمشهر به آبادان و از آبادان به سمت بندر ماهشهر. آبادان هم در محاصره قرار گرفته بود که معروف بود به حصر آبادان. در همان وقت بود که امام خمینی (ره) می‌گفتند حصر آبادان باید شکسته شود. ما معمولاً در آبادان مستقر می‌شدیم.

روزی که من از بندر ماهشهر می‌خواستم زمینی بیابم به سمت آبادان، وسط راه به ما گفتند برگردید و جاده را گرفتند. ماشین ما پشت‌سر ماشین شهید **تندگویان** بود؛ محمدجواد تندگویان وزیر نفت که دستگیر و اسیر شد و بعد هم در اسارت به شهادت رسید. یعنی اگر یک کم دیگر ما جلو بودیم با همان‌ها به اسارت گرفته می‌شدیم. سریع برگشتیم. آن وقت‌ها وزیر کشور **مصطفی میرسلیم** بود. ما در بندر ماهشهر ماندیم و بعداً با هلی‌کوپتر آمدیم به سمت آبادان، چون از زمین نمی‌شد. چند تا هلی‌کوپتر تی ۱۴ بود از نوع شنوک، که خیلی بزرگ هستند و تعداد زیادی را جا می‌دهند. ما با این هلی‌کوپترها حرکت کردیم و به سمت آبادان آمدیم و در آبادان بودیم.

یک بار اتفاق مهمی افتاد. همان روزهایی که با این هلی‌کوپتر می‌رفتیم و برمی‌گشتیم، یک روز در باندی که درست کرده بودند تا این هلی‌کوپتر بنشینند و زخمی‌ها را و شهید را ببرد ما منتظر هلی‌کوپتر بودیم. ظهر شد و افرادی که آنجا بودند گفتند نماز بخوانیم. خب آب و امکانات هم وجود نداشت. ما همین‌طور که ایستادیم تا نماز بخوانیم دیدم یک تعداد با لباس‌های سپید پزشکی و پرستاری، مقابل ما قدم می‌زنند و با هم یک شوخی‌هایی می‌کردند! یکی از بچه‌ها گفت خیلی این‌ها مشکوک هستند! یک بسته‌هایی را هم با خودشان داشتند. تعداد ما ۲۴ نفر بود که می‌رفتیم و می‌آمدیم. فرمانده ما به نام آقای **حافظی** گفت که خوبه ببینیم در وسایل این‌ها چه هست. من بلافاصله به آن نکته‌ای برگشتم که شهید جهان‌آرا گفت؛ که منافقین می‌آیند و وسایل را می‌برند. فرمانده از آن‌ها پرسید این‌ها چه هستند؟ در جواب گفتند این‌ها وسایل پزشکی است و یکی‌شان گفت اصلاً به شما چه ربطی دارد؟! برخورد آن‌ها باعث شد که حساسیت ما بیشتر شود. بلافاصله فرمانده، گلنگدن را کشید و گفت الان با تیر همه شما را درو می‌کنم! من باید وسایل را ببینم. وقتی وسایل را باز کردیم دیدیم که اسلحه است، اسلحه‌هایی که از بچه‌ها بوده و برداشته بودند. یک دفعه یکی از دوستان که زخمی

شده بود و چند روز قبلش تیر به پایش خورده بود و حالا بسته بود و مجدداً برگشته بود به یکی از آن‌ها اشاره کرد و گفت این آقادر بیمارستان طالقانی گفته بود که پای مرا قطع کنید! نگو که این‌ها از این مجموعه بودند. ما در آن‌ها نشانه‌هایی از چریک‌هایی فدایی و منافقین پیدا کردیم. فرمانده سپاه آبادان، **مه‌دی کیانی**، که بعداً فرمانده لشکر ۷ ولیعصر (عج) شد و مدتی هم فرمانده لشکر همدان بود، اتفاقاً از دوستان و همشهریان ما بود. ما به او اطلاع دادیم و دستور داد آمدند و این جمع را بردند. من یادم است که یکی از این بچه‌ها (چون آن‌ها گفته بودند این‌ها آمپول و دارو هستند) یکی از اسلحه‌ها را برداشت و گفت این آمپول! را به چه کسی می‌خواستی بزنی؟! ۴۰۰ گلوله ما فقط از این‌ها گرفتیم. نارنجک بود، اسلحه بود، همه چی بود.

به هر حال ما مدتی در جنگ آبادان بودیم. در منطقه آبادان بسیار یادها و خاطره‌ها بود. بخش قابل توجهی از کسانی که در آن موقعیت در جبهه بودند معلم بودند و دوستان معلمی که من با آن‌ها بودم. چه دوستانی من داشتم و چه شب‌هایی با آن‌ها گذرانیدیم و چه اتفاقات عجیب و غریبی می‌افتاد! جبهه ترکیبی از آدم‌های مختلف بود. شما همه تیپ انسانی می‌توانستید در جبهه پیدا کنید. پیر بود، جوان بود، بی‌سواد بود، باسواد بود، دانشجو بود، استاد دانشگاه بود، همه این افراد در ترکیب عجیب و غریبی در کنار همدیگر قرار گرفته بودند. من این خاطره را هم بگویم و بحث را جمع کنم. یک نفر آمده بود به جبهه فیاضیه آبادان، که همدیگر را نمی‌شناختیم. از شمال آمده بود و ۱۲ سالش بود و برای ما با آن سن و سال خیلی تازگی داشت. ما هنوز گاه‌گاه با هم ارتباط داریم. اسمش تقی بود. فضای جبهه خیلی شوخ بود. در عین حال که بچه‌ها در حال جنگ و رزم بودند خیلی فضای باطراوت و باحالی بود.

یک نفر دیگر هم آمده بود به جبهه فیاضیه که خیلی خوش‌هیكل و توانمند بود. من متوجه شدم که او قصاب است. یک سبیلی داشت و با خودش تیربار برداشته بود، تیربار ۳ هم بسیار سنگین است. شما تصور کنید با این نواری هم که دور کمر بسته بود، چه شکلی می‌شد! خدایش رحمت کند شهید کلهر، که فرمانده این خط بود یک بار آمد با من صحبت کرد و گفت شما دیگر از این به بعد فرمانده هستید. گفتم من فرمانده نیستم، من یک تک تیرانداز، و یک آدم ساده رزمنده هستم. به هر حال

همه به گونه‌ای با من ارتباط داشتند به خاطر اینکه من حرف می‌زدم، صحبت می‌کردم، رزمنده‌ها را گرم می‌کردم. خودم اولین شعارگوی جنگ بودم، چون در خرمشهر اولین شعار را آغاز کردم، در حالی که چند روز از جنگ نگذشته بود. من می‌دیدم که تعداد مردمی که در خرمشهر باقی مانده‌اند خیلی افسرده هستند. برای اینکه نشاطی ایجاد کنم (با اینکه خیلی هم خطرناک بود) یک تویوتا گرفتم. و به راننده گفتم من عقب این تویوتا می‌ایستم و با صدای بلند در همین مقدار از شهر که باقی مانده در آن می‌چرخیم و من هم شعار می‌دهم. شعاری درست کرده بودم که در جنگ خیلی مشهور شد، به اسم «الیوم یوم الافتخار». اگر کسی به کتاب **سیده‌مهدی فهیمی** که «فرهنگ جبهه» اسمش است مراجعه بکند این شعار را می‌تواند ببیند. این شعار براساس شعار فتح مکه به ذهن رسید. می‌گن وقتی که لشکر ده‌هزار نفری پیامبر (ص) پشت شهر مکه رسیدند و حالا دیگه آماده بودند که مکه را فتح کنند یکی از یاران پیغمبر (ص) به اسم **سعد بن عباد** یک شعار داد گفت: «الیوم یوم الملحمه»، امروز روز انتقام است. پیغمبر (ص) فوراً بر کنارش کرد و پسر سعد را جایگزین او کرد و گفت: بگو «الیوم یوم المرحمه» امروز روز بخشش و گذشت است. و خیلی عجیبه که پیغمبر (ص) وقتی می‌خواست مکه را فتح کند گفت سه جا امن است که هر کس در این سه جا قرار بگیرد کسی حق تعرض به او را ندارد. یکی خانه خدا و دوم، خانه ابوسفیان (خانه ابوسفیانی که تمام فتنه‌ها و جنگ‌ها را علیه پیامبر (ص) انجام داده بود) و سوم هر کس در خانه خودش. من از این شعار آمدم استفاده کردم، گفتم «الیوم یوم الافتخار، صدامیان کردند فرار»، یا مثلاً «نافی نهج الامام، لیس حیات الالقیام». عربی، فارسی را آمیخته می‌کردم و شعار درست می‌کردم و بچه‌های رزمنده با من دم می‌گرفتند. یک دفعه فضای خرمشهر لبریز شد از شعار و یک گرمایی ایجاد کرد و چون من یک ارتباط فکری، روحی، معنوی با بچه‌های رزمنده داشتم. افراد گاهی وقت‌ها می‌آمدند و با من حرف می‌زدند. یک بار غروب همین آقایی که قصاب بود آمد به من گفت من می‌خواهم بزنم به عراقی‌ها. گفتم الان زمانش مناسب نیست. گفت ولی من می‌خواهم! من به بعضی از بچه‌ها گفتم اگر آمادگی دارید با هم برویم. شدیم ۱۲ نفر و او هم تیربار سنگین را روی شان‌اش گذاشت و حرکت کردیم. رسیدیم به جایی که عراقی‌ها بودند. خیلی راحت نشسته بودند و فکر

نمی‌کردند چه خطری ممکن است در کمین آن‌ها باشد. بعضی از آن‌ها با لباس معمولی روی تانک نشسته بودند. این رسید آنجا، تیربارش را گذاشت و شروع کرد به درو کردن این‌ها. بعد از اینکه تعدادی از آن‌ها را زد، گفت جنگ من دیگر تمام شد. من انتقامم را گرفتم! فهمیدیم برادرش را که راننده بوده در مرز، عراقی‌ها ماشینش را می‌گیرند و می‌برند. خودش را هم شهید کردند و او حالا آمده بود انتقام بگیرد. انتقامش را گرفت. حالا شب شده بود. یک قلیان هم با خودش داشت، آن را چاق کرد و قلیانش را کشید و گفت خدا حافظ من رفتم و رفت! دو ساعت بعد ساعت ۱۲ شب عراقی‌ها حمله کردند و تا توانستند آتش بر سر ما ریختند. ما در یک نخلستان بودیم. نخلستان‌ها شیارهایی دارند تا آب بین آن‌ها جریان پیدا کنند که معمولاً گاهی وقت‌ها با جزر و مد رودخانه این اتفاق خود به خود می‌افتاد و نیازی به آبیاری نبود. ما در این شیارها سنگ‌های استوانه‌ای شکل درست کرده بودیم. واقعاً تا کسی نمی‌آمد بالای سر ما، ما را نمی‌دید و عراقی‌ها تا نزدیک ما آمدند و برگشتند. یک شب بسیار سختی را ما گذراندیم. چند تا از دوستانمان زخمی و یکی دو تا هم شهید شدند. به هر حال این حوادثی بود که ما در منطقه خرمشهر و آبادان داشتیم. بعد از آن کم‌کم به سمت جبهه‌های دیگر رفتیم. من در این موقعیت در حالی که در جنگ بودم در کلاس‌های درس هم شرکت می‌کردم، اما چند خط در میان. از اول جنگ تا آخر جنگ همیشه لباس نظامی تنم بود. کلاس هم که می‌رفتم با لباس نظامی می‌رفتم. گاهی حتی از جبهه می‌آمدم از سر راه به دانشگاه می‌رفتم. استادها هم می‌دانستند. البته من تنها نبودم و تعداد دیگری هم همین وضعیت را داشتند. بسیار اوقات در جبهه با من کتاب بود و درس را آنجا خواندم. من اصلاً پایان‌نامه کارشناسی ارشدم را در جبهه نوشتم و موضوع آن «دیدگاه‌های کلامی عطار» بود. عطار یکی از پرکارترین شاعرهای ما بوده، کتاب‌های فراوانی داشته و من از این منظر کتاب‌هایش را بررسی کردم. به هر حال بیش از ۸ سال را در جنگ بودیم.

• خاطرات ارزنده‌ای بود. ممنونم از شما.

اصلاحیه

در شماره ۶۷ تاریخ تولد غلامرضا رشید یاسمی (۱۳۲۴ق/ ۱۲۷۵ش) به اشتباه (۱۳۲۷/ ۱۲۸۸ش) درج شده بود که بدین وسیله اصلاح می‌گردد.

نگاهی به مجلات دیجیتالی ایرانی با موضوع تاریخ

مجتبی مقصودی

اشاره

امروزه با توسعه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، استفاده از محتواهای چاپ شده بر روی کاغذ رو به کاهش نهاده است. از آنجا که ابزارهایی مانند رایانه‌ها، لپ‌تاپ‌ها، تبلت‌ها و گوشی‌های همراه امکان دانلود و مطالعه محتواهای مختلف را در اختیار گذارده است، بسیاری از مجلات علمی به صورت رایگان یا با دریافت حق اشتراک ناچیز، مطالب خود را به صورت دیجیتالی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهند. خرید و فروش کتاب‌های دیجیتالی نیز روز به روز رونق یافته و به تدریج ما شاهد کاهش روزافزون انتشار کتاب به صورت کاغذی خواهیم بود. این موضوع اگرچه ممکن است به خاطر احساس نوستالژیک کتاب‌خوان‌ها و دوستداران متن‌های کاغذی، برای آن‌ها خوشایند نباشد، اما بسیاری از خوانندگان، به‌طور فزاینده‌ای، ترجیح می‌دهند محتواها را به صورت دیجیتالی مطالعه کنند. اکنون نشر دیجیتالی مجلات علمی در کشورها، به‌خصوص مجلات دانشگاهی، به دلایلی از جمله کاهش هزینه‌ها رونق یافته و بسیاری از این مجلات را می‌توان، بدون پرداخت هزینه، رایگان دریافت و مطالعه کرد. در این مقاله، ما به معرفی تقریباً بیشتر مجلات علمی که با موضوع تاریخ به صورت دیجیتالی عرضه می‌شود پرداخته‌ایم. ترتیب این معرفی، مبتنی بر اهمیت یا اعتبار مجلات نیست. به نظر می‌رسد مجله رشد آموزش تاریخ نیز بعد از سال‌ها نشر کاغذی همراه با نشر الکترونیک، به تدریج باید وارد عرصه نشر الکترونیک شود. در پایان این مقاله و در یک جدول، فهرست نام مجلات و نشانی اینترنتی آن‌ها نوشته شده است. دوستداران می‌توانند این صفحه را در گروه‌های مجازی خود به اشتراک بگذارند. در این نوشتار نیز فهرست مطالب آخرین شماره هر نشریه ارائه شده بود که به صلاحدید سردبیر و به منظور کاهش حجم مقاله حذف گردید.

کلیدواژه‌ها: مطالعات تاریخ، پژوهش‌های تاریخ، دانشگاه، علمی - پژوهشی، مرکز پژوهشی، مجلات دیجیتالی، تاریخ ایران، تاریخ اسلام

۱. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

<http://tarikh.maaref.ac.ir>

سردبیر: دکتر فاطمه جان‌احمدی

صاحب امتیاز این فصلنامه نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و دانشگاه معارف اسلامی است. این فصلنامه از سال ۱۳۹۰ شروع به انتشار کرد و از سومین شماره، یعنی تابستان ۱۳۹۰، درجه «علمی - پژوهشی» به آن داده شد. کلیه مقالات فصلنامه به‌طور رایگان قابل دانلود است.

اهداف فصلنامه چنین عنوان شده است:

- تولید و توسعه دانش در گستره تاریخ اسلام، تاریخ تشیع، امامان شیعه و فرهنگ و تمدن اسلامی.
- ارائه و نقد مطالعات و پژوهش‌های استادان معارف اسلامی دانشگاه‌های کشور.
- توسعه روش‌شناسی تاریخ، متناسب با نیازهای پژوهشی جهان معاصر.

۲. پژوهش‌های علوم تاریخی

<http://jhss.ut.ac.ir>

سر دبیر: منصور صفت گل

فصلنامه «پژوهش‌های علوم تاریخی» دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، نشریه‌ای علمی - پژوهشی است که هر سال در دو شماره منتشر می‌شود. این نشریه مقالاتی تألیفی در حوزه‌های متعدد تاریخی، چون تاریخ اجتماعی، تاریخ سیاسی، تاریخ اقتصادی، سلسله‌های تاریخی، ایران پیش از اسلام، ایران بعد از اسلام و تاریخ اسلام منتشر می‌کند. انتشار مجله از سال ۱۳۸۸ آغاز شده و مجلات در دسترس آن تا سال ۱۳۹۵ شامل ۱۴ جلد است. کلیه مقالات نیز به صورت رایگان قابل دانلود است. از جمله اهداف نشریه پژوهش‌های علوم تاریخی گردآوری و انتشار مقالاتی در حوزه‌های مربوط و همچنین گسترش و توسعه نوآوری نظری یا روش‌شناختی در حوزه‌های متعدد تاریخی چون تاریخ اجتماعی ایران، تاریخ ایران در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دینی، فرهنگی، آداب و رسوم، سنن، فرهنگ‌ها، خرده فرهنگ‌ها، بررسی تاریخی در حوزه‌های سیر تحول یک رسم، سنت، آیین، هنجار، قانون، عادات، سبک زندگی، شیوه‌های معیشتی، حکومت‌داری، تعلیم و تربیت، تاریخ معاصر، تاریخ انقلاب اسلامی و تحولات آن، تاریخ ایران پیش از اسلام و تاریخ ادیان است.

۳. مطالعات و پژوهش‌های دانشگاه اصفهان

<http://www.ensani.ir/fa/mags/>

brdaaoeue/magazines.aspx

سر دبیر پژوهش‌های تاریخی:

مرتضی دهقان نژاد

این مجله وابسته به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان و از مجلات بسیار قدیمی در زمینه تاریخ است. مجله از سال ۱۳۴۳ شروع به انتشار کرده اما از سال ۱۳۸۸ به سه مجله به نام‌های «پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی»، «پژوهش‌های تاریخی» و «متافیزیک» تفکیک شده است.

مقالات همه شماره‌های آن از شماره ۱ تا شماره ۵۲ در نشانی اینترنتی بالا به صورت رایگان قابل دانلود است.

توجه: برای استفاده از این مجله فقط باید از مرورگر اینترنت اکسپلورر استفاده کنید.

سی و چهار مقاله از دوره جدید این مجله که با عنوان «پژوهش‌های تاریخی» و به صورت فصلنامه منتشر می‌شود با نشانی اینترنتی.

<http://jhr.ui.ac.ir>

به صورت رایگان قابل دانلود است. هدف از انتشار نشریه پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان گسترش مرزهای دانش، افزایش اطلاعات و پژوهش‌های علمی، نشر نتایج تحقیقات بدیع و ارزشمند در کلیه حوزه‌های تاریخی ذکر شده است.

۴. فصلنامه علمی - پژوهشی

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری

<http://hph.alzahra.ac.ir>

سر دبیر: علی محمد ولوی

صاحب امتیاز این فصلنامه دانشگاه الزهرا است. در این دانشگاه از سال ۱۳۶۸ «نشریه علمی - پژوهشی علوم انسانی» به شکل فصلنامه منتشر شد، ولی از سال ۱۳۸۸، این فصلنامه به ۴ مجله مجزا به نام‌های «تاریخ اسلام و ایران»، «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری»، «زبان



پژوهشی» و «زبان‌شناسی» تبدیل شد. از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵، هفده شماره از فصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری به صورت دیجیتالی منتشر شده و همه مقالات آن به صورت رایگان قابل دانلود است.

اهداف این فصلنامه آن‌طور که در سایت آن آمده است: معرفی فعالیت‌های علمی و پژوهشی و مقالات تحقیقی اعضای هیئت علمی، پژوهشگران و دانش‌پژوهان در زمینه تاریخ و تاریخ‌نگاری است.

۵. تاریخ ایران و اسلام

<http://hi.azahra.ac.ir>

سردبیر: علی محمد ولوی

فصلنامه تاریخ اسلام و ایران (علوم انسانی سابق) از انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء است. درجه این مجله به موجب نامه شماره ۵۰۲۲/۲ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۶ وزارت فرهنگ و آموزش عالی «علمی-پژوهشی» است. همچنین این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده و دارای ضریب تأثیر (IF) می‌باشد.

از دوره نوزدهم فصلنامه، یعنی از سال ۱۳۸۸، تاکنون که به دوره بیست و هفتم رسیده است، مقالات این مجله به صورت دیجیتالی منتشر شده است. هم‌اکنون، مقالات ۳۳ شماره از این فصلنامه به صورت رایگان قابل دانلود است.

در مورد اهداف فصلنامه در سایت آن مطلبی نیامده است اما با توجه به نام فصلنامه و مقالات آن، می‌توان گفت که هدف مجله انتشار مقالات پژوهشی مربوط به تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام و تاریخ اسلام است.

۶. فصلنامه تخصصی تاریخ

معاصر ایران

<http://www.iichstore.ir/index.php/cPath>

سردبیر: موسی فقیه حقانی

فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران از نشریات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران است. قلمرو مطالعات تاریخی در این مؤسسه محدود به تاریخ معاصر ایران است که تحولات سده‌های ۱۸ الی ۲۰ میلادی در ایران را در بر می‌گیرد.

از شماره ۱ تا شماره ۲۰ این فصلنامه به صورت رایگان قابل دانلود است و از شماره ۲۱ تا آخرین شماره آن که مربوط به سال ۱۳۹۳ است باید خریداری شود. در مجموع قیمت خریداری فصلنامه گران نیست و از ۴۰۰۰۰ ریال تا ۲۷۰۰۰۰ ریال برای آخرین شماره در نوسان است. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران سه نشریه الکترونیکی دیگر هم به صورت رایگان منتشر می‌کند که عبارتند از **ماهنامه بهارستان** که تاکنون ۱۵۶ شماره آن منتشر شده، **نشریه زنان** که تاکنون ۳۲ شماره آن منتشر شده و **نشریه ایام** که تاکنون ۵۰ شماره آن منتشر شده است. مقالات هر سه نشریه، که به گونه‌ای به تاریخ معاصر ایران مربوط است، به صورت رایگان قابل دانلود است. این نشریات را می‌توان در صفحه اصلی سایت مؤسسه، زیر برگه **نشریات الکترونیکی** یافت.

۷. دو فصلنامه تاریخ شفاهی

ایران

<http://nlai.ir/Default.aspx?tabid=7927>

سردبیر: غلامرضا عزیزی

صاحب امتیاز این دو فصلنامه سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران - پژوهشکده اسناد است. این نشریه از سال ۱۳۹۴ شروع به نشر کرده و تاکنون چهار شماره از آن، در سایت فصلنامه، منتشر شده است. کلیه مقالات این چهار شماره، مربوط به سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵، به صورت رایگان قابل دانلود است.

در مورد اهداف فصلنامه در سایت آن چنین آمده است: کمک به ارتقاء و تعمیق سطح دانش در زمینه تاریخ شفاهی و

هم‌افزایی بین علاقه‌مندان حوزه تاریخ شفاهی.

۸. دو فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام

<http://tuhistory.tabrizu.ac.ir>

سردبیر: رضا دهقانی

نشریه «تاریخ نامه ایران بعد از اسلام» که به موجب مجوز مورخ ۱۳۸۹/۰۷/۰۶ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با درجه علمی - پژوهشی، به صورت دو فصلنامه، منتشر می‌شود، در اصل منفک شده از نشریه علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق دانشگاه تبریز بوده است. از سال ۱۳۸۹ تا سال ۱۳۹۵، کلیه مقالات ۱۳ شماره از این فصلنامه از سایت آن به صورت رایگان قابل دانلود است.

هدف از انتشار این دو فصلنامه، اول انتشار پژوهش‌های تاریخی مسئله‌محور و معطوف به تحلیل مسائل و معضلات اجتماعی و فرهنگی دارای منشأ و اساس تاریخی و دوم اعتنا و باور مدیران و برنامه‌ریزان جامعه به اهمیت و جایگاه دانش تاریخ و یافته‌های حاصل از پژوهش‌های تاریخی، در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و فرهنگی است.

۹. فصلنامه مطالعات تاریخ

اسلام

<http://pte.ac.ir/category/quarterly>

سردبیر: دکتر مهدی محقق

فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، فصلنامه‌ای است که توسط پژوهشکده تاریخ اسلام منتشر می‌شود. پژوهشکده تاریخ اسلام یک نهاد مستقل و دارای هیئت امناست، اما ردیف بودجه دولتی دارد. فصلنامه پژوهشکده که از سال ۱۳۸۸ شروع به نشر کرده دارای درجه علمی - پژوهشی است و تاکنون ۳۳ شماره از آن منتشر شده است. کلیه مقالات ۳۳ شماره این فصلنامه به صورت

رایگان قابل دانلود است.

اهداف فصلنامه، مبتنی بر اهداف پژوهش‌شکده، نشر مقالات پژوهشی در زمینه‌های سیره معصومین (ع)، رجال و خاندان‌های تاریخ اسلام، جریان‌های فکری و جغرافیای تاریخی جهان اسلام است.

۱۰. دو فصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام

[/http://journals.miu.ac.ir](http://journals.miu.ac.ir)

سردبیر: دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی

این نشریه، در قم، از سوی «جامعه المصطفی‌العالمیه» و مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، گروه تاریخ اسلام منتشر می‌شود. مقالات این فصلنامه از شماره ۱ تا ۶ مربوط به سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ از سایت آن به صورت رایگان قابل دانلود است.

۱۱. فصلنامه تاریخ و فرهنگ

<https://jhistory.um.ac.ir>

سردبیر: اصغر منتظرالقائم

نخستین شماره این مجله در زمستان ۱۳۴۷ به همت استاد مرحوم دکتر محمود رامیار و به مناسبت «صدمین سال درگذشت حکیم سبزواری» تحت عنوان «تشریح دانش‌شکده علوم معقول و منقول» مشهد منتشر شد. در حال حاضر این فصلنامه از سوی دانشگاه فردوسی مشهد منتشر می‌شود و تا کنون، در مجموع، نود و پنج شماره از آن نشر یافته است. در سال ۱۳۷۹ این مجله درجه علمی - پژوهشی دریافت کرد و از سال ۱۳۸۹ به صورت دیجیتالی هم منتشر می‌شود. مقالات این فصلنامه از شماره ۸۴ تا ۹۵، که در سال ۱۳۹۴ منتشر شده، به صورت رایگان قابل دانلود است.

تا قبل از سال ۱۳۸۷ مجله با نام مطالعات اسلامی منتشر می‌شد. در این سال به این مجله اجازه داده شد، در چهار حوزه تخصصی فعالیت و برای هر حوزه تخصصی دو شماره در سال مجله منتشر کند.

متعاقب این اجازه، اکنون مجله با چهار عنوان تخصصی انتشار می‌یابد که عبارت‌اند از: ۱. فقه و اصول، ۲. علوم قرآن و حدیث، ۳. فلسفه و کلام، ۴. تاریخ و فرهنگ کلیه موضوعات مرتبط به تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی در حوزه فعالیت مجله تاریخ و فرهنگ است.

۱۲. فصلنامه نقد کتاب تاریخ

[/http://htybr.fasnameh.org](http://htybr.fasnameh.org)

سردبیر: حبیب‌الله اسماعیلی

«فصلنامه نقد کتاب تاریخ» با هدف معرفی و نقد کتاب‌ها و بررسی مسائل و مشکلات نشر کشور در حوزه تاریخ فعالیت می‌کند. این فصلنامه از سال ۱۳۹۳ شروع به نشر کرده و تاکنون ۱۲ شماره از آن منتشر شده است. کلیه مقالات آن به صورت رایگان قابل دانلود است.

هدف اصلی این فصلنامه نقد، بررسی و تحلیل آثار منتشر شده در حوزه تاریخ به منظور گسترش نگاه نقادانه در میان استادان و دانشجویان است. که شامل: نقد و بررسی و تحلیل آثار مورخان، بررسی وضعیت نشر ایران در حوزه تاریخ، نقد و ویرایش آثار منتشر شده، نقدشناسی اصول نقد، روش‌های نقد، اخلاق نقد، روش‌شناسی معرفی ناقدان برجسته، نقدپژوهی تاریخ نقد، جریان‌شناسی نقد، معرفی کتاب‌های نقد در حوزه تخصصی.

۱۳. فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی

[/https://chistorys.ir](https://chistorys.ir)

سردبیر: علی محمد ولوی

فصلنامه علمی - پژوهشی «مطالعات تاریخ فرهنگی» با هدف کمک به تولید مقالات پژوهشی و ارتقای سطح دانش دانشجویان مقاطع تکمیلی و پژوهشگران حوزه تاریخ فرهنگی چاپ و نشر می‌شود. صاحب امتیاز فصلنامه انجمن ایرانی تاریخ است. فصلنامه از سال ۱۳۸۸ شروع به نشر کرده و کمیسیون نشریات علمی کشور، از سال ۱۳۹۰ به این فصلنامه درجه علمی - پژوهشی داده است.

کلیه مقالات ۲۹ شماره این نشریه، از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵، به صورت رایگان قابل دانلود است.

اهداف و رویکردهای این فصلنامه کمک به تولید مقالات پژوهشی و ارتقای سطح دانش دانشجویان مقاطع تکمیلی و پژوهشگران حوزه تاریخ فرهنگی، کوشش و تشریح مساعی برای ارتقای دانش تاریخ فرهنگی در ایران، اهتمام در شناساندن حوزه‌های پژوهشی تاریخ فرهنگی در ایران، ایجاد همگرایی بین دانش تاریخ و دیگر حوزه‌های علوم انسانی، بحث‌های نظری و روش‌شناسی در حوزه تاریخ فرهنگی، مطالعات تطبیقی تاریخ فرهنگی ایران و دیگر کشورها ذکر شده است.

۱۴. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی

[/https://jhic.ut.ac.ir](https://jhic.ut.ac.ir)

سردبیر: سید جمال موسوی

دو فصلنامه «پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی» به صاحب امتیازی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران چاپ و منتشر می‌شود. انتشار این فصلنامه از سال ۱۳۴۶ آغاز شده است اما اطلاعاتی از تاریخ تحول آن به دست نیامد. از دوره ۴۳ تا ۴۶ این نشریه، یعنی از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲، تنها مقالات شش شماره آن به صورت رایگان قابل دانلود است.

اهداف این دو فصلنامه انتشار مقالات پژوهشی در کلیه زمینه‌های تاریخ و تمدن اسلام و جهان اسلام به صورت رشته‌های علمی و میان‌رشته‌ای است. زمینه‌های مطالعه شامل هنر، جغرافیای تاریخی، تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، تاریخ علم، اسلام و مطالعات انجام شده در غرب است.

۱۵. تحقیقات تاریخ اجتماعی

[/http://socialhistory.ihcs.ac.ir](http://socialhistory.ihcs.ac.ir)

سردبیر: شهرام یوسفی‌فر

این نشریه دو فصلنامه است و از سوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر می‌شود. این پژوهشگاه

۱۷. گذرستان

<http://gozarestan.ir>

سردبیر:

در گذرستان مجموعه‌ای از مقالات حول موضوعات خاص در حوزه تاریخ معاصر ایران به علاقه‌مندان و پژوهشگران عرضه می‌شود. مطالب این مجموعه عمدتاً از میان مقالاتی که قبلاً در تارنمای مختلف منعکس گردیده و برگزیده شده است. هدف از بازانتشار آن‌ها تسهیل کار محققان، دانشجویان و پژوهشگران می‌باشد.

نشریه الکترونیکی تاریخ سیاسی معاصر ایران یکی دیگر از نشریاتی است که از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی منتشر می‌شود. هر شماره از این نشریه به یک موضوع اختصاص دارد و تاکنون هفتاد و چهار شماره از آن منتشر شده است. کلیه مقالات آن به صورت رایگان قابل دانلود است و به جز آن مقالات متعدد دیگری را نیز می‌توان در سایت این مؤسسه مشاهده و دانلود کرد.

۱۸. فصلنامه مطالعات تاریخی

<http://mtq.ir>

سردبیر: هدایت‌الله بهبودی

فصلنامه مطالعات تاریخی از دیگر نشریات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی است. مقالات این نشریه قابل دانلود نیست و تنها چکیده مقالات شماره آخر آن یعنی شماره ۵۵ قابل دانلود است.

۱۹. فصلنامه تاریخ اسلام

<http://hiq.bou.ac.ir>

سردبیر: دکتر محسن الویری

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام وابسته به دانشگاه باقرالعلوم (ع) دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، نخستین نشریه‌ای است که در زمینه مطالعات تاریخی موفق به کسب رتبه علمی - پژوهشی از شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی شورای عالی حوزه‌های علمیه شده است. کلیه مقالات

بسیست و چهار نشریه در زمینه‌ها و موضوعات مختلف منتشر می‌کند. انتشار نشریه تحقیقات تاریخ اجتماعی از سال ۱۳۹۰ شروع و در هر سال دو شماره از آن منتشر شده است. ۱۳ شماره از این مجله در سایت مجله قرار دارد و مقالات آن به‌طور رایگان قابل دانلود است.

هدف نشریه چنین بیان شده است: کوشش و تشریک مساعی برای تأسیس دانش تاریخ اجتماعی در ایران؛ اهتمام به ایجاد حوزه‌های پژوهشی تاریخ اجتماعی در ایران و ایجاد همگرایی بین دانش تاریخ و دیگر حوزه‌های علوم انسانی.

۱۶. پژوهشنامه جستارهای تاریخی

<http://historicalstudy.ihs.ac.ir>

سردبیر: پروین ترکمنی آذر

دوفصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای تاریخی یکی دیگر از نشریات پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است که از سال ۱۳۸۳، امتیاز علمی - پژوهشی دریافت کرده است. نام قبلی آن دو فصلنامه فرهنگ ویژه تاریخ بود و از سال ۱۳۸۹ به «جستارهای تاریخی» تغییر نام داد. از سال ۱۳۸۹ پانزده شماره به صورت دیجیتالی منتشر شده و هم‌اکنون کلیه مقالات این ۱۵ شماره به صورت رایگان قابل دانلود است. رویکرد کلی این فصلنامه انتشار مقالات پژوهشی در زمینه تاریخ فرهنگی ایران است. برخی از موضوعات پیشنهادی نشریه عبارت است از: تاریخ تحولات فرهنگی در ایران، بازشناسی جریان‌ها و جنبش‌های سیاسی در ایران، نقش انگیزه‌ها و انگاره‌ها در تحولات سیاسی ایران، آداب و رسوم ایرانیان، حیات فکری جامعه ایران، تحلیل و تبیین اندیشه‌های بزرگان دینی و فرهنگی ایران، جامعه اقلیت‌های دینی و مذهبی در ایران، تعاملات فرهنگی ایران با دیگر ملل و نحل، آداب ملک‌داری، هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومت‌گران.

این فصلنامه از شماره یک مربوط به سال ۱۳۷۹ تا شماره ۶۹ مربوط به سال ۱۳۹۶ به صورت رایگان قابل دانلود است.

هدف فصلنامه آن است که با توجه به آرمان‌ها و ظرفیت‌های حوزه‌های علمی و نهادهای علمی وابسته به آن برای تحول در علوم انسانی و براساس سنجش وضعیت کنونی علمی کشور فعالیت‌های خود را پی بگیرد. رویکرد فصلنامه توجه بیشتر به مباحث معرفتی و روش‌شناختی تاریخ‌پژوهی در چارچوب اندیشه اسلامی است و در آن چاپ مقالاتی دست‌کم با یکی از ویژگی‌های زیر موردنظر است:

نوآوری در تحلیل مقاطع مختلف تاریخ اسلام و تاریخ تشیع با توجه خاص به زدودن شبهات نو پدید. پرداختن به مباحث مختلف فلسفه تاریخی علم تاریخ، پرداختن به شاخه‌های مختلف تاریخ مضاف، مانند تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی، تاریخ اقتصادی، تاریخ ارتباطی و مانند آن در محدوده تاریخ اسلام، واکاوی اندیشه تاریخی دانشمندان مسلمان و بازشناسی نگاه آن‌ها به دانش تاریخ و چگونگی بهره‌مندی از آن در دانش‌های مختلف مانند تفسیر و کلام و فقه و رجال و ...

۲۰. پژوهشنامه تاریخ اسلام

<http://journal.isihistory.ir>

سردبیر: دکتر سید علیرضا واسعی
پژوهشنامه تاریخ اسلام یک فصلنامه علمی - پژوهشی است و از سوی انجمن ایرانی تاریخ اسلام منتشر می‌شود. از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، تعداد بیست و سه شماره از آن منتشر شده و کلیه مقالات همه شماره‌های آن به صورت رایگان قابل دانلود است.

۲۱. پژوهشنامه تاریخ

<http://history.bojnourdiau.ac.ir>

سردبیر: امیر اکبری
فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ از سوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد منتشر

می‌شود. این نشریه از سال ۱۳۸۴ شروع به فعالیت کرده و تاکنون یازده دوره و ۴۴ شماره آن به صورت دیجیتالی منتشر شده است. کلیه مقالات آن از شماره ۱ تا ۴۴ به صورت رایگان قابل دانلود است. هدف از انتشار پژوهشنامه تاریخ تولید مقالات پژوهشی و ارتقای سطح دانش دانشجویان مقاطع تکمیلی و پژوهشگران حوزه تاریخ است. رویکرد فصلنامه توجه بیشتر به مباحث معرفتی و روش‌شناختی تاریخ‌پژوهی است و در نظر دارد به نوآوری در تحلیل مقاطع مختلف تاریخی، پرداختن به مباحث مختلف فلسفه تاریخ و علم تاریخ، پرداختن به شاخه‌های مختلف تاریخ مضاف، مانند تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی، تاریخ اقتصادی، تاریخ ارتباطی و مانند آن در محدوده تاریخ اسلام، واکاوی اندیشه تاریخی دانشمندان مسلمان و بازشناسی نگاه آن‌ها به دانش تاریخ و چگونگی بهره‌مندی از آن در دانش‌های مختلف مانند تفسیر و کلام و فقه و رجال بپردازد.

۲۲. دو فصلنامه میراث علمی ایران و اسلام

<http://www.mirasmaktoob.ir/fa/fasnameh-elmi>

سردبیر: محمد باقری

دو فصلنامه میراث علمی ایران و اسلام از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب منتشر می‌شود. شروع انتشار این نشریه سال ۱۳۹۰ است و تا سال ۱۳۹۶، ده شماره از آن منتشر شده است. کلیه مقالات این دو فصلنامه به صورت رایگان قابل دانلود است.

۲۳. دو فصلنامه تاریخ ایران

<http://irhj.sbu.ac.ir>

سردبیر: دکتر عطاءالله حسینی

مجله تاریخ ایران، از سوی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی منتشر می‌شود. قبلاً این دانشکده، پژوهشنامه علوم انسانی را منتشر می‌کرد، اما از سال ۱۳۸۷ این پژوهشنامه به شش

مجله تخصصی به نام‌های ۱. پژوهشنامه نقد ادب عربی. ۲. تاریخ ادبیات. ۳. تاریخ ایران. ۴. تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری، ۵. شناخت، ۶. نقد زبان و ادبیات خارجی تفکیک شد. کلیه مقالات بیست و یک شماره دو فصلنامه تاریخ ایران از سایت آن به صورت رایگان قابل دانلود است. اهم اهداف نشریه علمی - پژوهشی مجله در سایت آن چنین آمده است: آماده کردن بستر مناسب و قابل اعتمادی برای انعکاس نتایج تحقیقات پژوهشگران به هدف شناخت مسائل تاریخی ایران در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، ادبی، دینی، اقتصادی، و سیاسی از تاریخ ایران است.

۲۴. دو فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش

<http://tarikh.nashriyat.ir>

سردبیر: حجت‌الاسلام مهدی پیشوایی

دو فصلنامه علمی - پژوهشی «تاریخ در آینه پژوهش» به صاحب امتیازی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، از پاییز ۱۳۸۱ تاکنون منتشر شده است. این نشریه دارای درجه علمی - پژوهشی است. کلیه مقالات ۴ پیش شماره و تمامی مقالات ۴۰ شماره آن از سال ۱۳۸۲ تا سال ۱۳۹۵ از سایت نشریه به صورت رایگان قابل دانلود است. این نشریه با هدف انتشار مقالات علمی - تخصصی در زمینه تاریخ اسلام و تشیع، امامان شیعه (علیهم السلام) و تاریخ و تمدن اسلامی ایجاد و از مباحث و پژوهش‌های بنیادی و نظری و نیز از مقالات و بررسی‌های کاربردی و همچنین مقالات مربوط به مطالعات جدید در زمینه سیره و تاریخ اسلام و تاریخ تشیع که راهگشای علاقه‌مندان باشد، استقبال می‌کند.

۲۵. مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام

<http://jhr.usb.ac.ir>

سردبیر: دکتر الهیار خلعتبری

مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام که از سوی دانشگاه سیستان و بلوچستان منتشر می‌شود قبلاً با عنوان «پژوهش‌های تاریخی» منتشر می‌شد. این مجله از شماره دهم به دریافت درجه علمی - پژوهشی نایل گردیده است. کلیه مقالات این مجله از شماره ۱۰ تا ۱۹ مربوط به سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ از سایت آن به صورت رایگان قابل دانلود است.

۲۶. فصلنامه گنجینه اسناد

[/http://ganjineh.nlai.ir](http://ganjineh.nlai.ir)

سردبیر: سعید رضایی شریف‌آبادی

فصلنامه گنجینه اسناد در آغاز سومین دهه فعالیت خود درجه علمی - پژوهشی را از کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور دریافت کرد. کلیه مقالات این مجله از شماره ۱ در سال ۱۳۷۰ تا شماره آخر آن در تابستان ۱۳۹۶، از نشانی سایت مجله به صورت

رایگان قابل دانلود است.

گنجینه به دو موضوع تحقیقات تاریخی مبتنی بر اسناد، و مطالعات آرشیوی می‌پردازد. از اهداف نشریه می‌توان به ارتقای تحقیقات تاریخی با تشویق به استفاده از اسناد و مدارک موجود در پایگاه‌های آرشیوی اشاره نمود. در زمینه مطالعات آرشیوی، یگانه مجله‌ای که در کشور به مطالعات آرشیوی می‌پردازد، گنجینه اسناد است.

۲۷. فصلنامه علمی پژوهشی

تاریخ پزشکی

<http://journals.sbmu.ac.ir/mh>

سردبیر: محمود عباسی

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ پزشکی که از سوی «مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی» منتشر می‌شود دارای رتبه علمی - پژوهشی از کمیسیون نشریات علوم پزشکی کشور است. این مجله الکترونیکی به زبان فارسی به همراه چکیده انگلیسی با دسترسی آزاد (open access) منتشر کننده مقالات حوزه‌های تاریخ پزشکی، تاریخ دندانپزشکی، تاریخ داروسازی، طب سنتی، جامعه‌شناسی پزشکی و سایر موضوعات مرتبط می‌باشد. کلیه مقالات ۳۰ شماره آن از سایت مجله قابل دانلود است.

هدف فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ پزشکی معرفی دانشمندان و حکیمان بزرگ و نوآوری‌های ایشان در عرصه پزشکی، معرفی آثار ارزشمند پزشکی و دارویی کهن، معرفی جریان‌های مهم پزشکی و معرفی احیای میراث مکتوب پزشکی در راستای بازشناسایی تاریخ پزشکی تمدن بزرگ ایرانی - اسلامی می‌باشد.

۲۸. فصلنامه مطالعات تاریخ

ایران اسلامی

[/http://jhsi.journals.ikiu.ac.ir](http://jhsi.journals.ikiu.ac.ir)

سردبیر: دکتر محسن بهشتی سرشت



این فصلنامه قبلاً در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین منتشر می‌شد. از این فصلنامه تاکنون فقط پنج شماره منتشر شده، که چهار شماره آن مربوط به سال ۱۳۹۱ و یک شماره که چاپ نشده و فقط به صورت دیجیتالی است، مربوط به سال ۱۳۹۲ است. پس از آن بنا به دلایلی انتشار این فصلنامه متوقف شده است. اما همه پنج شماره به صورت رایگان قابل دانلود است.

هدف فصلنامه چنین بیان شده است: نشر و گسترش مقالات پژوهشی در قلمرو تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران از ورود اسلام به ایران تا انقلاب اسلامی.

۲۹. پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران

<http://localhistories.journals.pnu.ac.ir>

سر دبیر: دکتر محمدرضا نصیری

شروع انتشار این مجله از سال ۱۳۹۰ بوده است. این نشریه در خردادماه ۱۳۹۱، از وزارت علوم مجوز علمی - پژوهشی گرفته است. مجله با همکاری گروه‌های تاریخ دانشگاه‌های پیام نور تبریز، قزوین، شیراز و نیز دانشگاه‌های تربیت‌معلم (خوارزمی)، الزهراء، و همچنین پژوهشگاه علوم انسانی منتشر می‌شود. افزون بر نمایندگان این مراکز آموزش عالی، سه نفر از استادان گروه‌های تاریخ دانشگاه‌های اصفهان، مشهد و شهید بهشتی نیز به عضویت هیئت تحریریه این نشریه درآمده‌اند. از سال ۱۳۹۱ تاکنون در هر سال دو شماره از این مجله منتشر شده و کلیه مقالات آن به صورت رایگان قابل دانلود است.

محورهای موضوعی مقالات دو فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران»:

معرفی، نقد و بررسی تحلیلی منابع تاریخ محلی ایران، معرفی، نقد و بررسی تحلیلی اسناد مرتبط با تاریخ محلی ایران، شناسایی و احیای نسخ خطی مرتبط با تاریخ محلی

ایران، تبیین اهمیت تاریخ‌نگاری محلی و ضرورت شناخت تاریخ محلی برای شناخت بهینه تاریخ ایران، شناخت فرهنگ و تمدن اقوام مختلف ایرانی از نظر تاریخی، معرفی حکومت‌های محلی ایران، نقش حکومت‌های محلی و خاندان‌های محلی در تحولات تاریخی ایران، نقش خاندان‌های محلی در توسعه فرهنگ و تمدن ایران، شناسایی شخصیت‌های محلی موثر در تاریخ سیاسی، فرهنگی و تمدنی ایران، تاریخ هنری، اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف ایران.

۳۰. نیمسال‌نامه مطالعات تاریخ و تمدن ملل اسلامی

<http://hcin.journals.ikiu.ac.ir>

سر دبیر: دکتر هادی عالم‌زاده

نشریه مطالعات تاریخ و تمدن ملل اسلامی قرار بوده به صورت دو فصلنامه، به زبان فارسی انتشار یابد.

اما فقط یک شماره از آن در سال ۱۳۹۱ منتشر شده که مقالات آن به صورت رایگان قابل دانلود است.

این نشریه متعلق به دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) است.

در سایت این نشریه اهداف آن چنین بیان شده است: انتشار دستاوردهای علمی و یافته‌های جدید پژوهشی در حوزه تاریخ و تمدن ملل اسلامی به منظور مشارکت در تولید علم و گسترش دانش. گسترش ارتباط میان پژوهشگران و مراکز پژوهشی حوزه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، ارتقای سطح پژوهش و کمک به رفع نیازهای علمی و پژوهشی در حوزه علمی تاریخ و تمدن ملل اسلامی، ارتقای جایگاه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) از طریق ورود و عضویت در سامانه‌های نمایه داخلی و خارجی.

۳۱. فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ

<http://hsow.journal.araku.ac.ir>

سر دبیر: دکتر عبدالله متولی

فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ

وابسته به گروه تاریخ دانشگاه اراک است که با همکاری انجمن ایرانی تاریخ منتشر می‌شود. این نشریه براساس نامه کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه «علمی - پژوهشی» است.

فایل همه متن‌های مقالات دو شماره اول و دوم آن مربوط به سال ۱۳۹۵ به صورت پی‌دی‌اف در تارنمای نشریه قرار گرفته و مراجعه‌کنندگان می‌توانند به صورت رایگان آن را دانلود نمایند.

در سایت نشریه اهداف آن چنین تشریح شده است: گروه تاریخ دانشگاه اراک با همکاری انجمن ایرانی تاریخ در راستای فراهم نمودن بسترهای مناسب جهت اعتلای ارزش‌های فرهنگی و پاسداری از میراث غنی تاریخی و تمدنی ایران و اسلام و همچنین توسعه و ارتقای کیفی پژوهش و نشر دستاوردها، پژوهش‌ها و تجارب علمی پژوهشگران دانشگاهی در سراسر کشور، به انتشار فصلنامه «مطالعات تاریخی جنگ» زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اقدام نموده است.

فهرست عناوین مقالات شماره ۲ که در سال ۱۳۹۵ منتشر شده است:

- بررسی مناقشه قره‌باغ از منظر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها
- رویکردهای جامعه‌شناختی در تبیین وقوع جنگ
- تأملی بر جایگاه و نقش عشایر غرب ایران در جنگ جهانی اول
- آسیب‌شناسی خاطره‌نویسی جنگ (مطالعه موردی خاطرات هفت ستون)
- موانع دیپلماتیک تحقق اهداف اصول ۱۴ ماده‌ای ویلسون در اروپا پس از جنگ جهانی اول
- بررسی تطبیقی پیامدهای سیاسی - فرهنگی دو جنگ ملازگرد (۴۶۳ ق) و میریوکیفالون (۵۷۲ ق)

۳۲. فصلنامه تاریخ جنگ

<http://defamoghaddas.ir/fa>

سر دبیر: معرفی نشده است

فصلنامه تاریخ جنگ زیر نظر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منتشر می‌شد و تا تابستان ۱۳۷۷، هفده شماره از آن منتشر گردید و سپس متوقف شد. متن کلیه مقالات این فصلنامه به صورت پی‌دی‌اف در تارنمای مرکز اسناد قرار گرفته و قابل دانلود است.

در معرفی این نشریه آمده است: نشریه تاریخ جنگ از ابتدای فعالیت خود، بیان واقعیت‌های جنگ ایران و عراق، گسترش و تضمین فرهنگ بسیجی، ارتقای بینش و آگاهی‌های استراتژیک و تاکتیکی در امر جنگ و تقویت روحیه بسیجی را وجهه همت خود قرار داده است. این تلاش با مشارکت کلیه اعضای مرکز مطالعات و دل‌سوختگان جنگ تا حدودی به اهداف تعیین شده رسیده است، اما وجود برخی کاستی‌ها، عملاً مانع از این شده است که دست‌اندرکاران نشریه رضایت خاطر کاملی از این فعالیت چند ساله احساس کنند.

فهرست عناوین برخی از مقالات شماره ۱۷، مربوط به سال ۱۳۷۷ این نشریه عبارت است از:

- بررسی جنگ و تأثیرات آن در جامعه و سازندگی
- مروری بر روند شکل‌گیری سازمان‌های نظامی
- جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در اسناد سازمان ملل - قسمت دوم
- نبرد با دریا و دشمنان دریایی
- عملیات نصر (هویزه) ۱۵ - ۱۰ - ۱۳۵۹

۳۳. فصلنامه نگین ایران

<http://www.negineiran.ir>

سردبیر: یحیی نیازی

فصلنامه نگین ایران نیز زیر نظر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس از سال ۱۳۸۱ شروع به نشر کرده است. موضوع این فصلنامه نیز عمدتاً جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است.

به جز این فصلنامه، دو شماره از

پژوهشنامه دفاع مقدس هم زیر نظر این مرکز منتشر می‌شد که تنها دو شماره از آن انتشار یافت و سپس متوقف گردید. نشریه نگین ایران از سال ۱۳۸۱ تا سال ۱۳۹۶، طی ۱۶ دوره، در ۵۹ شماره منتشر شده است. کلیه مقالات ۵۹ شماره مجله به صورت رایگان قابل دانلود است.

در تارنمای این نشریه اهداف آن ذکر نشده است اما محتوای مقالات پذیرفته شده نشان می‌دهد که مجله در رابطه با موضوع جنگ ایران و عراق و تأثیرات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی آن در ایران و جهان منتشر می‌شود و عملیات گوناگون جبهه‌های جنگ را مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهد. این مجله سعی کرده است روایت‌های شفاهی از جنگ را با مصاحبه با افراد حاضر در صحنه نبرد مکتوب نماید و لذا برای پژوهشگرانی که به دنبال یافتن حقایقی از جنگ ایران و عراق هستند دارای مطالب سودمندی است.

عناوین برخی از مقالات شماره ۵۹ مربوط به سال ۱۳۹۶

- اهتمام دکتر اردستانی به تبیین روایت‌های صحیح دفاع مقدس از منظر امام (ره) و مقام معظم رهبری
- گذری بر رویکردها و روش‌های روایتگری در کاروان‌های راهیان نور
- آسیب‌شناسی روایتگری و مشکلات راویان راهیان نور در جلسه مسئولان یادمان‌های راهیان نور استان خوزستان
- گردان امام موسی بن جعفر (ع) در عملیات والفجر ۸ روایت غلامرضا رهنما در یادمان اروندکنار
- جنگ موانع در شلمچه روایت علی شیروانی در یادمان شلمچه
- شلمچه نقطه اتصال زمین و آسمان روایت سعید ریاضی‌پور در یادمان شلمچه
- فتح‌المبین روایت پیروزی و حماسه‌های ماندگار مهدی رضانی در یادمان فتح‌المبین

جمع‌بندی

با نگاهی به مجلات علمی- پژوهشی منتشر شده در دانشگاه‌ها و نهادهای مطالعات تاریخی چند نکته به نظر می‌رسد:

۱. انتشار حدود ۳۰ مجله در زمینه تاریخ این احساس را به دست می‌دهد که موضوع تاریخ در مجموعه نشریات علمی کشور، موضوع بااهمیتی است و سرمایه‌گذاری زیادی برای معرفی وقایع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تاریخ کشورمان انجام می‌شود. این امر می‌تواند امیدوارکننده و نشان‌دهنده نشاط علمی محققان در زمینه تاریخ باشد.

۲. این که مجلات تاریخ به سمت دیجیتال شدن و انتشار رایگان مقالات پیش رفته‌اند امر خوشایندی است و محققان تاریخی برای دستیابی به منابع و دیدگاه‌های مختلف لازم نیست تلاش بسیار زیادی بکنند.

۳. ممکن است برخی از دانشگاه‌ها با نیت ایجاد امکانی جهت درج مقالات علمی - پژوهشی همکاران دانشگاهی خود و دیگر دانشگاه‌ها و استفاده از امتیاز چاپ مقاله در مجلات علمی - پژوهشی دست به کار نشر مجلات تاریخی زده باشند. اما جدای از نیت اولیه، اکنون مقالات این مجلات می‌تواند برای خوانندگان و پژوهشگران دیگر ارزشمند باشد.

۴. گاهی برخی از نهادها با انتشار مجلات تاریخی در پی اثبات حقانیت سیاسی و یا تبیین تاریخ به روایت سیاست‌گذاران خود هستند، اما در همین نهادها هم کارهای محققانه بسیاری انجام شده است که قابل استفاده پژوهشگران تاریخ است.

۵. به نظر می‌رسد عناوین و اهداف بسیاری از این مجلات به نوعی تکراری است. به ویژه در این مجموعه، عنوان «تاریخ اسلام» و «تاریخ ایران و اسلام» بارها تکرار شده است و ممکن است در میان آن‌ها بتوان مقالات تکراری یا موضوعات مشابه پیدا کرد.

فهرست و نشانی اینترنتی مجلات دیجیتالی با موضوع تاریخ

| ردیف | نام مجله | نشانی اینترنتی |
|------|---|--|
| ۱ | تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی | http://tarikh.maaref.ac.ir |
| ۲ | پژوهش‌های علوم تاریخی | /http://jhss.ut.ac.ir |
| ۳ | مطالعات و پژوهش‌های دانشگاه اصفهان (فقط با مرورگر اینترنت اکسپلورر) | http://www.ensani.ir/fa/mags/brdaoeue/magazines.aspx |
| ۴ | پژوهش‌های تاریخی | /http://jhr.ui.ac.ir |
| ۵ | فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری | /http://hph.alzahra.ac.ir |
| ۶ | تاریخ ایران و اسلام | http://hii.alzahra.ac.ir |
| ۷ | فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران | http://www.iichstore.ir/index.php/cPath |
| ۸ | ماهنامه بهارستان | /http://www.iichs.ir |
| ۹ | دو فصلنامه تاریخ شفاهی ایران | ۷۹۲۷=http://nlai.ir/Default.aspx?tabid |
| ۱۰ | دو فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام | /http://tuhistory.tabrizu.ac.ir |
| ۱۱ | فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام | http://pte.ac.ir/category/quarterly |
| ۱۲ | دو فصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام | /http://journals.miu.ac.ir |
| ۱۳ | فصلنامه تاریخ و فرهنگ | /https://jhistory.um.ac.ir |
| ۱۴ | فصلنامه نقد کتاب تاریخ | /http://htybr.fasnameh.org |
| ۱۵ | فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی | https://chistorys.ir |
| ۱۶ | پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی | /https://jhic.ut.ac.ir |
| ۱۷ | تحقیقات تاریخ اجتماعی | /http://socialhistory.ihcs.ac.ir |
| ۱۸ | پژوهشنامه جستارهای تاریخی | /http://historicalstudy.ihcs.ac.ir |
| ۱۹ | نشریه گذرستان | http://gozarestan.ir |
| ۲۰ | فصلنامه مطالعات تاریخی | /http://mtq.ir |
| ۲۱ | فصلنامه تاریخ اسلام | http://hiq.bou.ac.ir |
| ۲۲ | پژوهشنامه تاریخ اسلام | /http://journal.isihistory.ir |
| ۲۳ | پژوهشنامه تاریخ | /http://history.bojnourdiau.ac.ir |
| ۲۴ | دو فصلنامه میراث علمی ایران و اسلام | http://www.mirasmaktoob.ir/fa/fasnameh-elmi |
| ۲۵ | دو فصلنامه تاریخ ایران | /http://irhj.sbu.ac.ir |
| ۲۶ | دو فصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش | /http://tarikh.nashriyat.ir |
| ۲۷ | مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام | /http://jhr.usb.ac.ir |
| ۲۸ | فصلنامه گنجینه اسناد | /http://ganjineh.nlai.ir |
| ۲۹ | فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ پزشکی | http://journals.sbmu.ac.ir/mh |
| ۳۰ | فصلنامه مطالعات تاریخ ایران اسلامی | /http://jhsi.journals.ikiu.ac.ir |
| ۳۱ | پژوهشنامه تاریخ محلی ایران | /http://localhistories.journals.pnu.ac.ir |
| ۳۲ | نیم‌سال‌نامه مطالعات تاریخ و تمدن ملل | /http://hcin.journals.ikiu.ac.ir |
| ۳۳ | فصلنامه نگین ایران | http://www.negineiran.ir |

بایداداشتهای یک معلم تاریخ

سکینه سلیمه دار

دبیر تاریخ منطقه ۴ شهر تهران

کلیدواژه‌ها: معلمی، کلاس درس،
دانش‌آموزان

معلمی شغل مورد علاقه من است و تمام زندگی‌ام را تحت‌تأثیر قرار داده است. سخن از سال‌ها تجربه و از سالیانی است که مانند برق و باد گذشت. هنگامی که به استخدام آموزش و پرورش در آمدم فاصله سنی من با دانش‌آموزانم همان چندسال دانشگاه بود ولی اکنون نه تنها برای دانش‌آموزانم، معلم بلکه برای آن‌ها همچون مادری هستم که می‌کوشد تا فرزندانش مسیر را اشتباه نروند. این همه، بیانگر گذشت سریع زمان است. به یاد دارم وقتی فقط شش سال داشتم ساعت‌ها معلم بازی می‌کردم و در طول دوران تحصیلم، همواره مهم‌ترین هدفم رسیدن به شغل و حرفه معلمی بود. سال‌های دبیرستان، دانش‌آموز زرنگ و سخت‌کوشی بودم و در سال آخر دبیرانم از من گله‌مند بودند که چرا در انتخاب رشته ورود به دانشگاه فقط رشته‌های دبیری را برگزیده‌ام؟ اما من مصمم بودم که به هدفم برسم و به این ترتیب بود که همان سال دیپلم، در رشته دبیری تاریخ پذیرفته شدم.



روزی در کلاس درس به دانش‌آموزانم گفتم: جلسه آینده اولین شاگردانم را به کلاس شما می‌آورم. بچه‌ها اشتیاق زیادی پیدا کردند تا آن‌ها را از نزدیک ببینند. روز موعود فرا رسید و من وارد کلاس شدم.

یکی از دانش‌آموزان گفت: «خانم! مگر قرار نبود امروز اولین دانش‌آموزانتان را به کلاس بیاورید؟» سر و صدایی به پا شد و بچه‌های دیگر هم از گوشه و کنار کلاس گفتند: «خانم، راست می‌گویید. چرا تنها آمدید؟» من به آرامی گفتم: «بفرمایید بنشینید، حالا هم تنها نیامده‌ام اولین دانش‌آموزانم را با خود آورده‌ام.» بچه‌ها با تعجب به یکدیگر نگاه کردند. بعد من از کیفم جعبه کوچکی بیرون آوردم و سنگ‌های داخل آن را روی میز چیدم و توضیح دادم که چگونه در دوران بچگی ساعت‌ها با آن سنگ‌ها به‌عنوان دانش‌آموزانم بازی می‌کردم. کلاس در حیرت و سکوت فرو رفت و همگی تحت‌تأثیر قرار گرفتند، یکی از بچه‌ها گفت: «یعنی شما این قدر به معلمی علاقه داشتید؟» دیگری گفت: «خانم باید الان پشیمان شده باشید!» دانش‌آموز دیگری از میز آخر بلند شد و گفت: «خانم، خیلی‌ها می‌گویند اگر می‌خواهید در حق کسی نفرین کنید از خدا بخواهید معلم شود و ...» اکنون با گذشت سال‌ها از انتخاب خودم و

راهی که پیموده‌ام احساس پشیمانی نمی‌کنم. یقین دارم همه کسانی هم که عاشقانه این حرفه را برگزیده‌اند از انتخابشان راضی هستند؛ نهاد مدرسه مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهاد تربیتی جامعه است و بچه‌های سرزمینمان باید به دست کسانی تربیت و پرورش یابند که شایستگی این کار را داشته باشند. اگر بررسی مختصری درباره چگونگی جذب معلم در مدارس بعضی از کشورها داشته باشید متوجه خواهید شد که در آنجا، مثلاً برای اینکه فرد بتواند معلم دبستان شود باید چندین سال دوره آموزشی معلمی را طی کند و تمام فنون و تاکتیک‌های مربوط به این حرفه را بیاموزد و مراحل سختی را پشت‌سر بگذارد تا بتواند معلم دبستان شود. از دیدگاه شیخ اجل سعدی شیرازی تجربه و تخصص در امر تعلیم و تربیت لازمه موفقیت و کاری بس عاقلانه است. بنابراین در امور آموزشی می‌بایست افراد مجرب و دارای تخصص به کار گرفته شوند:

ندهد هوشمند روشن رای
به فرومایه کارهای خطیر
بوریا باف اگر چه با فنده است
نبرندش به کارگاه حریر
(گلستان، باب ۷: ۱۸۴)

بنابراین کسانی که افراد فاقد تجربه و غیر متخصص را به استخدام آموزش و پرورش درمی‌آورند ضربه جبران‌ناپذیری به تعلیم و تربیت وارد می‌سازند. اگر معلمی علاقه‌مند به کار خود نباشد در امر تربیت و یاددهی ناتوان خواهد بود؛ برعکس معلم عاشق، عطر آموختن را همه جا پخش می‌کند و در کنار کوهی از مشکلات و نارسایی‌ها وظیفه خود می‌داند که دلسوزانه به دانش‌آموزان و پیشرفت تحصیلی آن‌ها کمک کند. متأسفانه در مدارس ما، معلم آزمایشگاه، برای پر کردن ساعات آموزشی خود، تاریخ درس می‌دهد و معلم تاریخ مشاور مدرسه است! مدیران هم به کتاب تاریخ نگاه وطن‌دوستانه ندارند. این درس را یک درس راحت و غیر مهم می‌دانند. در برنامه‌ریزی‌های هفتگی جایگاه درستی برای یک کتاب و درس تاریخ در نظر نمی‌گیرند. همچنین در آزمون‌های علمی این کتاب نقش کم‌رنگی دارد. از همه این‌ها که بگذریم، شیوه ارزشیابی و آزمون‌هایی که در مدارس برگزار می‌کنیم بسیار تأمل‌برانگیز است. به نظر من ما با دست خودمان به دانش‌آموزان آسیب‌های روحی و روانی وارد می‌کنیم. بسیاری از مشکلات این نهاد بزرگ تربیتی را باید از درون آن ریشه‌یابی و آسیب‌شناسی کرد. نظام آموزشی زمانی کارآمد خواهد بود که انسانی تربیت کند آراسته به مهارت‌های زندگی، نه دانش‌آموزی که ذهنش از انبوه مطالب و محفوظات پر شده است و بعد از جلسه امتحان هر آنچه را که خوانده به دست فراموشی می‌سپارد. آیا ارزشیابی ما به جز حفظ مطالب و مباحث درسی به خلاقیت، هوشمندی، کنجکاوی، تلاش، روحیه جست‌وجوگری و توانایی تحلیل دانش‌آموز نیز اهمیت می‌دهد؟ آیا ارزشیابی‌های ما در مدارس موجب ایجاد موارد ذکر شده در دانش‌آموزان می‌شود؟ امروزه دیدگاه جزئی‌نگری و حافظه‌مدار در امر تدریس خود را در امتحانات ورودی دانشگاهی بیش از همه نشان می‌دهد، به نحوی که تأکید بر تست‌سازی و تفکر حافظه‌ای در کنکور، عملاً برنامه‌های درسی، روش‌های آموزش و امتحانات مدرسه‌های

معلم عاشق، عطر
آموختن را همه
جا پخش می‌کند
و در کنار کوهی
از مشکلات و
نارسایی‌ها وظیفه
خود می‌داند
که دلسوزانه به
دانش‌آموزان و
پیشرفت تحصیلی
آن‌ها کمک کند

کنکور، برنامه‌ریزی‌های کارشناسی نشده توسط افراد غیرمتخصص و رشد انواع مدارس غیردولتی با هزینه‌های سرسام‌آور و ... میوه وضعیت کنونی ماست. چند سال پیش دبیر کل شورای عالی در گفت‌وگو با روزنامه همشهری درباره کنکور چنین گفت: «کنکور فرآیند یاددهی-یادگیری نظام آموزشی را مختل کرده است. گردش مالی مافیای کنکور آموزش و پرورش را متأثر کرده است. استرس‌هایی که به دانش‌آموزان و سلامت و امنیت روانی آن‌ها و به تبع به خانواده آن‌ها وارد می‌کند و موج این آسیب‌پذیری روانی و به هم ریختن بهداشت روانی دانش‌آموزان، نه تنها در دوره پیش‌دانشگاهی و دبیرستان که در سال‌های اخیر متأسفانه به دوره ابتدایی نیز

کشیده شده است. بنابراین به دلیل فشار کنکور آموزش در سطحی متوقف شده و به لایه‌های تحقیق، تأمل و خلاقیت نرسیده است.» وی با بیان اینکه خلاقیت، پرسشگری، یادگیری و تجربه یادگیری قربانی کنکور شده است، تأکید کرد فشارهای سنگین کنکور باعث شده تا دانش‌آموزان یادگیری تأمل‌برانگیزی بر موضوعات درسی نداشته باشند، ضمن آنکه محدود و محصور کردن فعالیت آموزشی به مهارت تست‌زنی،

آسیب دیگری است که به تبع کنکور شکل گرفته است. علاوه بر آن آسیب‌های اقتصادی و تعیین تکلیف سرنوشت تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان با یک امتحان چند ساعته و محدود که پیش از محتوا، سرعت و مهارت تست‌زنی بر آن حاکم است، هیچ توجیه علمی و کارشناسی ندارد. وی گفت: «تا زمانی که کنکور وجود دارد، آموزش و پرورش باید لنگان‌لنگان به سمت تحول بنیادین حرکت کند.» (روزنامه همشهری، ۱۳۹۱: ۶)

براستی شیوه‌های یاددهی ما معنادار است؟ آیا علم را در عمل و موقعیت‌های واقعی آموزش می‌دهیم؟ آیا واقعاً به آسایش و نیازهای یادگیری دانش‌آموزان اهمیت می‌دهیم؟

آیا به تفاوت‌های فردی و ایجاد جو مطلوب در کلاس توجه داریم؟ تا چه اندازه دانش‌آموزان را تشویق به طرح سؤالات غیرمعمول می‌کنیم؟ تا چه اندازه فرصت انتقاد و اظهار نظر در اختیار دانش‌آموز قرار می‌دهیم؟ تا چه حد مهارت‌های مطالعه کردن را به آنان می‌آموزیم؟

آیا مدارس ما می‌توانند اعتمادبه‌نفس، حس مسئولیت‌پذیری، اخلاق، آداب، قانونمندی، نظم، سیاست‌گذاری، تعاون، تفکر، قدرت استدلال و ... را به فرزندان این مرز و بوم بیاموزند؟ و به‌طور کلی آیا به‌راستی ما می‌توانیم بگوییم طراح آموزشی، رهبر آموزشی و پیش‌برنده نظام آموزشی هستیم؟

«ما همگی آزمون‌بزرگی را پیش رو داریم و آن آزمون خداوند است که به ما زندگی می‌دهد و درباره نحوه زندگی کردن از ما سؤال می‌کند. به ما مسئولیت می‌دهد و از نحوه انجام آن می‌پرسد. به ما نعمت می‌دهد و از نحوه استفاده از آن می‌پرسد. به ما چشم و گوش می‌دهد و از نحوه به‌کارگیری آن‌ها می‌پرسد. به ما فرزند می‌دهد و از نحوه تربیت او سؤال می‌کند. چرا ما در حالی که می‌دانیم بسیاری از محفوظات به درد دانش‌آموزان نخواهد خورد ولی همچنان به

این کار ادامه می‌دهیم؟ ما می‌دانیم بسیاری از دانش‌آموزان مهارت‌های زندگی را در مدارس ما نمی‌آموزند ولی باز ادامه می‌دهیم. ما می‌دانیم نظام ارزشیابی مدارس ما کارآمد نیست ولی باز ادامه می‌دهیم. آیا زمان تغییر فرا نرسیده است؟ آیا زمان آن نرسیده است که به جامعه بقبولانیم که ملاک قبولی در امتحان زندگی همان ملاک قبولی در امتحانات مدرسه نیست؟

واقعیت این است که مدارس ما دست و پای بچه‌هایمان را بسته‌اند و فقط حافظه آنان را به کار گرفته‌اند؛ در حالی که برای زندگی کردن باید چشم‌ها، گوش‌ها، دست‌ها، پاها، ذهن خلاق، حواس و ... فرزندان ما تربیت شوند تا بهتر ببینند، خردمندانه‌تر کار کنند، هوشمندانه‌تر زندگی



کنند و از فرصت عمر زودگذری که دارند توشه‌ای برای دنیای همیشگی خود بردارند.» (عدالتی، ۱۹:۱۳۸۴)

چه باید کرد؟

برگردیم بر سر تاریخ! برای ارتقای نگرش مثبت به درس و کتاب تاریخ می‌بایست نگرش جامعه تغییر کند. البته ما دبیران تاریخ می‌توانیم نگاه حافظه‌مدار و جزئی‌نگر را از شیوه تدریس خود حذف کنیم. در شیوه برگزاری آزمون درس تاریخ تغییر ایجاد کنیم. به توان تحلیل و تحقیق علمی دانش‌آموزان نمره بدهیم.

به پژوهش گروهی دانش‌آموزان درباره موضوعات تاریخی امتیاز دهیم. با مطالعه بیشتر از حداقل امکانات حداکثر فایده را ببریم. روحیه پرسشگری را در دانش‌آموزان تقویت کنیم و امر تدریس را به خودشان واگذار کنیم. یادگیری فارغ از اضطراب امتحان و نمره را در کلاس و در مدرسه ایجاد کنیم. با روش‌های مدیریت کلاس آشنا شویم تا در تدریس خود موفق باشیم (معلم شدن چه آسان معلمی کردن چه دشوار).

متأسفانه در برنامه‌های آموزشی به کتاب تاریخ توجه چندانی نمی‌شود و به آن غالباً به چشم درسی برای نمره گرفتن نگاه می‌کنند. به همین دلیل اندوخته دانش‌آموزان از این درس و تأثیر آن در زندگی‌شان ناچیز است.

یکی از استادان ادبیات فارسی دانشگاه تهران تعریف می‌کرد که در یکی از کلاس‌ها دانشجویانش از موضوعات تاریخی که در گذشته اتفاق افتاده و تأثیرگذار بوده اطلاعات بسیار ضعیفی داشته‌اند، و وقتی علت را پرسیده اکثر دانشجویان گفته‌اند که در جلسه امتحان درس تاریخ، برگه سؤالات همراه با دفترچه پاسخ‌ها به دانش‌آموزان داده می‌شد و هدف این بود که از این درس فقط نمره بیاورند و قبول شوند زیرا در تاریخ هیچ نقشی در کنکور نداشت.

«هدف توأمان تاریخ و جغرافیا، غیر از اهداف علمی، مجموعه‌ای از اهداف هویتی و ملی است؛ یعنی این دو درس باید برای کشور شهروندان خوبی پرورش دهند. می‌دانیم که این درس‌ها عمومی است و در تمام دنیا در همه دوره‌های تحصیلی تدریس می‌شود تا میل وطن‌پرستی و جهان‌دوستی را در وجود دانش‌آموزان نهادینه کند. پس گذشته از هدف علمی، یک هدف سیاسی

هم پشت این درس‌ها وجود دارد. تاریخ، انسان را با هویت گذشته‌اش آشنا می‌کند. ما معلمان تاریخ باید به کاری که می‌کنیم اعتقاد داشته باشیم؛ یعنی تدریس هم عشق و علاقه ما و هم شغل اول ما باشد، نه اینکه برحسب تفنن و از ترس بی‌کار شدن به این شغل شریف بپردازیم. هیچ ملتی نمی‌تواند فرهنگ خودش را تقویت کند و به توسعه برسد مگر اینکه معلمانش بخواهند. اگر معلمان کشوری وارد مدار توسعه‌یافتگی نشوند و تدریس برای آن‌ها امری فرعی شود آن کشور نمی‌تواند توسعه پیدا کند، چون آموزش صحیح خشت اول بنای توسعه در هر کشوری است. بنابراین معلم باید در درجه اول علاقه خود را تقویت کند و آن را به دانش‌آموزان منتقل سازد. این مسئله به تمام دروس بر می‌گردد و نه تنها به یک درس» (پاپلی‌یزدی، ۱۳۸۹: ۵).

به نظر من، ما باید برنامه‌ریزی صحیح و دقیقی برای اهداف آموزشی خود داشته باشیم. «افراد برای آنکه بتوانند به درستی مهارتی را در خود پرورش دهند و برای آنکه بتوانند ادعای توانمندی در آن داشته باشند، ناگزیرند در موقعیت‌ها و شرایط گوناگون، خود را در معرض استفاده از آن مهارت قرار دهند.

برنامه‌ریزی نیز همانند سایر مهارت‌ها از این امر مستثنا نیست. باید خود را در موقعیت‌های گوناگونی که به برنامه نیاز دارند، قرار دهید و دست به کار شوید. ذهنی که به داشتن برنامه و برداشتن گام به گام مطابق طرح از پیش تعیین شده عادت داشته باشد، در تمامی موقعیت‌ها بهترین و مناسب‌ترین برنامه‌ها را ارائه می‌دهد و به همین سبب در تحقق اهداف و مقاصد از پیش تعیین شده موفق‌تر خواهد بود.» (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۴).

شایسته است ما دبیران تاریخ دقت و خلاقیت بیشتری در برنامه‌ریزی‌های آموزشی خود داشته باشیم تا بتوانیم دانش‌آموزانی کوشا و تلاشگر، سپاسگزار و میهن‌دوست تربیت کنیم.

منابع

۱. فروتن، عبدالکریم، ماهنامه آموزشی و تربیتی پیوند، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۹۲، شماره ۴۰۲ و ۴۰۳.
۲. سعیدی، کلات سعیدی، تصحیح محمدعلی فروتن، تهران: نشر ایران، ۱۳۶۳.
۳. عدالتی، غلامحسین، مدرسه کجاست، مشهد: جام آادانا، ۱۳۸۴.
۴. پاپلی‌یزدی، محمدحسین، ماهنامه آموزشی، تحلیلی رشد معلم، آذر ۱۳۸۹، شماره ۴۳.
۵. احمدی، محمد، دو ماهنامه پژوهشی، آموزشی، تحلیلی شوق تغییر، مرداد و شهریور ۱۳۹۲، شماره ۵۶.
۶. روزنامه همشهری، ۱۹ بهمن ۱۳۹۱، شماره ۶۵۹۰۴.

ما دبیران تاریخ
می‌توانیم نگاه
حافظه‌مدار و
جزئی‌نگر را از شیوه
تدریس خود حذف
کنیم. در شیوه
برگزاری آزمون
درس تاریخ تغییر
ایجاد کنیم. به توان
تحلیل و تحقیق
علمی دانش‌آموزان
نمره بدهیم

آموزش تاریخ ضرورت‌ها و شیوه‌های نوین

طاهره احمدی، دبیر آموزش و پرورش مهردشت اصفهان
غلامعلی احمدی، استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهید رجایی تهران

چکیده

در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بیان ضرورت آموزش تاریخ و نقش آن در هویت و وحدت ملی، به روش‌های متداول آموزش تاریخ در ایران و کشورهای انگلستان، استرالیا، هندوستان و پاکستان پرداخته شده است. لازم به ذکر است که تاکنون در کشورمان در حوزه روش‌های آموزش تاریخ در دیگر کشورها پژوهشی اساسی انجام نشده و پژوهش حاضر اولین پژوهش انجام شده در این زمینه است. از این رو سعی شده است ضمن بررسی آموزش تاریخ در دیگر کشورها، آموزش آن در ایران نیز مورد بازنگری و تجدیدنظر قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: آموزش تاریخ، روش‌های تدریس، تاریخ

اشاره

کشور ایران دارای تاریخی بسیار طولانی است و قدمت تمدنی آن به چندین هزار سال می‌رسد. آثار تاریخی به جا مانده از این تمدن پرشکوه بسیار متنوع و فراوان است. جایی از این سرزمین را نمی‌توان یافت که دارای آثاری اعم از ابنیه، اشیا و آثار تاریخی نباشد. شناخت این دنیای گسترده آموزش و تعلیم و تربیتی مستمر و عمیق را می‌طلبد. (خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲)

یکی از درس‌های مهم در نظام آموزشی هر کشور از جمله ایران درس تاریخ است. تاریخ هر ملتی نمادی از هویت آن ملت است که در شکل‌گیری شخصیت و هویت جوانانش نقش اساسی دارد. ملتی که به تاریخ خود بها دهد و جوانان را با فرهنگ و تمدن خود آشنا کند بی‌شک در مواجهه با تهدیدها و تهاجم‌های فرهنگی رنگ و بوی خود را نمی‌بازد. (دبیرخانه راهبردی درس تاریخ، ۱۳۹۱)

پیام کنفرانس ۱۹۹۲ یونسکو در سوئیس، بر نقش آموزش و پرورش در میراث فرهنگی تأکید



دارد. «آموزش میراث فرهنگی نه تنها به هویت فرهنگی مردمان و پشتیبانی از آن منجر می‌شود، بلکه موجب شناسایی هر چه بیشتر تفاوت‌ها و مشابهت‌های بین فرهنگی می‌گردد و می‌تواند سبب شود انسان‌ها به درک درستی از همکاری برای رسیدن به سعادت همگان یا تمدن جهانی دست یابند (تقوی نسب، ۱۳۹۱: ۶).

در بررسی روش تدریس درس تاریخ، دو مشکل مهم زیر قابل تأمل است:

۱. تکیه بیش از حد بر محفوظات و انتقال اطلاعات و دوری گزیدن از آموزش تفکر انتقادی؛

۲. عدم جذابیت درس تاریخ برای دانش‌آموزان به خاطر استفاده از روش‌های سنتی در تدریس از سوی معلمان.

نتایج برخی از پیمایش‌های انجام شده نشان می‌دهد که اطلاعات تاریخی انباشته شده در حافظه دانش‌آموزان به سرعت از ذهن آن‌ها محو می‌شود. (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۴۴)

نتایج پژوهش شکاری (۱۳۸۱) نشان داده است که در نظام آموزش و پرورش ایران، خصوصاً دوره‌های آموزش ابتدایی و متوسطه، از روش‌های مختلف تدریس به‌ویژه روش سخنرانی و حفظی استفاده می‌شود و به دلیل الگوی ارتباطی یک طرفه، حفظ کردن صرف معلومات تاریخی و ناکارآمد بودن آن، این روش‌ها از کارایی لازم برخوردار نیستند و در نهایت به منظور افزایش کارایی و نیز تنوع در روش‌های آموزشی استفاده از روش ایفای نقش و سایر روش‌های فعال در آموزش تاریخ پیشنهاد شده است. (شکاری، ۱۳۸۰: ۱۲۳)

«بررسی تطبیقی تدریس تاریخ در کانادا و استرالیا» عنوان پژوهشی است که آنا کلارک^۱ انجام داده و خلاصه آن به شرح زیر است:

برای دانش‌آموزان شیوه تدریس معلم تأثیرگذارتر است تا محتوای تدریس شده، همچنین دانش‌آموزان دوست دارند تاریخ را با روش نقادی (نقد کردن) یاد بگیرند تا آنچه را اتفاق افتاده حفظ کنند.

از این رو سعی بر آن شد که ضمن تأکید بر اهمیت و ضرورت آموزش تاریخ، با نگاهی گذرا به روش‌های تدریس تاریخ دوره متوسطه در ایران و چند کشور جهان پردازیم و در نهایت پیشنهادهایی برای آموزش تاریخ در ایران ارائه دهیم. (clarck:2008).

گیلبرت راب (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «آیا تدریس تاریخ در مدارس می‌تواند موفق باشد؟»

می‌گوید: توسعه برنامه درسی در هر مدرسه نیاز به مجموعه‌ای از عوامل روشن و اساسی دارد: اهداف مدون و گسترده، توافق مؤثر برای انتخاب محتوا و سازماندهی مفید و مؤثر محتوا. این پژوهش نشان می‌دهد که رشته تاریخ در مواجهه با این نیازها با چالش‌های جدی روبه‌روست. پراکندگی رویکردهای تدریس تاریخ، وظیفه اجماع بر سر مجموعه‌ای از اهداف روشن را مشکل کرده است. (ROB:2011)

۲. اهمیت و ضرورت آموزش تاریخ

قرآن انسان‌ها را به مطالعه تاریخ دعوت کرده است، چهارده بار (هفت بار به صورت امر و هفت بار به صورت استفهام انکاری که بار تأکیدی دارد) و در هر بار تقریباً با یک مضمون، انسان‌ها را به گردش روی زمین و مطالعه احوال ملت‌های سابق دعوت کرده است. قرآن در این سطح به انسان امکان می‌دهد با عقل خود و روش‌ها و بینش‌های متعدد و متکثر که در طول زمان شکل می‌گیرند به مطالعه تاریخ بپردازد. (پرهون، ۱۳۸۲: ۳۶)

اهمیت و ضرورت آموزش تاریخ در سه حیطه، تاریخ و هویت بخشی، تاریخ و وحدت ملی، تاریخ و عبرت‌آموزی به طور خلاصه پرداخته می‌شود.

۱-۲. تاریخ و هویت بخشی

اگر شناسنامه هر کس را بیانگر هویت فردی او بدانیم، تاریخ را می‌توانیم مبین هویت جمعی یا ملی وی تلقی کنیم. واژه هویت بیانگر چه کسی بودن است که از احتیاج بشر به شناخته شدن و شناسانده شدن خود به چیزی یا جایی ناشی می‌شود. تاریخ نیز به صورت خاص نقش حساسی در شکل دادن به هویت ملی هر ملت دارد. ریشه‌های هویت یک ملت در تاریخ آن است و هویت ملی مانند ساقه‌ای است که همه اجزای فرهنگی یک ملت براساس آن وحدت می‌یابند. (زردند، ۱۳۹۴: ۲۸)

در یک تقسیم‌بندی عام، می‌توان علوم را به دو قسمت تقسیم کرد: علوم پایه، و علوم هویت‌ساز. علوم پایه، علمی هستند که جنبه جهانی و عمومی دارند؛ مانند علوم تجربی و ریاضیات که در میان هر قومی، استفاده از آن‌ها یکسان است و مسائل آن‌ها به کل بشریت مربوط می‌شود. دسته دیگری از علوم وجود دارند که برای ملت‌ها هویت‌ساز هستند و با ماهیت ملت به هم گره خورده‌اند. برای مثال آنچه

هویت کشور ما را می‌سازد ادب و فرهنگ ماست، اعم از تاریخ اسطوره‌ها و همه آن چیزهایی که خاص جامعه ایرانی است. (آموزش و پرورش همدان، گروه تاریخ، ۱۳۷۵)

۲-۲. تاریخ و وحدت ملی

سرنوشت مشترکی که مردمان ایران در طول تاریخ داشته‌اند، اعم از موفقیت‌ها و شکست‌ها، موجب نوعی از وحدت ملی در ایران شده است. این امر، اهمیت درس تاریخ را در میان سایر دروس نشان می‌دهد. همین جایگاه تاریخ را در دروس دیگری مثل ادبیات فارسی یا دروس دینی هم می‌بینیم. آن‌ها هم به وحدت ملی و حفظ فرهنگ و آرمان‌های ملی و مذهبی در جامعه ما کمک می‌کند. (احمدی، ۱۳۸۰: ۶)

۲-۳. تاریخ و عبرت آموزی

تأکید بر اصرار و مطالعه حوادث تاریخی به منظور شناخت و پی‌بردن به علل ظهور تمدن‌ها، انهدام اقوام و ملل و کیفیت بروز انقلاب‌ها و تحولات تاریخ و همچنین به منظور عبرت گرفتن و درس گرفتن و به کار بستن قوانین تاریخی و پیروی از سنت‌های تغییرناپذیر آن است. در اصطلاح قرآن سیر و گردش در زمین به معنای مطالعه تاریخ به کار رفته است. (پایدار، ۱۳۸۰: ۹)

توجه به تاریخ و دگرگونی‌های آن این فرصت را به انسان عرضه می‌کند که از آنچه دیگران انجام داده‌اند درس عبرت بگیرد. از اینکه ابن خلدون کتاب خود را «العبر» نام می‌نهد پیداست که تا چه حد به تجربه تاریخی اهمیت می‌داده است. رویدادهای تاریخی اگر در جزئیات هم با هم اختلاف دارند، اسباب و موجبات کلی آن‌ها و تدابیری که برای برخورد با آن‌ها می‌توان اتخاذ کرد تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند و گذشته یک قوم و یک فرد برای قوم و فرد دیگر می‌تواند سودمند باشد. در واقع تاریخ تجربه‌های گذشته را به تجربه‌های کنونی ما می‌افزاید و زندگی ما را پرمایه‌تر می‌کند. (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۷)

۳. روش‌های تدریس تاریخ

۱-۳. روش‌های تدریس تاریخ دوره متوسطه تکمیلی در ایران

برای تدریس تاریخ، روش یگانه و خاصی وجود ندارد بلکه براساس موقعیت‌ها و موضوعات مختلف درسی می‌باید از روش‌های متنوع استفاده شود. به طوری که گاه چند روش مختلف را می‌توان به صورت تلفیقی در یک جلسه تدریس به کار گرفت. آنچه در انتخاب و به کارگیری روش تدریس اهمیت دارد این است که بتواند رابطه‌ای درست و دو جانبه میان معلم و دانش‌آموز برقرار کند و در دانش‌آموزان نیز ایجاد انگیزه برای توجه به موضوع درسی و تداوم یادگیری درباره آن نماید و آن‌ها

را از حالت شنونده محض خارج ساخته و در کلاس و خارج از آن فعال سازد. عمده روش‌های تدریس به شرح زیر است:

۱. روش توضیحی (سخنرانی) ۲. روش پرسش و پاسخ ۳.
- نمایش فیلم ۴. روش اجرای نمایش ۵. روش بازدید علمی ۶.
- روش گفت‌وگو. (راهنمای برنامه درسی تاریخ دوره متوسطه، ۱۳۸۰)

۲-۳. روش‌های تدریس تاریخ دوره متوسطه تکمیلی در انگلستان

مهم‌ترین روش آموزشی، استفاده از ICT در آموزش تاریخ است. به نظر می‌رسد این شیوه، به دلایل زیر برای دانش‌آموزان مفید است:

۱. امکان دسترسی به اطلاعات و تفسیر آن‌ها؛
۲. آشنایی با طرح‌های شناخته شده؛
۳. دسترسی به مدل‌ها، پیشگویی و فرضیات دیگران؛
۴. قابلیت آزمایش و دقت؛
۵. بررسی و اصلاح کارهایشان برای بهبود کیفیت؛
۶. گفت‌وگو و تبادل نظر با دیگران و ارائه اطلاعات؛
۷. ارزیابی کارها؛
۸. ارتقای سطح آموزش؛
۹. خلاقیت و ریسک‌پذیری؛
۱۰. تضمین موفقیت و استقلال.

در نهایت اینکه ICT به دانش‌آموزان در یادگیری سریع تاریخ کمک می‌کند. همچنین، در موارد زیر هم می‌تواند برای دانش‌آموزان مفید باشد:

۱. دسترسی به منابع تاریخی و امکان نقد و بررسی آن‌ها؛
۲. اطلاعات طبقه‌بندی شده تاریخی و امکان سازماندهی و تبادل اندیشه‌های مؤثر با دیگران؛
۳. دقت نظر در ویژگی‌های منابع تاریخی؛
۴. استفاده از منابع اینترنتی و چندرسانه‌ای برای دسترسی به منابع تاریخی؛
۵. استفاده از پست الکترونیکی برای تبادل نظر و اندیشه با دیگران در مدرسه‌های کشورهای دیگر.

محققان این مرکز در خصوص الزامات و نیازهای قانونی ICT معتقدند، دانش‌آموزان باید فرصت کافی برای کار و پاسخ‌دهی به این روش آموزشی را داشته باشند. این الزامات در آموزش تاریخ عبارت‌اند از:

۱. هیچ محدودیتی برای استفاده از ICT در راه یادگیری وجود ندارد؛
۲. دانش‌آموز باید بتواند، منابع، اسناد، تصویرها، سی‌دی‌ها و بانک‌های اطلاعاتی و موزه‌های تاریخی را در اینترنت بیابد؛
۳. او باید بتواند، از منابع، اسناد، تصویرها، سی‌دی‌ها و موزه‌های تاریخی به طور بهینه استفاده کند؛
۴. ایجاد ارتباط بین انبوهی از منابع و اسناد، و درک صحیح

از آن‌ها ضرورت دارد.

نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای مورد نیاز در این شیوه برای آموزش تاریخ نیز شامل موارد زیر است:

۱. یک دستگاه رایانه با امکانات سی‌دی درایو، و دسترسی به اینترنت.

۲. نرم‌افزار Word که دارای فهرست لغات و توانایی تلفظ کلمات باشد.

۳. نرم‌افزار نشر رومیزی

۴. بسته نرم‌افزاری ارائه مطلب (مانند پاورپوینت)

۵. نرم‌افزار پردازش اطلاعات و اعداد (مانند SPSS)

همچنین، داشتن یک دوربین دیجیتال، میکروفن و لوازم چندرسانه‌ای مفید است. در کنار این موارد، داشتن فهرست وبسایت‌های تاریخی، موزه‌ها و منابع مطالعاتی تاریخ هم بسیار سودمند خواهد بود. (میرهادی حسینی، ۱۳۸۵: ۴۶)

۳-۳. روش‌های تدریس تاریخ دوره متوسطه تکمیلی در پاکستان

برنامه درسی با هدف تشویق مهارت‌هایی مانند مشاهده، کنجکاوی، پرسشگری، اجرا می‌شود. بنابراین روش‌های آموزشی باید مطابق با این اصول مهارت‌های سطح بالا را بهبود بخشد. برای رسیدن به این اهداف باید در فرایند تدریس به موارد زیر توجه نمود:

۱. معلم باید طرح درس خود را در جهت اهداف برنامه درسی ملی بنویسد.

۲. مشارکت فعال دانش‌آموز کلیدی برای موفقیت برنامه درسی است. بنابراین گروه‌های یادگیری برای بحث و تکلیف به صورت‌های هدفمند سازماندهی شود.

۳. استفاده از وسایل کمکی (سمعی و بصری) باید به درستی سازماندهی شود. این‌ها باید بخشی از فعالیت‌های کلاس درس باشد.

۴. برنامه درسی ملی فعالیت‌محور است که معلمان باید استراتژی‌های زیر را در تدریس خود در نظر بگیرند.

رویکرد تحقیقاتی

رویکرد فعالیت‌گرا

رویکرد دانش‌آموز محوری

رویکرد پرسش و پاسخ

بحث‌های گروهی

سمینار

ایفای نقش

سخنرانی/بحث

(government of Pakistan- Ministry of education، 2011)

۳-۴. روش‌های تدریس تاریخ دوره متوسطه تکمیلی در هند

روش‌های تدریس یک موضوع عبارت است از: وسایلی که از طریق آن‌ها اهداف کاملاً تعریف شده حاصل می‌گردند. در تاریخ این‌گونه تصور می‌شود که فراگیران دانش حقایق را به دست می‌آورند. همچنین فرض می‌شود که آن‌ها دیدگاه روابط علت و معلولی موجود را گسترش می‌دهند. فراگیران همچنین باید توانایی اعمال قوانین و اصول به موقعیت‌های جدید را داشته باشند. در طول چند دهه گذشته ضروری به نظر می‌رسد که معلمان باید مجموعه‌ای از روش‌ها را برای تدریس تاریخ به کار گیرند. همچنین استفاده از ابزارها و تکنیک‌هایی که تدریس تاریخ را جالب توجه سازد، بهره‌مند شوند.

ویژگی‌های یک روش مناسب

روش تدریس باید موجب علاقه دانش‌آموزان به درس تاریخ شود.

روش تدریس باید در میان دانش‌آموزان ارزش‌های مفید، رفتار صحیح و عادت کاری را نهادینه کند.

روش تدریس خوب باید تغییری از جهت تأکید بر شفاهی بودن و یادسپاری به سمت یادگیری از طریق موقعیت‌های هدفمند، عینی و واقع‌گرایانه ایجاد کند.

باید تجارب معلم را با موقعیت کلاسی حقیقی ترکیب کند.

باید نماد منحصر به فردی از فعالیت دانش‌آموز و شرکت در یادگیری او داشته باشد.

باید انگیزه‌های برای مطالعه و کشف بیشتر در دانش‌آموزان ایجاد کند.

باید علاقه دانش‌آموزان را بیدار سازد و آن‌ها را توانمند سازد تا تحلیل‌های متفاوتی از وقایع تاریخی به عمل آورند.

بنابراین استفاده از روش‌های متعدد در یادگیری به همان اندازه که در یادگیری علوم لازم است در یادگیری تاریخ نیز مهم است. دانش حقایق دیدگاه معلم را به سوی حقایق علی و معلولی هموار می‌کند. معلم می‌تواند در روش تدریس، داستان‌گویی و روش سخنرانی را آزمایش کند. به منظور گسترش رفتار و مهارت‌ها، تعدادی از روش‌ها از قبیل روش پروژه،

ملتی که به
تاریخ خود بها
دهد و جوانان
را با فرهنگ و
تمدن خود آشنا
کند بی‌شک
در مواجهه
با تهدیدها و
تهاجم‌های
فرهنگی رنگ
و بوی خود را
نمی‌بازد

تاریخ نیز به صورت خاص نقش حساسی در شکل دادن به هویت ملی هر ملت دارد. ریشه‌های هویت یک ملت در تاریخ آن است و هویت ملی مانند ساقه‌ای است که همه اجزای فرهنگی یک ملت بر اساس آن وحدت می‌یابد

روش حل مسئله، روش مباحثه‌ای، روش منبع‌محور و تکلیف‌محور، روش از برکردن گروهی و ... می‌تواند سودمند باشد. از مهم‌ترین روش‌های تدریس آموزش تاریخ می‌توان به این روش‌ها اشاره کرد: روش کتاب درسی، روش داستان‌گویی، روش زندگی‌نامه، روش سخنرانی، روش گفت‌وگو، روش پرسش و پاسخ، روش دیکته گرفتن از یادداشت‌ها (در مناطقی از کشور که کتاب در دسترس دانش‌آموزان نباشد)، روش تکلیف‌محور، روش بحث‌محور (مباحثه‌ای)، روش منبع‌محور یا روش سنتی مراجعه به منابع.

در روش منبع‌محور از فراگیران انتظار می‌رود که تاریخ را با کمک مواد و منابع در دسترس مطالعه کنند. یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی که دانش‌آموزان در درس تاریخ بایستی یاد بگیرند مهارت استفاده از منابع است. تاریخ را از طریق منابع به دست می‌آوریم پس خیلی مهم است که روش استفاده از منابع را تدریس کنیم و به‌عنوان روشی برای تدریس تاریخ آن را بپذیریم. البته در حالی که استفاده از روش منبع‌محور مورد حمایت و طرفداری است، این بدان معنا نیست که دانش‌آموزان را به مورخ تبدیل کنیم. می‌توان گفت اهداف استفاده از منابع عبارت است از:

۱. گسترش تفکر نقاد با استفاده از منابع و اعتباربخشی به یافته‌های تاریخی؛
۲. شکل‌دهی به قضاوت مستقل دانش‌آموز از طریق تجزیه و تحلیل و نقد منابع؛
۳. توسعه مهارت‌های اولیه شامل، جمع‌آوری داده‌های مرتبط، سازمان‌بندی و تحلیل آن؛
۴. ایجاد جو مناسب تا مردم و وقایع تاریخی را برای دانش‌آموزان واقعی کنیم؛
۵. تقویت قوه تخیل دانش‌آموزان برای بازسازی گذشته؛

۶. توسعه و گسترش علاقه به مطالعه تاریخ در جهت درست و مناسب. (Kochhar, 2009: 230)

۴. بحث و نتیجه‌گیری

شبهه آموزش درس تاریخ در ایران، بیشتر، روش سنتی سخنرانی یا روخوانی کتاب است. در این روش، کتاب انبار اطلاعات، معلم انتقال‌دهنده آن و دانش‌آموز عنصر منفعلی است که باید آن اطلاعات را به‌خاطر بسپارد. این روش دزدگی و حتی تنفر نسبت به درس تاریخ را در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند، در حالی که برای ایجاد قدرت تفکر، پرسش‌گری، پردازش و تجزیه و تحلیل داده‌ها در

دانش‌آموزان، باید قالب خشک و متصلب تدریس را که به فضای کلاس، کتاب و معلم محدود می‌شود، شکست و به روش‌های دیگری روی آورد. در واقع در عصر اطلاعات، انتقال اطلاعات نباید هدف باشد بلکه تحلیل و پردازش اطلاعات هدف است و این نیز ضمن استفاده از روش‌های نوین تدریس، به اصلاح رویکردهای اساسی نیاز دارد.

بسیاری از صاحب‌نظران تربیتی معتقدند که فقر تفکر دانش‌آموزان نتیجه حاکمیت روش‌های سنتی در مدارس است. تحقیقات انجام شده در این زمینه بیانگر آن است که هنوز بسیاری از معلمان، بیشترین زمان کلاس خود را صرف ارائه مطالب یا شرح سؤال‌هایی می‌کنند که صرفاً جمع‌آوری مجدد حقایق ساده علمی را می‌طلبد و فقط یک درصد از زمان صرف شده در کلاس درس را به سؤال‌هایی اختصاص می‌دهند که به پاسخ متفکرانه نیاز دارند. (شعبانی، ۱۳۸۱: ۳۱۵)

باید دانش‌آموزان را به‌گونه‌ای جذب درس تاریخ و فلسفه حاکم بر آن کرد (یکی از اهداف آموزش تاریخ) که بعد از پایان درس و مدرسه آنان خود به دنبال تاریخ و چراهای موجود در آن بروند و به تحقیق و تفحص در تاریخ بپردازند. آنان باید ضمن اشراف بر جزئیات تاریخ، روح حاکم بر کل تاریخ را درک کنند. باید روح کنجکاوی، جستجوگری، دنبال کردن علت‌ها و نتایج حوادث تاریخی و نقش آن‌ها در زندگی حال و آینده را در دانش‌آموزان ایجاد کنیم. (میرعارفین، ۱۳۸۶: ۵۲)

یافته‌های پژوهشی کیامنش (۱۳۷۷) در مطالعات تیمز، نشان از وضعیت نامناسب دانش‌آموزان ایرانی در مقایسه با سایر کشورهای مورد مطالعه دارد. او مشکل را روش‌های تدریس معلمان گزارش کرده است. (کیامنش، ۱۳۸۱: ۲۰)

برای رسیدن به وضعیت مطلوب نیاز به تلاش و کوششی همه‌جانبه و در همه سطوح خواهد بود. بدون شک در قدم اول تاریخ در پژوهش نیازمند بازنگری است. با انجام تألیفات جدید و نوآوری‌ها می‌توان عرصه‌های جدیدی از کارایی و کارآمدی را برای تاریخ سراغ گرفت.

در این مقاله ضمن بررسی روش‌های متداول آموزش تاریخ در ایران، روش‌های آموزش تاریخ در سایر کشورها نیز مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به نقش آموزش تاریخ در تقویت هویت ملی و مذهبی دانش‌آموزان و عبرت‌آموزی درس تاریخ، توجه به آموزش این درس در دوره متوسطه ضروری و با

اهمیت است. از جمله روش‌های کارآمد و فعال در این حوزه می‌توان به روش‌های زیر اشاره کرد: روش‌های پژوهش‌محور مبتنی بر استفاده از ICT در کلاس درس با کمک و راهنمایی معلم، روش پروژه، روش مسئله‌محور، روش منبع یا روش سنتی برای مراجعه به منابع تاریخی و روش مباحثه‌ای جهت تقویت تفکر انتقادی.

از جمله اهداف مهم آموزش تاریخ در همه کشورهای، علاقه‌مند نمودن دانش‌آموزان به مطالعه تاریخ است. (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۲۰) در راستای این هدف کلی، قدم اول، با توجه به یافته پژوهش حاضر اصلاح روش‌ها و فنون تدریس است. استفاده از یک چارچوب برنامه درسی تلفیقی یعنی به‌کارگیری روش‌های نوین و فعال و مطرح در دنیا می‌تواند چارچوب مناسب و سازمان یافته‌ای را فراهم سازد.

گذراندن دوره‌های ضمن خدمت معلمان در زمینه اجرای روش‌های پژوهش‌محور، حل مسئله، استفاده از روش مباحثه‌ای جهت تقویت تفکر انتقادی - به‌کارگیری وسایل آموزشی و کمک‌آموزشی و فراهم کردن آن‌ها از سوی نهادهای ذی‌ربط - بازنگری راهنمای برنامه درسی تاریخ با توجه به تحولات روز دنیا - تأکید در به‌کارگیری مهارت‌های فرایندی - طرح سؤالات بحث برانگیز در پایان بخش‌های مختلف کتاب، انجام پژوهش‌های تطبیقی در حوزه آموزش تاریخ از جمله مهم‌ترین تغییرات مورد نیاز در این زمینه است.

منابع

۱. احمدی، طاهره؛ بررسی تطبیقی برنامه درسی آموزش تاریخ دوره متوسطه در ایران و چند کشور جهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید رجایی، ۱۳۹۱.
۲. احمدی، غلامعلی؛ هنوز در آغاز راه هستیم (مصاحبه)، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره پنجم، سال ۱۳۸۰.
۳. پایدار، حبیب‌الله؛ برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران؛ انتشارات سلمان، ۱۳۸۰.
۴. پرهون، حسن؛ ضرورت بازنگری و اصلاح روش‌های آموزش تاریخ، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۱۳، پاییز و زمستان، ۱۳۸۲.
۵. تقوی‌نسب، نجمه؛ فلسفه و مفاهیم درس تاریخ، مجله رشد آموزش تاریخ، دوره سیزدهم، شماره ۴، تابستان، ۱۳۹۱.
۶. خیراندیش، عبدالرسول؛ دبیران تاریخ، مرزبان تاریخ و فرهنگ ایران، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ششم، ۱۳۷۹.
۷. دبیرخانه راهبردی درس تاریخ؛ آموزش تاریخ در دوره متوسطه. (دسترسی ۱۳۹۱/۱/۴). (<http://www.kermanedu.ir/index.php>)
۸. جوادیان و همکاران؛ راهنمای برنامه درسی تاریخ دوره متوسطه؛ سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۰.
۹. زرین کوب، حسین؛ تاریخ در ترازو. تهران: چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۱۰. زردند، علی؛ روش‌های تقویت هویت دینی و ملی به کمک درس تاریخ، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره دوم، دوره هفدهم،

زمستان، ۱۳۹۴.

۱۱. سلیمانی، مرضیه؛ تاریخ آموزشی برای آموزگاران. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۳۱، فروردین، ۱۳۸۸.
۱۲. شکاری، عباس؛ بررسی تطبیقی روش‌های تدریس تاریخ با تکیه بر روش ایفای نقش. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۱۳. شعبانی، حسن؛ مهارت‌های آموزشی و پرورشی (روش‌ها و فنون تدریس) تهران؛ انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
۱۴. کیامنش، علی‌رضا؛ ارزشیابی از فاز سوم طرح آموزش همه‌جانبه و مشارکتی، دستاوردها و چشم‌اندازها، فصل‌نامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت، شماره ۱، ۱۳۸۱.
۱۵. عباغافها، محمد، نگاهی به کتاب تاریخ معاصر ایران. مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۸، ۱۳۸۶.
۱۶. گروه تاریخ آموزش و پرورش همدان؛ روش تدریس تاریخ، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۵، زمستان، ۱۳۷۵.
۱۷. میرعارفین، فاطمه‌السادات؛ نقد و ارزشیابی، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۶، بهار، ۱۳۸۶.
۱۸. میرهادی، حسینی؛ آموزش تاریخ در اینترنت. مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۵، زمستان، ۱۳۸۵.
19. Anna. Clarc. (2008). Acomprative study of history teaching in Australia and canada. Canada: monash university education, april. pdf
20. Kochhar, s.k. (2009). teaching of history. new delhi:ptinted and puphished by sterling publishers Pvt. Ltd, 9,230- 239.
21. Minstry of education- government of Pakistan. (2011). Concepts, Contents, Activities and Evaluation of History of Pakistan Syllabus, Federal Board of Intermediate and Secondary Education. Islamabad Islamic Republic of Pakistan. Retrieved October 15, 2012. From. <http://www.Fbise.edu.pk/syllabus.doc>.
22. Minstry of education- govern ment of Pakistan. (2011). Concepts, Contents, Activities and Evaluation of History of modern world, Federal Baord of Intermediate and Secondary Education, Islamabad Islamic Republic of Pakistan. Retrieved October 15, 2012. From. <http://www.Fbise.edu.pk/syllabus.doc>
23. Gilbert, Rob. (2011). Can History succeed at school? problem of knowledge in the Australian, Histry curriculum, Australian journal of education History syllabus, 55, 245-258.



نقش تاریخ شفاهی در آموزش تاریخ

مهدی بخشی

mahdibakhshi8@gmail.com

دبیر آموزش و پرورش شهرستان قاین

اشاره

تاریخ شفاهی یکی از شیوه‌های پژوهش در تاریخ است که به شرح و شناسایی وقایع، رویدادها و حوادث تاریخی براساس دیدگاه‌ها، شنیده‌ها و عملکرد شاهدان، ناظران و فعالان می‌پردازد. (دانشنامه آزاد، ویکی‌پدیا) محتوای این تاریخ، حتی در صورت مکتوب شدن، صیغه‌ای گفتاری دارد زیرا در فرایند گفت‌وگو شکل می‌گیرد. فرایندی که طی آن دو عامل «مصاحبه‌کننده» و «راوی» ارتباطی رودررو دارند. مصاحبه‌کننده، به‌عنوان یک شنونده فعال، باید نقشی را ایفا کند تا مصاحبه‌شونده (راوی) بتواند در فضایی آرام و بی‌دغدغه به شرح و بسط دیدگاه‌ها و دیده‌ها و شنیده‌های خود بپردازد. به‌کارگیری شیوه‌های اصولی و استاندارد مصاحبه تاریخ شفاهی به آشکار شدن زوایای پنهان تاریخ و بازسازی دوباره آن منجر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، تاریخ شفاهی، ایران، دوره معاصر

تاریخ شفاهی چیست؟

گفته شده که تاریخ شفاهی جدیدترین و در عین حال کهن‌ترین شیوه تاریخ‌نگاری است. کهن‌ترین است زیرا انسان‌ها تاریخ خود را از طریق نقل و روایت اشعار و افسانه‌ها به نسل‌های بعدی انتقال داده‌اند. این شیوه در ایران و اسلام نیز سابقه‌ای غنی دارد. اما جدید است زیرا پس از جنگ جهانی دوم بود که با اختراع ضبط صوت تاریخ شفاهی به‌عنوان یک منبع تاریخی با ارزش پذیرفته شد. به عبارت دیگر، تاریخ شفاهی به شیوه امروز برای اولین بار در سال ۱۹۴۸م در آمریکا، در دانشگاه کلمبیا، پایه‌گذاری شد، با تشکیل انجمن تاریخ شفاهی در سال ۱۹۶۶ م و سپس تأسیس بخش تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد

در سال ۱۹۶۷م تاریخ شفاهی وسعت بیشتری یافت و به‌عنوان محثی جدی در محافل پژوهشی و تاریخی جهان شناخته شد و مورد قبول واقع گردید. در ایران نیز با وقوع انقلاب اسلامی و ایجاد ضرورت بررسی ریشه‌های انقلاب و پیامدهای آن شامل وقایع سیاسی چند دهه پیش از آن، اهمیت تاریخ شفاهی دو چندان گشت و به سرعت منجر به تأسیس مراکزی چون بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، گروه‌های تاریخ شفاهی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و ... گردید. اساس شکل‌گیری تاریخ شفاهی گفت‌وگوی فعال، آگاهانه و هدفمند میان مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده، به مثابه فردی مطلع از موضوع تاریخی، برای

بازسازی و بازنمایی آن موضوع است. این کار از طریق مصاحبه صوتی یا تصویری صورت می‌گیرد و سپس نمایه‌سازی و مستندسازی شده و قابل استفاده می‌شود. تاریخ شفاهی می‌تواند راهی باشد برای اظهارنظر مردمی که خود در خلق اسناد گذشته‌شان مشارکت نداشته‌اند، و در واقع فرصتی است برای دموکراتیک کردن نگارش تاریخ.

حجم وسیعی از اطلاعات تاریخی هرگز به نسل‌های بعدی منتقل نمی‌شود و همواره و در هر زمان انبوهی از اطلاعات با ارزش در سینه‌های افراد مطلع مدفون می‌گردد. از ویژگی‌های تاریخ شفاهی ارتباط با مردم عادی، گروه‌ها، حوادث، روش‌های زندگی و مهاجرت‌هایی است که به دلیل بی‌سوادگی، ممانعت دولت‌ها، سهل‌انگاری‌ها و یا فشارهای اقتصادی،

اجتماعی و سیاسی درباره آن‌ها نوشته‌ای به‌جا نمانده است. از آنجا که امروز فرصت کمتری برای فکر کردن و نوشتن درباره آنچه فرد در طول زندگی حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای خود به‌دست آورده وجود دارد نقش تاریخ شفاهی بارزتر شده است. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که تاریخ شفاهی جایگزینی برای اسناد کتبی نیست بلکه مکملی برای آن‌ها محسوب می‌شود؛ خصوصاً زمانی که اطلاعاتی در زمینه مورد نظر در دسترس نباشد تاریخ شفاهی

شیوه «میدانی» و «کتابخانه‌ای» صورت می‌گیرد. بدین منظور باید به سه اصل مهم توجه کرد:

۱. تعیین جهت در تحقیق میدانی؛ محقق باید از ابتدای امر، بر پایه فرضیات خود، به جمع‌آوری شواهد بپردازد. بدین منظور در هنگام کسب اطلاعات از راوی نباید نقش بی‌طرفانه و منفعلانه داشته باشد، بلکه با طرح سؤالات درست و هدایت شده و التزام به مسیری روشن و آگاهانه، باید از گشت و گذار بی‌هدف در خاطرات پرهیز کند و از این طریق، راوی

گرایش‌های وی را برای محقق آشکار می‌سازد، از این طریق ممکن می‌شود.

۳. قیاس و تطابق منابع؛ قیاس،

بنیاد و اساس هر نقدی است، اما به‌صورت خودبه‌خود قابل فهم نیست، بلکه درک صحیح از تفاوت‌ها و تشابه‌ها در تطابق منابع سبب دقیق شدن تحلیل می‌گردد. به‌علاوه، روایتی معتبر تلقی می‌شود که شباهت‌ها و نزدیکی بیشتری با دیگر روایات و منابع داشته باشد.

مهم‌ترین و اساسی‌ترین ضعف تاریخ



می‌تواند از طریق ضبط خاطرات صوتی و تصویری و ساماندهی و به‌خصوص مستندسازی اطلاعات تا حدودی این خلأ را پر نماید. (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۱)

با این تفصیل، تاریخ شفاهی را می‌توان یکی از منابع تحقیقی به‌شمار آورد که مورخان به کمک آن می‌توانند از محدوده تاریخ سیاسی، حقوقی و دیپلماسی به تاریخ‌نگاری اجتماعی وارد شده، قشری از جامعه را که تاکنون در تجربه تاریخی نادیده گرفته می‌شدند، به سخن آورند. این منبع با ارائه اطلاعات زنده و پویا، تحقیق را از چارچوب خشک نظری خارج کرده و به روح زمان واقعه نزدیک می‌گرداند. تحقیق در تاریخ شفاهی به دو

را در کش‌وقوس‌های خاطرات آزمایش کند تا به کمک فهم حالات روحی او، به صحت‌وسقم روایت پی ببرد.

۲. تعیین حدود و شرایط منبع؛

کسب شناختی دقیق از موقعیت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی که حادثه یا شرح حادثه به آن مشروط است ضروری است. این شناخت امکان برخورد نقادانه با اطلاعات راوی را فراهم می‌سازد. به عبارت دیگر، به کمک این روش صحت‌وسقم اطلاعات قابل ارزیابی است. برای مثال، میزان نزدیکی یا دوری روایت به روح عصر یا زمانه‌ای که واقعه در آن حادث شده است یا شناخت تعلقات طبقاتی، سیاسی و فرهنگی راوی، که

شفاهی را می‌توان نبود استانداردهای عمومی برای تبدیل آن به سند تاریخی به‌حساب آورد؛ به گونه‌ای که سلاقی و نظریات شخصی محقق در این امر، روش تحقیق تاریخ شفاهی را دچار تنوع کرده است. (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۵).

پیشینه تاریخ شفاهی در ایران

هرچند در کشور ما به علت غنای فرهنگی و پیشینه تاریخی آن، منابع شفاهی از اهمیت زیادی برخوردار بوده و نقل شفاهی یکی از روش‌های اصلی حفظ اخبار و انتقال مفاهیم اجتماعی بوده است، اما چون واژه تاریخ شفاهی

می توان گفت سابقه شکل گیری تاریخ شفاهی در ایران به دو دهه قبل برمی گردد که همزمان با شروع جنگ، فعالیت‌هایی جهت ثبت صدای فرماندهان و رزمندگان به صورت پراکنده انجام گرفت که حاصل آن هزاران ساعت مصاحبه است که اکنون در آرشیوهای جنگ سپاه و ارتش نگهداری می گردد



مفهومی تازه در تاریخ معاصر است در فرهنگ ما غریب و ناآشنا به نظر می‌رسد. خوشبختانه در سال‌های اخیر توجه به این مفهوم و استفاده از آن در تاریخ‌نگاری افزایش یافته و کتب زیادی هم در این زمینه به چاپ رسیده است.

می‌توان گفت سابقه شکل‌گیری تاریخ شفاهی در ایران به دو دهه قبل برمی‌گردد که همزمان با شروع جنگ، فعالیت‌هایی جهت ثبت صدای فرماندهان و رزمندگان به صورت پراکنده انجام گرفت که حاصل آن هزاران ساعت مصاحبه است که اکنون در آرشیوهای جنگ سپاه و ارتش نگهداری می‌گردد. در این زمینه مؤسسه‌هایی مانند «مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ معاصر» و «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» فعالیت خود را از اواخر دهه ۶۰ و اداره آرشیو تاریخ شفاهی کتابخانه و سازمان ملی اسناد ایران دفتر ادبیات اسلامی از اوایل دهه ۷۰ شروع کردند و هر کدام در زمینه‌های خاص خود به تاریخ شفاهی پرداختند.

آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری تاریخ شفاهی در ایران

تاریخ شفاهی به مفهوم نوین با اختراع ضبط صوت و استفاده از آن توسط آلن نوینز در دهه ۴۰ قرن بیستم گسترش فراوانی یافت به طوری که موجب شد در دهه ۷۰ همان قرن یک جنبش تاریخ شفاهی در جهان به وجود آید.

در ایران نیز با پیروزی انقلاب اسلامی توجه ویژه‌ای به تاریخ شفاهی مبذول گردید. اما مسائلی در این زمینه در ایران وجود دارد که باید برطرف شود که از جمله می‌توان به نبود اصول علمی مشترک در میان دست‌اندرکاران این شیوه از تاریخ‌نگاری، عدم توجه دقیق به ماهیت تاریخ شفاهی، به طوری که بعضاً آن را با خاطره‌نگاری یکسان می‌انگارند؛ عدم توجه دانشگاه‌ها به آشنا ساختن دانشجویان تاریخ به این شیوه به صورت علمی و آکادمیک و نیز یک‌سویه نگری در این زمینه اشاره کرد. اگر چه رسیدن

به این هدف سخت به نظر می‌رسد ولی با سعی و تلاش امکان‌پذیر است. (دمیرچی، ۱۳۸۸: ۳۸۱)

موانع موجود در تاریخ شفاهی

حال باید پرسید: با توجه به مؤلفه‌های گوناگون در موضوع تاریخ شفاهی در جامعه و سطح مورد شمول آن در ایران، چه موانعی بر سر راه گسترش آن وجود دارد؟ در پاسخ می‌توان چند عامل را مطرح نمود:

۱. نوپا بودن تاریخ شفاهی؛
۲. عدم ارتباط مراکز آموزشی با تاریخ شفاهی؛
۳. نبودن متولی برای تاریخ شفاهی؛
۴. ناشناخته ماندن تاریخ شفاهی در جامعه.

اهمیت تاریخ شفاهی در مدارس

یکی از بهترین راه‌های تقویت ذائقه دانش‌آموزان نسبت به تاریخ، تاریخ شفاهی است. تاریخ شفاهی، تاریخی نزدیک و قابل لمس برای دانش‌آموزان است. تاریخ شفاهی علائق و انتظارات دانش‌آموزان را به تصویر می‌کشد. (احمدی اختیار، ۱۳۹۴)

عناصر و حوزه‌های تاریخ شفاهی

مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده (که از طریق ابزاری همچون ضبط صوت و ... صورت می‌گیرد) مهم‌ترین عناصر و تاریخ انقلاب و تاریخ دفاع مقدس در حوزه‌های تاریخ شفاهی در ایران هستند.

مهم‌ترین مراکز تاریخ شفاهی ایران

۱. مراکز اسناد انقلاب اسلامی؛
۲. دفتر ادبیات انقلاب اسلامی؛
۳. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ معاصر؛
۴. اداره آرشیو تاریخ شفاهی کتابخانه سازمان ملی اسناد ایران (نخبگان در

شنیداری سازمان، به منظور حفاظت بهینه از آثار تولیدشده و تضمین ماندگاری بیشتر آن‌ها، اقدام به تبدیل منابع صوتی و تصویری به نسخه‌های دیجیتال نموده است. انجام امور مربوط به حفظ و نگهداری منابع تولیدشده، فهرست‌نویسی و استخراج اطلاعات مرجع، از دیگر فعالیت‌های این اداره است.

از جمله برنامه‌های خاص این اداره، می‌توان به برگزاری نخستین همایش تاریخ شفاهی ایران در اسفند ۱۳۸۵ و چاپ کتاب «مجموعه مقالات نخستین همایش تاریخ شفاهی»، برگزاری جشنواره ملی خاطره‌ها در بهمن ۱۳۸۶، برگزاری نمایشگاه آثار دکتر غلامحسین بیگدلی در اردیبهشت ۱۳۸۷، برگزاری نمایشگاه زندگی و آثار دکتر ناصر گیتی در اردیبهشت ۱۳۸۸، چاپ و انتشار متن مصاحبه‌های مرحوم دکتر غلامحسین بیگدلی با عنوان «از کاخ‌های شاه تا زندان‌های سیبری» و رونمایی کتاب مذکور در بهمن ۱۳۸۸، برگزاری نمایشگاه زندگی نصرت‌الله خازنی در اردیبهشت ۱۳۸۹ و بالاخره برگزاری نمایشگاه اسناد خسارت‌های جنگ جهانی دوم، در شهریور ۱۳۸۹، اشاره کرد.

منابع

۱. احمدی اختیار، مهدی؛ تاریخ شفاهی، گروه تاریخ زرین‌شهر، تارنمای تخصصی [دسترسی ۱۵ فروردین ۱۳۹۴] <http://zartarikh.blogfa.com>
۲. حسن‌آبادی، ابوالفضل؛ تاریخ شفاهی در ایران، ویراستار، زهرا کفاش، مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۳. دانشنامه، آزاد، ویکی‌پدیا؛ تاریخ شفاهی. [دسترسی ۲۰ اسفند ۱۳۹۳] <http://fa.wikipedia.org>
۴. رجعی، محمدحسن؛ سوبه‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، تهران: خانه کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۵. رستگاری، سیدمحمد؛ نقش مصاحبه‌کننده در گردآوری اطلاعات تاریخ شفاهی، (چکیده مقالات نخستین همایش تاریخ شفاهی ایران)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، چاپ اول، اسفند ۱۳۸۵.
۶. سازمان اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی. [دسترسی ۲۰ اسفند ۱۳۹۳] <http://old.nlai.ir/Default.aspx?tabid=394>
۷. فتوحی رود معجنی، محمود؛ آیین نگارش مقاله پژوهشی، ویراست سوم، تهران: سخن، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.
۸. منصور، پروین؛ تاریخ شفاهی، کانون نشر حقایق اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴.

- International oral History Association (<http://www.ioha.fgv.br>)
- Oral History Society (UK) (<http://www.oralhistory.org.uk>)
- Oral history association: <http://omega.dickinson.edu/>
- oral history society: www.ohs.uk
- <http://www.baylor.edu/OralHistory/>
- National Archives of Singapore Oral History Center
- (www.nas.gov.sg)

تاریخ شفاهی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

اداره آرشیو شفاهی (در حال حاضر گروه اطلاع‌رسانی منابع دیداری - شنیداری) سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در سال ۱۳۷۱، در مدیریت خدمات آرشیوی تأسیس شد. مهم‌ترین فعالیت‌های این اداره عبارت است از شناسایی شخصیت‌های مهم علمی، فرهنگی، سیاسی، هنری و ایجاد ارتباط با آن‌ها؛ مطالعه و تحقیق پیرامون موضوع مصاحبه و تهیه طرح مصاحبه با شخصیت‌های مذکور؛ انجام مصاحبه با شخصیت‌های منتخب در زمینه‌های مورد نظر؛ حفظ، نگهداری و آماده‌سازی مصاحبه از طریق پیاده‌سازی متن و تهیه نسخ جانبی و انجام مراحل مقابله، تصحیح، ویرایش و ... ارائه خدمات به پژوهشگران با رعایت شرایط تعیین‌شده از سوی مصاحبه‌شونده و سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران؛ جذب اسناد و مدارک شخصی مصاحبه‌شوندگان که در صورت تمایل آن‌ها، به‌عنوان ضمیمه مصاحبه در آرشیو نگهداری می‌شود، که از این دست می‌توان به مجموعه‌های هدایی دکتر **امیر شاپور زندنی، جمشید لایق، دکتر ناصر گیتی و نصرت‌الله خازنی** اشاره نمود.

گروه اطلاع‌رسانی منابع دیداری -

زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی)؛

۵. آرشیو تاریخ شفاهی مدیریت امور اسناد و مطبوعات سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی؛
۶. انجمن تاریخ شفاهی ایران؛
۷. خانه سوره؛
۸. مراکز تاریخ شفاهی در سپاه، ارتش و بنیاد شهید.

سایت‌های داخلی تاریخ شفاهی

۱. آستان قدس رضوی: www.aqlibrary.ir
۲. سازمان تبلیغات اسلامی - حوزه هنری: www.oral-history.ir
۳. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر: www.iichs.org
۴. مرکز اسناد انقلاب اسلامی: www.irdc.ir
۵. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره): www.imam-khomeini.isf
۶. موزه پزشکی

مهم‌ترین مراکز تاریخ شفاهی در دنیا

- دانشگاه کلمبیا (۱۹۴۸)
- دانشگاه کالیفرنیا (۱۹۵۴)
- دانشگاه اوکلاهاما (۱۹۵۹)
- دانشگاه هاروارد (۱۹۶۷)
- دانشگاه کنکتیکت (۱۹۶۸)
- انستیتو بایلور (۱۹۷۰)

سایت‌های خارجی تاریخ شفاهی:

- Association (<http://www.ncf>).
- H-Oralhist is a network for scholars and professionals active in studies related to oral history (<http://www.h-net.msu.edu/~oralhist>)

جنگ افزارهای ایرانیان در عصر ساسانی

مسلم میرزاوند

دبیر تاریخ اندیمشک

M.mirzavand2011@yahoo.com

اشاره

اردشیر اول، بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی، پس از آنکه حکومت ملوک الطوائف اشکانی را برانداخت به تشکیل ارتشی منظم و نیرومند روی آورد؛ ارتشی که سال‌های بعد توانست به کمک ابزار و آلات تعرضی و دفاعی در جدال با دشمنان ایران به موفقیت‌های درخور توجهی دست پیدا کند. جانشینان اردشیر، چه در جنگ‌های تهاجمی و چه در جنگ‌های دفاعی قادر بودند به کمک سلاح‌های متنوع جنگی خود، بسته به شرایط رزمی، در رویارویی با دشمنان فنونی کارآمد را به کار گیرند و به پیروزی‌های قابل قبولی دست یابند. این پیروزی‌ها ناشی از داشتن نیروی انسانی مؤثر، استفاده از ابزار آلات جنگی دیگر ملل یا حکومت‌های پیشین ایران، ابداعات جدید در زمینه اسلحه‌سازی، راه‌اندازی کارگاه‌های مناسب جهت اسلحه‌سازی، توان رزمایشی بالای نظامی، جنگ‌افزارهای بومی و سواره‌نظام نیرومند و قوی بود. نویسنده در این مقاله می‌کوشد اطلاعاتی در مورد انواع جنگ‌افزارهای این دوره و نحوه به‌کارگیری آن‌ها در عصر ساسانیان در میادین جنگ، در اختیار خواننده قرار دهد. در ضمن سعی شده است از منابع معتبر مربوط به این دوره استفاده گردد.

کلیدواژه‌ها: جنگ‌افزار - ساسانیان - شاپور دوم - سلاح - قلعه - رومیان

تیر و کمان

آن، ساییدگی و خوردگی نداشتن، اندازه بودن از نظر طول و مناسب بودن جای دست در وسط کمان داشته باشد.

ساسانیان از چند نوع کمان چوبی، فلزی و شاخی در جنگ‌ها استفاده می‌کردند. تفاوت بارز کمان‌های ایرانیان در این دوره با کمان‌های اقوامی همچون آشوریان و اشکانیان در انحنا و نهایی و میزان خمشی آن‌ها بود تا به این طریق انرژی بیشتری در خود ذخیره سازد (فرشاد، ۱۳۵۵: ۱۰۷). افزون بر این با کشیدن کمان زاویه مرکزی آن طوری کوچک می‌شد که سبب افزایش هر چه بیشتر نیروی کشش کمان می‌شد که در افزایش پرتاب تیر نقش داشت (همان: ۱۰۸). این امر به تیرانداز اختیار می‌داد تا بتواند از مسافت دورتری اقدام به تیراندازی کند.

تیر و کمان از سلاح‌های تعرضی دوربرد بود که نه تنها در شکار حیوانات، بلکه در صحنه کارزار نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در ایران باستان شکل‌های مختلفی از کمان ساخته می‌شد که در شکل ظاهری و کاربرد با کمان‌های سایر ملل متفاوت بود. زه این کمان‌ها را از پوست یا موی اسب و یا روده حیوانات درست می‌کردند. (راوندی، ۱۳۸۷: ۱، ۴۷۲) در هنگام صلح زه کمان را باز می‌کردند تا قابلیت ارتجاعی خود را از دست ندهد و برای مراقبت آن از روغن مخصوصی به نام سندروس، که صمغی زرد بود استفاده می‌کردند (نژاداکبری، ۱۳۸۷: ۲۵۸). در آن عصر از یک کمان خوب انتظار می‌رفت که ویژگی‌هایی همچون قدرت پرتاب زیاد، تاب نداشتن، مناسب بودن زه و جنس

تیرهای این دوره نیز، مانند خود کمان، از چوب ساخته می‌شد و آن در فارسی «... تیگر و در اوستا تیگر...» (پورداو، ۱۳۴۶: ۳۲) آمده است.

تیر را ابتدا با نی و سپس با چوب گز و پیکان آن را با مفرغ و آهن که گاهی آن را با زهر نیز آب می‌دادند، می‌ساختند. در صورت نیاز اخگر یا آتش هم به یک طرف تیر می‌بستند تا وسایل و اسباب طرف مقابل را آتش بزنند. چنین می‌نماید که هدف از بستن فلز به تیر زهر آلود کردن آن بوده که اگر تیر در درون عضوی از بدن دشمن فرو رفت هنگام خارج کردن آن منجر

به زخم‌های عمیق و حتی مرگ شود. معمولاً به قسمت انتهایی تیر نیز به خاطر آنکه سرعت و تعادل لازم را داشته باشد، و در جهت پرش بهتر به هدف اصابت کند، پر انواع پرندگان را نصب می‌کردند. هر سرباز ساسانی موظف بود «سی شاخه خدنگ» که تیر را با آن می‌ساختند با خود داشته باشند. طول این تیرها به ۸۵ سانتی‌متر نیز می‌رسید. کمان‌های دوره ساسانی علاوه بر تیرهای عادی که به شکل پیکان بود، تیرهای مخصوصی نیز به نام «پنجگان»

داشت، که بسیار خطرناک بود. شکل این تیرها مانند پنجه دست بود، بعضی بلند و بعضی کوتاه، و سلاحی معروف در بین سپاهیان ساسانی به‌شمار می‌رفت. (مشکور، ۱۳۴۸ ج ۲: ۳۲۹) می‌توان حدس زد به کارگیری این تیرها زخم‌های عمیق‌تر و وسیع‌تری ایجاد می‌کرده است.

علاوه بر این ایرانیان دستگاهی ابداع کرده بودند که اولین بار سپاهیان «وهرز دیلمی» از سرداران ایرانی خسرو اول، در فتح و تسخیر یمن از آن استفاده کردند. طبری آن را با نام پنجگان (طبری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۹۷) و مقدسی «فترجان» (مقدسی، ۱۳۸۱ ج ۱: ۵۳۵) ذکر کرده است. مردانی بودند که می‌توانستند کمان را با هر دو دست خود نگه دارند و تیراندازی کنند. به کسانی که این توانایی را داشتند، ارج می‌نهادند و به آن‌ها پاداش می‌دادند. از هر فرد تیرانداز انتظار می‌رفت که به چهار معیار مشخص شامل قدرت رخنه و نفوذ، سرعت پرتاب، تعداد تیرهای پرتاب کرده و درستی پرتاب‌ها توجه کند. (فرخ، ۱۳۸۷: ۲۵).

برد نهایی تیر و کمان‌های این دوره ۱۷۵ متر و بُرد مؤثر برای اصابت به هدف، ۵۰ تا ۶۰ متر ذکر شده است (همان: ۲۴). آمین مارسلن در مورد کمان‌های دوره ساسانی می‌نویسد: «... سر این کمان‌ها از دو طرف خیلی برگشته، و کشیدن زه آن‌ها خیلی سخت و مشکل بود. ولی همین که تیرهای آهنین آن‌ها از شست رها می‌شد، به هر کجای بدن شخص که فرو می‌رفت او را به دار دیگر می‌فرستاد...» (مارسلن، ۱۳۱۰: ۶۴).

بشقاب نقره‌ی ساسانی

تیردان

تیردان ابزاری بود که جهت نگهداری تعداد معینی تیر همواره همراه تیرانداز بود. واژه تیردان در اوستا «کن» و در پهلوی «کنتیر» و در فارسی «ترکش» آمده است (پور داوود، ۱۳۴۶: ۴۱). ابعاد تیردان‌ها بسته به دوره‌های مختلف متغیر بوده است. مثلاً در تمامی سنگ‌نگاره‌های به جا مانده از عصر هخامنشیان تنها شکل تیردان را، بدون تیر، می‌توان مشاهده کرد، که این خود جای پرسش است که چرا در تیردان‌های آن دوره انتهایی تیرها نمایان و قابل مشاهده نیست؟

به نظر می‌رسد می‌توان نبودن تیر در تیردان را به مفهوم صلح دانست. یا شاید به دلایل سیاسی یا فرهنگی تیردان را می‌بایست در کاخ‌ها خالی نشان می‌داده‌اند. به هر حال در دوره ساسانی نیز مانند دوره‌های قبل شکل تیردان‌ها در حال تغییر بوده است.

تیرانداز وظیفه داشت تیردان خود را بر دوش چپ افکنده و به وسیله زبانه چرمی تیردان آن را بر دوش خود گره زند. (حکمت، ۱۳۵۰: ۸-۱۸۷) این کار باعث می‌شد تا تیرانداز نه تنها بتواند از هر دو دست خود برای دفع دشمن و یا شکار استفاده نماید، بلکه این فرصت را هم به دست می‌آورد تا ضمن اینکه دشمن را زیر نظر می‌گیرد تیر را از تیردان پشت سر خود بردارد. هر تیرانداز وظیفه داشت تا سی عدد تیر در تیردان خود داشته باشد و آن‌ها را حمل کند. اردشیر و شاپور اول، دو تن از نخستین شاهان این سلسله، در نقش برجسته فیروزآباد تیردان با خود دارند (شیپمان، ۱۳۸۴: ۱۱۵). نقش برجسته مذکور در حقیقت گویای سه صحنه است.



که در صحنه اول، که مبارزه اردشیر اول با اردوان اشکانی را نشان می‌دهد، تیردانی مشاهده نمی‌شود اما در دو صحنه دیگر، که مربوط به شاپور اول است تیردان‌ها به خوبی قابل مشاهده‌اند.

در دو صحنه آخر، تیردان در پهلوی راست اسب شاپور دیده می‌شود که در آن سر تیرها از تیردان بیرون آمده و شکل تیردان نیز، مانند تیردان‌های عصر اشکانی، استوانه‌ای است. در همین نقش برجسته، سر تیرهایی که از تیردان بیرون آمده، در مقایسه با تیردان‌های دوره اشکانی، بیشتر است؛ یعنی تیرها بلند و کشیده‌تر نیز هستند. همچنین نمونه‌ای از این نوع تیردان که مربوط به عصر هرمز دوم است، وجود دارد. این تیردان نیز در پهلوی راست اسب هرمز دوم بسته شده است. در این صحنه، طول تیردان مشخص می‌کند که بلندی تیرهای این عصر تا چه اندازه بوده است.

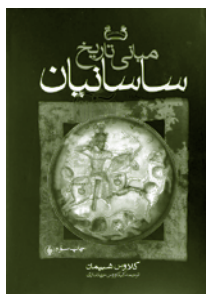
نیزه

شاید بتوان گفت که نیزه شکل تکامل یافته‌ای از به کارگیری چوب در شکار و جنگ و در نتیجه نخستین جنگ‌افزار دست ساخت بشر بوده است. و محتملاً به همین دلیل هم کهن‌ترین جنگ‌افزار در تاریخ است. هر چند گفته شده که نیزه را، بعد از تیر و کمان، باید در ردیف دومین سلاح نام برد (نژاداکبری، ۱۳۸۷، ۸۷). ایرانیان روزگار باستان از این جنگ‌افزار بسیار استفاده می‌کردند. نیزه در اوستا و پارسی باستان به صورت «ارشتی» و در پهلوی «نیچک» ذکر شده که معرب آن «نیزک» است (پورداود، ۱۳۸۲: ۴-۷۱). ایرانیان کسانی را که می‌توانستند نیزه‌پرانی کنند ارج می‌نهادند. داریوش اول هخامنشی در بند ۹ کتیبه بیستون به نیزه‌زنی خود تفاخر می‌کند و در اینکه می‌تواند هم سواره و هم پیاده نیزه بزند خوشحال و خرسند است (شارپ، ۱۳۸۴: ۹۱). بر طبق روایت حمزه اصفهانی شاپور اول ساسانی به هنگام جلوس بر تخت در دستش نیزه افراشته داشته است (اصفهان‌سی، ۱۳۶۷: ۴۷). در این دوره نظامیان می‌توانستند نیزه را به دو دست حمل کنند و همین امر باعث معلق بودن نیزه در دست جنگجو می‌شد که هم به حفظ و نگهداری نیزه و هم به تعادل سوارکار کمک می‌کرد (فرخ، ۱۳۸۷: ۲۳). گروهی که جناح چپ را در جنگ اداره می‌کردند، معمولاً از افراد چپ‌دست انتخاب می‌شدند. سوار چپ‌دست قادر بود از هر دو دست چپ و راست

به یک میزان نیزه‌ها را از هر دو طرف، یعنی چپ و راست پرتاب کند (همان: ۴۶). نیزه‌های این دوره بلند و از هر دو سر تیز و برنده بود این امر باعث می‌شد تا سرباز بتواند با چرخاندن آن که گاه به صورت شمشیر و یا خنجر بود به دشمن ضربه وارد نماید. آن چنان که از منابع دیگر برمی‌آید «یولیانیوس» (ژولیانیوس یا ژولین) امپراتور روم که خود را تالی اسکندر، سزار و پمپئوس (بمبئی) می‌دانست، در جنگ با ایرانیان به وسیله نیزه‌ای زخم برداشت و در پی آن درگذشت. (مارسلن، ۱۳۱۰: ۱۰۳). همچنین هنگامی که ثعالبی از جنگ بهرام چوبین و خسرو پرویز یاد می‌کند، می‌گوید: «در کشاکشی که بین آن دو بر سر تخت و تاج رفت، با شکستن نیزه بهرام چوبین، خسرو فاتح شد و بهرام به خاقان ترک پیوست.» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۸). بی‌شک پیروزی خسرو مدیون نیزه فولادی او بوده است. این تنها بار نیست که در جنگ‌های داخلی نامی از نیزه در دوره ساسانی ذکر شده است. در واپسین سال‌های این حکومت نیز نیزه نقش خود را برای خاندان ساسانی به خوبی ایفا نمود. از جمله در آنجا که سرداری به نام شهربراز «اردشیر» شاه خردسال را کشت و خودش به‌عنوان شاهنشاه چند روزی بر تخت شاهنشاهی خاندان اردشیر جلوس کرد، اما در میان لشکریان او سه برادر که اهل اسطخر فارس بودند، به فکر قتل غاصب تاج و تخت برآمدند، و «شهربراز» را در حین سواری از پشت به وسیله نیزه‌ای از پای درآوردند (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۲: ۹-۹۴۸). دیگر اینکه در یکی از تصاویر برج مانده در نقش رستم، سواری از ساسانیان دیده می‌شود که با نیزه‌ای در دست چهار نعل به جانب دشمنی می‌تازد؛ دشمن که نیزه‌اش در اثر ضربت خرد شده است (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۱۵۵) و این خود نشان از قدرت، دوام و محکمی این ابزار جنگی، یعنی نیزه، دارد.

تبر و تبرزین

تبر ابزاری فلزی و نوعی از سلاح با دسته چوبی بود که برای قطع درختان و یا در جنگ‌ها از آن استفاده می‌شد. این جنگ‌افزار در همه ادوار کاربرد داشت و سواره‌نظام از آن به‌عنوان یک جنگ‌افزار یدک استفاده می‌کرد (حکمت، ۱۳۵۰: ۱۸۶). در دوره ساسانیان، تبر جزء سلاح‌های سازمانی سواره‌نظام به حساب می‌آمد (ذکاء، ۱۳۵۰: ۱۳۷) و سواران این



ایرانیان با درخت خدنگ یا توز که از عفونت، پوسیدگی و آفت زمینی به دور بود و در عین حال سخت و محکم بود، کمان تیراندازی را ساختند

سلاح را بر پهلوی زین اسب خود می‌بستند تا در صورت نیاز در میدان کارزار از آن استفاده نمایند. افزون بر نظامیان، شاهان ساسانی نیز خود تبرزین را به کار می‌گرفتند. حمزه اصفهانی که خصوصیات فردی و نوع پوشش و سلاح شاهان ساسانی را در کتابش ذکر کرده است، از سه تن از شاهان این دوره یعنی شاپور دوم، پوران‌دخت و آذرمی دخت به هنگام نشستن بر تخت یاد می‌کند که تبرزین به دست داشته‌اند (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۹-۵۰). این بلخی حتی ابداع این سلاح را به انوشیروان نسبت می‌دهد، اگرچه در صحت آن تا حدی شک و تردید است. (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۹۰)

زوبین

نیزه کوتاه را در فارسی «زوبین» می‌نامند. این وسیله یکی از ابزارهای جنگی بود که در نبردها به کار گرفته می‌شد. زوبین را در آغاز از چوب می‌ساختند ولی رفته‌رفته به نوک آن فلز تیز و بُرنده اضافه شد. تا اینکه به مرور شکل تمام فلزی آن به وجود آمد. طول زوبین در حدود یک متر بود و شخص زوبین‌انداز باید آن چنان ماهر می‌بود تا بتواند به یک ضربه آن را به سوی هدف پرتاب نماید (سامی، ۱۳۸۹ ج ۱: ۳۷۰) در واقع زوبین افکندن از فنون مهم جنگی به شمار می‌رفت و لذا نیازمند تسلط و مهارت کافی بوده. جنگاوران در این زمینه آموزش بسیار دیده و تمرین‌های فراوان می‌کردند (حکمت، ۱۳۵۰: ۱۹۱). نوعی از آن هم که دو شاخک داشت در جنگ‌های تن‌به‌تن مورد استفاده قرار می‌گرفت (فرخ، ۱۳۸۷: ۴۰). انداختن و به کار بردن این ابزار، هم کار پیادگان بود و هم کارسواران (سامی، ۱۳۸۹ ج ۱: ۳۷۰). به نظر می‌رسد که نوع چوبی زوبین که هم سبک وزن و هم به وفور در دسترس بوده باعث استفاده هر دو گروه پیاده و سواره از زوبین می‌شده است. اگرچه در بحث نیزه اشاره کردیم که ژولین امپراتور روم از ضربه نیزه کشته شد، اما برخی از تحقیقات جدید برآنند که در حدود تیسفون و به ضربه زوبین یک سرباز ایرانی کشته شده است (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۹۷). بنابراین محتمل می‌نماید که گروه زوبین‌اندازان در این دوره به حد کافی در سپاه ایران وجود داشته و خود صنف یا رسته‌ای در ارتش بوده‌اند. آن‌ها با پرتاب‌های پیاپی خود دشمن را آزار می‌دادند به طوری که براساس گزارش پروکوپ گروهی از زوبین‌اندازان در دوره

خسرو انوشیروان و در محاصره شهر «دارا» شرکت داشتند و به وسیله پرتاب زوبین‌های پیاپی خود مدافعان بی‌شمار آن را مغلوب ساخته‌اند (پروکوپئوس، ۱۳۸۲: ۱۶۳). روی هم رفته این سلاح از جنگ‌افزارهای تعرضی و مفید نظامیان دوره ساسانی بوده است.

گرز

یکی دیگر از آثار به دست آمده در لرستان و دیگر نقاط ایران گرزهای سنگی و برنزی است و این خود قدمت استفاده از گرز را در ایران نشان می‌دهد؛ به‌ویژه که در دوره اساطیری ایران از «گرز گاوسر» نام برده شد که آهنگران - به یادگار گاوی که فریدون را شیر داده بود- ساخته بودند و معروف به گرز گاوسر شد و استفاده از این سلاح، با توجه به وزن و سنگینی آن، به قدرت و شجاعت افراد بستگی داشت (حکمت، ۱۳۵۰: ۱۸۶). به گفته یکی از تاریخ‌نویسان، همین گرز ساده که نخست از چوب بود در طی زمان با آهن و فولاد پوشش داده شد و تیغ‌ها و میخ‌های پرچدار در آن به کار رفت و در میادین جنگ، ابزاری کارساز و سهمگین گشت (پور داود، ۱۳۸۲: ۸۲) و در پهنه کارزار از ساز و برگ یلان و نامداران گردید (پورداود، ۱۳۴۷: ۵۴). بیشتر کاربرد و استفاده از گرز توسط سربازان در جنگ‌ها به این خاطر بود، تازره دشمن را تکه‌تکه کنند (فرخ، ۱۳۸۷: ۲۳) و یا برای کوبیدن بر سر سربازان دشمن از آن در آوردگاه استفاده نمایند. طول، ارتفاع و وزن گرز بسته به شرایط متغیر بوده و نمی‌توان اندازه آن را به‌طور مشخص تعیین نمود. تنها می‌توان حدس زد که در حد یک متر طول داشته است. داستان پادشاهی بهرام گور و استفاده از گرز برای ربودن تاج از بین دو شیر در این ارتباط شهرت دارد.

فلاخن

فلاخن از سلاح‌های تعرضی پرتاب‌کننده به شمار می‌رفت. شکل ساده فلاخن عبارت است از طنابی بافته شده از نخ یا مو یا پشم به طول حداکثر سه متر که درست در وسط آن قسمتی را به اندازه کف دست، برای قرار دادن سنگ در آن، بافته‌اند. در جنگ‌ها سربازان با فلاخن به سوی دشمن سنگ پرتاب می‌کردند. ابداع آن نیز به انسان‌های نخستین باز می‌گردد. ایرانیان نیز از قدیم با آن آشنا بوده‌اند و در متون ایرانی



زوبین را در آغاز از چوب می‌ساختند ولی رفته‌رفته به نوک آن فلز تیز و بُرنده اضافه شد تا اینکه به مرور شکل تمام فلزی آن به وجود آمد. طول زوبین در حدود یک متر بود

خاصه اوستا نام آن «فراخشنا» ذکر شده است (تاج‌بخش، ۱۳۸۱: ۲۷۵). کاربرد این ابزار برای درگیری و زد و خوردهای نزدیک بود (پورداود، ۱۳۴۷: ۵۴) و در دوره ساسانیان به پیادگان سبک اسلحه اختصاص داشت. این گروه سنگ‌انداز، دشمن را با گلوله‌های سنگی که از فلاخن پرتاب می‌کردند به ستوه در می‌آوردند. هدف و ضربه‌پذیر بودن گلوله (گروهه - خلوله) رها شده در فلاخن، بستگی به نیرو و توان بازوی سنگ‌انداز و ورزیدگی و چالاک‌ی وی داشت (پور داود، ۱۳۸۲: ۱۲۵). اگر چه این سلاح نسبت به جنگ‌افزارهای فلزی ساسانیان کمتر استفاده می‌شد، اما گهگاه که سربازان توسط دشمنان در قلعه حصار می‌شدند، موادی مشتعل را در فلاخن کرده و به سوی مهاجمان پرتاب می‌کردند. نوشته‌اند هنگامی که سپاه بولیوانوس قلعه «پیروز شاپور» را به محاصره درآورد، مدافعان ایرانی از بالای قلعه مزبور با استفاده از فلاخن و پرتاب سنگ و کلوخ، موفق به پراکنده ساختن نیروهای رومی شده‌اند. (مارسلن، ۱۳۱۰: ۶۵). در جنگ نهاوند هم، که به گفته اکثر مورخان در سال ۲۱ ه. ق رخ داده است ایرانیان به وسیله تیر و کمان و فلاخن محل عملیات اعراب مسلمان را هدف قرار داده مانع کار آن‌ها می‌شدند. (قوزانلو، ۱۳۱۵: ۱/۳۲۸)

شمشیر

شمشیر در جنگ‌های ایران باستان بسیار کاربرد داشته است. به دیگر سخن از هخامنشیان تا ساسانیان شمشیر «... نبرد افزار اصلی رزمگاه...» (حکمت، ۱۳۵۰: ۱۹۱) بوده است. در دوره مورد بحث نیز شمشیر به سواره‌نظام اختصاص داشت. شمشیرهای این عصر بلند، راست، پهن و دو دمه بود و به وسیله تسمه‌ای چرمی که از غلاف آن عبور می‌کرد به دو طرف کمر بسته می‌شد (ضیاءپور، ۱۳۴۳: ۵-۲۹۴). هر یک از تسمه‌ها از داخل یک اتصال P شکل که بر روی غلاف قرار داشت گذر می‌کرد و تغییر انحنای آن به سرباز این اجازه را می‌داد، تا شمشیر را با سرعت از غلاف بیرون کشد (فرخ، ۱۳۸۷: ۲۱). تیزی شمشیرهای عصر ساسانی نسبت به دوره قبل (اشکانیان) دو برابر بوده است (پوریهمن، ۱۳۸۶: ۱۷۱). شکل این سلاح را می‌توان در سنگ‌نگاره‌ها و نقوش برجسته ساسانی، از جمله در چوگان بیشاپور کازرون، نقش رجب شیراز، سراب بهرام ممسنی و طاق بستان



تیغه شمشیر

کرمانشاه مشاهده کرد.

شمشیرهای این دوره در مقایسه با شمشیرهای اشکانیان بلندتر و نازک‌تر بود، ساسانیان طول آن را به حدود ۱۱۰ سانتی‌متر و عرض آن را به ۵ تا ۸ سانتی‌متر افزایش دادند (فرخ، ۱۳۸۷: ۲۰). اما بیشتر تغییرات آن مربوط به دسته شمشیر بود که نقش آن را در سنگ‌نگاره‌های بیشاپور و نقش رجب می‌توان مشاهده کرد (همان). با اینکه سرزمین ایران خود از معادن آهن برخوردار بود گاهی نیز آن را از هند یا چین وارد می‌کردند تا در کارگاه‌های ساخت شمشیر از آن استفاده شود. در اعصار قدیم شمشیر در دست داشتن به هنگام بر تخت نشستن برای تمامی شاهان معمول و آن‌چنان حائز اهمیت بود که هنگامی که شاهی را از تخت به زیر می‌کشیدند، شمشیر شاهی را از او بازپس می‌گرفتند. (دینوری، ۱۳۸۴: ۱۱۳)

در اواخر دوره ساسانی در شکل شمشیر تغییراتی به‌وجود آمد به این ترتیب که «غلاف‌ها و دسته‌های شمشیر با ورقه‌های نازکی از نقره و طلا تزئین شده بود، ورقه‌ای در اطراف و در پشت غلاف پیچیده شده بود و در آنجا لبه‌ها به هم می‌رسیدند و تکه‌ای باریک و صاف اضافه می‌شد تا محل اتصال را محکم‌تر کند. پشت غلاف نیز معمولاً با شیوه حرکات مارپیچی تزئین می‌شد. قسمت جلوی غلاف همانند کلاه‌خود اسپانگن هلم [چند تکه] با طرح پرهای پرنده و رنگارنگ تزئین می‌شد...» (فرخ، ۱۳۸۷: ۲۲) با این همه در دوره فتوحات اعراب مسلمان و فروپاشی این حکومت دیرینه سال و تصرف اموال ایرانیان علاوه بر جامه‌ها، گوهرها، ادویه و عطریات از جمله غنایم به دست آمده شمشیرهای معروف خسرو دوم و نعمان بن منذر بود که به نزد خلیفه عمر، به مدینه فرستاده شد (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۳۶۲).

زره

زره عبارت بود از لباس جنگی از جنس چرم و یا بافته شده از حلقه‌های فلزی که سربازان در هنگام جنگ به تن می‌کردند. نظامیان ایرانی از دیرباز بخش‌هایی از بدن خود را به وسیله زره می‌پوشاندند. سپاهیان ساسانی انواعی از زره‌های چندلایه، زره ورقه‌قه، زره پولکی یا فلسی و جوشن استفاده می‌کردند. در یکی از کتاب‌های پهلوی که در دست داریم، از زره حلقه‌حلقه و زره چهار پاره یا چهار تکه یاد شده است (یادگار

زیران، ۱۳۷۴: ۵۲). در مقایسه با دوره پارتیان که زره‌های پولکدار می‌پوشیدند، سواران ساسانی بیشتر از زره‌های زنجیری استفاده می‌کردند. (شییمان، ۱۳۸۴: ۱۱۴)

آمیتن مارسلن، افسر رومی و مورخ قرن چهارم میلادی، که خود در جنگ‌های رومیان با شاپور دوم شرکت داشته است در وصف زره ایرانیان می‌گوید: «... سراپای این گروه [ایرانیان] غرق آهن و فولاد بود و طوری قطعات آهن را به اندازه اعضا بدن درست کرده بودند که محل اتصال آن‌ها با یکدیگر مطابق بود با سریند اعضای بدن، و بدین

جهت هیچ مانعی از برای حرکت آن اعضا تصور نمی‌رفت...» (مارسلن، ۱۳۱۰: ۹۷). وی در جایی دیگر در مورد مقاومت زره این دوره باز می‌نویسد: «... هیچ یک از تیرهای ما هم به بدن آن‌ها [ایرانیان] کارگر نمی‌گشت و تماما به زره فولادین خورده و می‌افتاد...» (همان: ۷۴) سواران نظام سنگین اسلحه را گویا به خاطر داشتن همین زره سنگین بود که «تنوریک» می‌خواندند (نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۹۴). ولی این به آن منظور نبود که تنها سواران نظام سنگین اسلحه که از نجبا

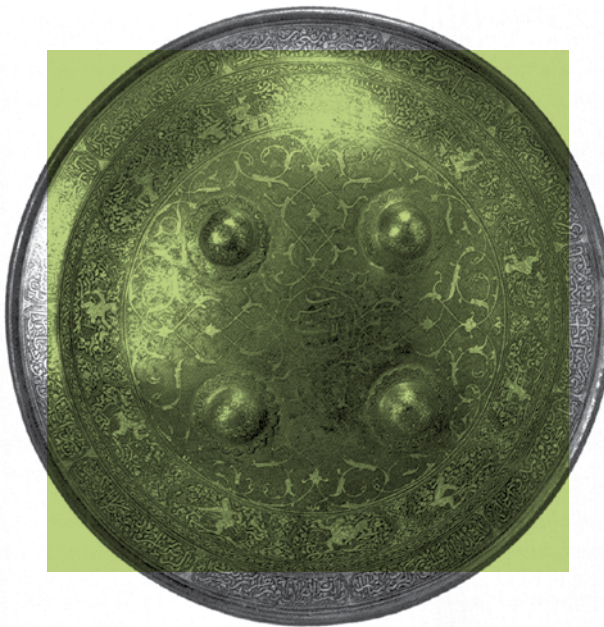
تشکیل می‌یافت حق داشتن زره را دارا بود بلکه سربازان پیاده‌نظام این دوره نیز از زره‌های چرمی و پوستی استفاده می‌کردند.

به هر حال زره در دوره ساسانی اغلب در حال تغییر و تحول بود و این نوع زره‌ها را می‌توانیم در نقش برجسته‌های این دوره مثل نقش برجسته‌ای که شاپور اول را در حال اسیر کردن والرینوس امپراتور روم نشان می‌دهد مشاهده کنیم. با این همه در این دوره زره به گونه‌ای طراحی شده بود که آزادی حرکت و قدرت مانور و عملکرد لازم را در فرد فراهم می‌کرد (فرخ، ۱۳۸۷: ۲۸). جوشن نیز برای محافظت از قسمت‌های شکننده بدن مثل مفاصل دست و زانو مورد استفاده بود تا با این شیوه

اعضای بدن در امان باشند. نوشته‌اند که به روز قادسیه پارسیان زره استوار و جوشن دوگانه بر تن داشتند (البلاذری، ۱۳۶۴: ۲۲). همچنین نه تنها سواره‌نظام زره بر تن داشت، بلکه اسبان این صنف را نیز به وسیله پوشش ویژه‌ای به نام «برگستوان» که زره مخصوص اسبان بود حفظ می‌کردند (نیرنوری، ۱۳۴۵: ۱۷۴) تا آنجا که رفته‌رفته برگستوان آن‌ها از چرم به فلز تغییر یافت و تمام پیکر اسب را که در جنگ می‌توانست آسیب ببیند پوشاند.

سپهر

سپهر از جنگ‌افزارهای دفاعی همراه سربازان بود که آن را به هنگام زد و خورد، روی سر یا جلوی سینه‌شان می‌گرفتند تا از شمشیر و نیزه دشمن در امان بمانند (فرهنگ عمید، ۱۳۸۱ ج ۲: ۱۱۶۶). سپرها مختلف و دارای اشکال دایره، لوزی و مستطیل بودند. البته بیشتر سپرهای عهد ساسانی مدور بود (حکمت، ۱۳۵۰: ۱۹۴). طول سپر گاهی به یک متر نیز می‌رسید. در ادوار مختلف تاریخی ایران وزن، قطر و شکل سپرها هیچ‌گاه یکسان نبوده، بلکه با توجه به شرایط گاهی آن را از چوب سبک و نازکی می‌ساختند و بر روی آن چرم می‌کشیدند و با فلزاتی نظیر مس و یا طلا، که بسیار نرم بود، تزیین می‌کردند. سطح آن را نیز محدب می‌ساختند تا تیر خصم را منحرف کند (همان: ۳-۱۹۲). در این دوره از سپر بلند و ضخیمی به نام «کیلیکیا» نیز یاد شده است. این سپر که بیشتر توسط پیادگان- پایگان- و نگهبانان قلعه‌ها استفاده می‌شد دو خاصیت نیکو داشت، نخست اینکه برای دفاع مناسب بود و دیگر آنکه برای ایجاد استتار در عملیات‌هایی که به منظور نقب‌زنی صورت می‌گرفت به کار می‌آمد (فرخ، ۱۳۸۷: ۲۶). نوع دیگر سپرهایی که در اواخر دوره ساسانیان از آن استفاده می‌شد، سپر حصیری بود. این سپر نیز به مانند سپر کیلیکیا دو خاصیت داشت، نخست زمانی که پیاده‌نظام تیرهای خود را



سپهر

پرتاب می‌کرد، بلافاصله از سپر به‌عنوان محافظ خود استفاده می‌کرد و دوم آنکه از سر و گردن سر باز در جنگ‌های تن‌به‌تن محافظت می‌نمود. (همان: ۲۷)

کلاه خود

کلاه‌خود از جنس فلز و وسیله پوشش سر و صورت جنگاور بود. یک کلاه‌خود عبارت بود از یک پر، یک گنبد و یک گوی. این کلاه در آغاز از پوست‌های ضخیم ساخته می‌شد و به مرور از برنز و آهن (حکمت، ۱۳۵۰: ۱۹۶).

این جنگ‌افزار در ادوار مختلف ایران باستان و در نقش‌های برجای مانده به اشکال مختلف دیده می‌شود. در نقوش برجسته و به جامانده از ساسانیان انواعی از کلاه‌خود دو تکه یا کله‌قندی، چند تکه و کاسه‌ای (نمدی) دیده می‌شود.

کلاه‌خودهای این دوره به اندازه‌ای بزرگ بودند که نه تنها سر و صورت را می‌پوشانیدند، بلکه پشت سر و گردن را هم به وسیله دو لبه از چرم یا زنجیر به کلاه‌خود وصل می‌کردند، تا به این شکل سربازان را از هرگونه ضربه دشمن حفظ کنند (مقتدر، ۱۳۶۲: ۱۶۷). همگی این کلاه‌خودها براساس یک مدل ساخته می‌شدند و آن عبارت بود از یک عرقچین (گنبد) فلزی که بالای آن با یک پر تزئین یافته بود و نوع پر درجه اجتماعی صاحب آن را نشان می‌داد (پوربهمن، ۱۳۸۶: ۱۶۵). به‌کارگیری این ابزار بیشتر مربوط به سواره‌نظام سنگین اسلحه بود که هسته اصلی ارتش ساسانی را تشکیل می‌داد. این سربازان برای حفظ خود از ضربات دشمن از کلاه‌خود استفاده می‌کردند. کلاه‌خود دو تکه یا کله‌قندی هم بود که عمدتاً توسط پیاده‌نظام استفاده می‌شد (فرخ، ۱۳۸۷: ۱۶). آنچه از سنگ‌نگاره‌ها و تصاویر ساسانی برمی‌آید، حاکی از آن است که با گذشت زمان نه تنها در طول، عرض و قطر کلاه‌خودها بلکه در وزن آن‌ها نیز تغییراتی داده شده است به طوری که وزن برخی از آن‌ها در طی زمان به چهار کیلوگرم نیز رسیده است. (مقتدر، ۱۳۶۲: ۱۷۴)

تغییرات ایجاد شده در طی سالیان در کلاه‌خودها باعث شد تا شکاف‌های کوچکی در مقابل چشم و بینی برای دیدن و نفس کشیدن به‌وجود آید تا به این طریق دشمن نتواند به راحتی در قسمت سر و گردن به سواران آسیب وارد سازد، در این خصوص آمیئن مارسلن که خود در جنگ سال ۳۶۳ میلادی لشکریان ایران را از نزدیک مشاهده

کرده است، شرح می‌دهد: «... [ایرانیان] نقاب صورت را طوری به سر محکم کرده بودند که از تمام بدن جز یک پارچه آهن چیز دیگر پیدا نبود و تیر نمی‌توانست به بدن آن‌ها نفوذ نماید مگر اینکه به دو سوراخ کوچک جلو چشم یا سوراخی که محاذی بینی برای تنفس تعبیه شده بود اصابت نماید...» (مارسلن، ۱۳۱۰: ۹۷)

با این وصف از زبان یک مورخ بیگانه، به خوبی متوجه می‌شویم که کلاه‌خودهای این دوره تا چه اندازه محکم و نفوذناپذیر بوده‌اند. از مدارک و منابع موجود چنین برمی‌آید که جنس کلاه‌خودهای متأخر ساسانی از نسل اول به مراتب سخت‌تر بوده است، به‌گونه‌ای که در مقدمات جنگ قادیسیه **طلیحه بن خویلد اسدی** از غازیان اسلام به وسیله شمشیرش ضربه‌ای نیرومند به «جالینوس» از سرداران ایران وارد کرد، لیکن مقاومت کلاه‌خودش باعث نجات جانش گردید؛ به عبارت دیگر جالینوس به‌وسیله کلاه‌خودش از شمشیر آن مرد عرب زخمی نگشت و در آن جنگ زنده بماند. (البلاذری، ۱۳۶۴: ۲۱)

ارابه‌های جنگی

ساسانیان نیز مانند هخامنشیان در تشکیلات ارتش خود از ارابه‌های جنگی استفاده می‌کردند. از خصوصیات این ارابه‌ها و چگونگی کاربرد آن‌ها اطلاع زیادی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که در بعضی از موارد از این ارابه‌ها استفاده می‌شده است، از جمله در جنگ ایران و روم در دوره خسرو پرویز. در این مورد آمده: «... رازاتس و سربازان ایرانی با کمال شجاعت و دلیری با رومیان جنگ می‌کردند. این جنگ در دوازدهم سپتامبر سال ۶۲۷ میلادی روی داد و از آغاز روز تا یک ساعت به‌ظاهر مانده به طول انجامید. برحسب اتفاق رازاتس و برخی از سرداران ایرانی در این جنگ کشته شدند، در نتیجه ایرانیان دلسرد شده و ارابه‌های جنگی و بیست‌وهفت درفش را از دست دادند...» (مشکور، ۱۳۶۷: ۱۱۴۰) معمولاً هر ارابه را یک یا دو اسب می‌کشید و یک ارابه‌ران و دو خدمه نیز داشت که یکی تیراندازی و یکی زوبین‌اندازی می‌کرد. گاهی هم هر دو زوبین‌انداز یا تیرانداز بودند.

نفت و واحد نفت‌اندازان

استفاده از نفت و مشتقات آن، یکی دیگر از



بولیانوس
امپراتور روم
که خود را تالی
اسکندر، سزار و
پمپئوس (پمپی)
می‌دانست، در
جنگ با ایرانیان
به وسیله نیزه‌ای
زخم برداشت
و در پی آن
درگذشت

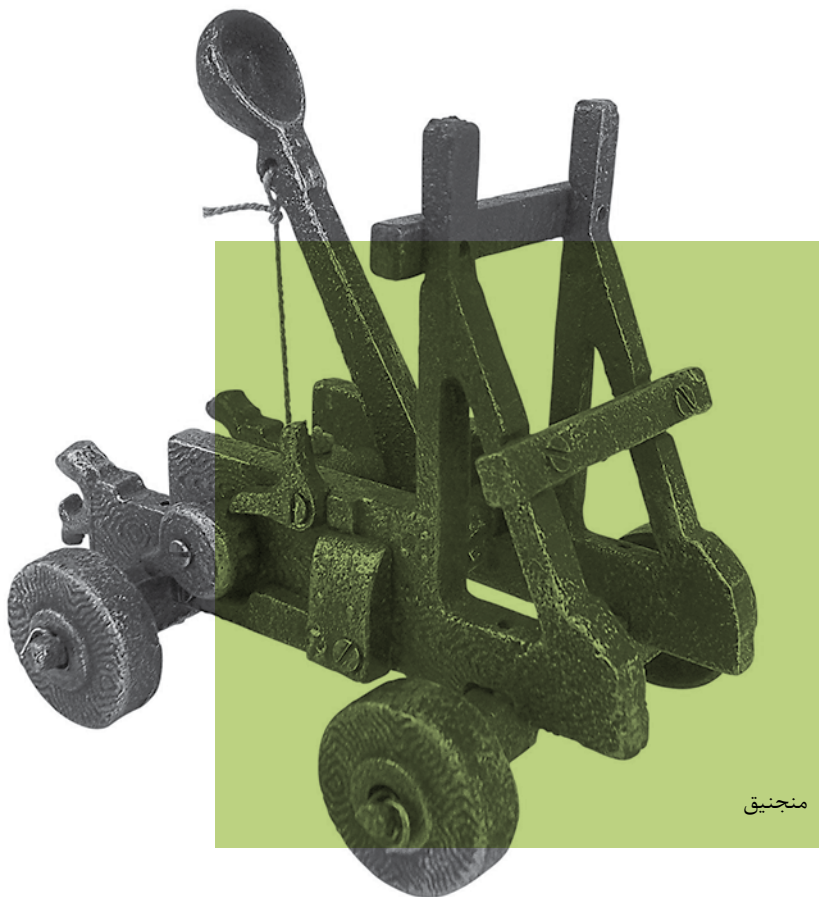
منجنیق نیز در حمله به قلاع دشمن سود می‌بردند (نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۸؛ مقتدر ۱۳۲۰: ۱۰۴).

منجنیق

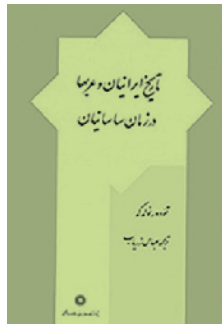
یکی دیگر از ابزار و آلاتی که ساسانیان در محاصره قلعه‌ها یا به هنگام قلعه‌کوبی مورد استفاده قرار می‌دادند منجنیق بود. این وسیله که در اصل ایرانی و از لغتی فارسی به نام «من جی نیک» [آنچه برای ما نیکوست] و یا از کلمه منجک به معنای ارتفاع گرفته شده است (فائدان، ۱۳۸۶: ۴۷) می‌توانست قلاع دشمن را در معرض پرتاب سنگ‌های بزرگ و الوارهای ستبر قرار دهد. گاهی هم جانوران خرفستر-موزی- را در کفه یا قاشقک منجنیق نهاده و آن را به درون قلعه یا حصار شهر پرتاب می‌کردند. گفته شده است که **شاپور اول** ساسانی هنگامی که قلعه «تصبین» را در محاصره گرفت دستور داد تا منجنیق و ارابه بر دیوار و برج‌های آن بستند سپس عقب‌هایی را که از شهر «زور» آورده بودند در صندوق‌های مخصوصی قرار داده، به وسیله منجنیق به داخل حصار شهر پرتاب نمودند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۰۹؛ گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۲) و به این شکل ایرانیان

واژه تیردان در اوستا «اکن» و در پهلوی «کنتیر» و در فارسی «ترکش» آمده است

شیوه‌هایی بود که برای تصاحب قلاع دشمن از آن استفاده می‌شد. ساسانیان به‌طور دائم از این ماده سیاه‌رنگ در جاهای مختلف استفاده می‌کردند، از آن جمله در ساختن تیرهای آتش‌زا که به وسیله آن تکه‌های آتش را به طرف قلاع نظامی دشمن پرتاب می‌کردند. این شیوه در جنگ‌های شاپور اول با رومیان پس از نبرد «دسا» در سال ۲۶۰ میلادی برای تصرف قلاع دشمن به کار رفت و در ایران مرسوم گشت (قوزانلو، ۱۳۱۵: ۲۲۳). ساسانیان هر گاه موفق به محاصره قلعه‌ای می‌شدند، از این فن استفاده می‌کردند. زمانی که ایرانیان در سال ۳۵۹ میلادی در دوره شاپور دوم قلعه «امیدا» را به محاصره در آوردند و با مقاومت سخت محصورین مواجه شدند، به پرتاب تیرهای آتشین روی آورده و پس از ۷۳ روز محاصره شدید با این شیوه موفق به تسخیر این قلعه شدند و آن را تصرف نمودند (محمدپناه، ۱۳۸۷: ۶۷). افزون بر تیرهای آتشین یا آتش‌زا، گوی‌ها و کوزه‌های آتشین نیز از مواردی بود که کاربرد نفت و مشتقات نفتی را در فن قلعه‌گیری به نمایش می‌گذارد. سامی به نقل از پروکویوس مورخ بیزانسی می‌نویسد: «جنگجویان ایرانی کوزه‌های بسیاری را که از گوگرد و قیر انباشته بود، آتش می‌زدند و به سوی رومی‌ها پرتاب می‌نمودند...» (سامی، ۱۳۸۹ ج ۲: ۱۵۵). چه بسا می‌شد که شعله‌ور شدن اشیای نفتی درون قلاع دشمن کار تسخیر را بر ایرانیان هموار می‌کرد. نکته دیگر در استفاده از نفت این بود که رومیان به دروازه دژهایشان اهمیت می‌دادند و سربازانی برای محافظت از آن‌ها برمی‌گزیدند. اما ایرانیان که به این مسئله واقف بودند به کمک نفت و مواد نفتی سوزناک دروازه‌ها را به آتش می‌کشیدند (راوندی، ۱۳۸۷ ج ۱: ۴۷۴). هنگامی که این دروازه‌ها به وسیله آتش و یا برخورد سنگ‌های بزرگ از بین می‌رفتند، در واقع تصرف شهر یا قلعه حتمی بود. برحسب تعبیر نویسنده **آداب الحرب و الشجاعة** در این دوره از ایجاد دود در تصرف قلعه‌ها نیز استفاده می‌شده است (مبارک‌شاه، ۱۳۴۶: ۴۲۲). این امر باعث می‌شد تا محاصره شونده‌گان نتوانند محاصره‌کنندگان را در تیررس خود داشته باشند و تحرک آن‌ها را به راحتی رصد کنند در نتیجه با استفاده از دود و اختلال در کار دشمن به قسمت‌هایی از قلعه نفوذ می‌یافتند و ادوات و ابزارهای را در تخریب قلعه به کار می‌بردند تا آن را متصرف شوند. دیگر اینکه از سه ابزار قلعه‌کوب، خشت‌انداز و



منجنیق



نوشته‌اند هنگامی که سپاه یولیانوس قلعه «پیروز» شاپور» را به محاصره در آورد، مدافعان ایرانی از بالای قلعه مزبور با استفاده از فلاخن و پرتاب سنگ و کلوخ، موفق به پراکنده ساختن نیروهای رومی شده‌اند

۱۵. خیام، عمر بن ابراهیم؛ **نوروزنامه**، به تصحیح مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۵.
۱۶. دینسوری، ابوحنیفه احمدبن داود؛ **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ ششم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۱۷. ذکاء، یحیی؛ **ارتش شاهنشاهی ایران از کورش تا پهلوی**، تهران: نشر چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۰.
۱۸. راوندی، مرتضی؛ **تاریخ اجتماعی ایران**، جلد اول، چاپ ششم، تهران: نشر نگاه، ۱۳۸۷.
۱۹. زرین کوب، عبدالحسین؛ **روزگاران ایران** (گذشته باستانی ایران)، چاپ اول، تهران: نشر سخن، ۱۳۷۴.
۲۰. سامی، علی؛ **تمدن ساسانی**، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر سمت، ۱۳۸۸.
۲۱. شارب، رلف نارمن؛ **فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی**، چاپ دوم، تهران: نشر بازینه، ۱۳۸۴.
۲۲. ششیمان، کلاوس؛ **میانی تاریخ ساسانیان**، ترجمه کیکاس جهانداری، چاپ اول، تهران: نشر فرزان روز، ۱۳۸۴.
۲۳. طبری، محمدبن جریر؛ **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۶۸.
۲۴. ضیا-پسور، جلیل؛ **پوشاک باستانی ایرانیان** (از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانی)، تهران: نشر هنرهای زیبای کشور (اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه)، ۱۳۴۳.
۲۵. عمید، حسن؛ **فرهنگ فارسی عمید**، جلد دوم، چاپ بیست‌ونهم، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۲۶. غفوری، علی؛ **تاریخ جنگ‌های ایران** (از مادها تا به امروز)، چاپ اول، تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۸۸.
۲۷. فرخ، کاوه؛ **سواران نظام زنده ارتش ساسانی**، ترجمه بهنام محمدپناه، چاپ اول، تهران: نشر سیزان، ۱۳۸۷.
۲۸. فرشاد، مهدی؛ **بررسی مهندسی کمان‌های باستانی ایران**، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره سه، سال یازدهم، ۱۳۵۵.
۲۹. قائدان، اصغر؛ **منجینق در نبردهای مسلمانان**، نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره صد و سیزدهم، ۱۳۸۶.
۳۰. قوزانلو، جمیل؛ **تاریخ نظامی ایران**، جلد اول، تهران: نشر چاپخانه مرکزی، ۱۳۲۰.
۳۱. کریستن‌سن، آرتور؛ **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، چاپ چهارم، تهران: نشر صدای معاصر، ۱۳۸۴.
۳۲. مارسلن، آمین؛ **جنگ شاپور ذوالاکتاف با یولیانوس امپراتور روم**، ترجمه محمد صادق اتابکی، تهران: نشر اداره شورای نظام، ۱۳۱۰.
۳۳. مبارکشاه، محمدبن منصور بن سعید؛ **آداب الحرب و الشجاعة**، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: نشر اقبال، ۱۳۴۶.
۳۴. محمدپناه، بهنام؛ **نبردهای ایران و روم**، چاپ اول، تهران: نشر سیزان، ۱۳۸۷.
۳۵. مشکور، محمد جواد؛ **تاریخ سیاسی ساسانیان**، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۴۸.
۳۶. مقتدر، غلام‌حسین؛ **تاریخ نظامی ایران**، چاپ سوم، تهران: نشر چاپخانه بهار، ۱۳۲۰.
۳۷. مقدسی، مطهر بن طاهر؛ **آفرینش و تاریخ**، ترجمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۱.
۳۸. مهران (شوشتری)، عباس؛ (بی‌تا)، **ایران‌نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر ساسانی**، تهران: نشر آسیا.
۳۹. میرخواند، محمدبن خاوند ششاه؛ **روضه‌الصفافی سیره‌الانبياء و الملوك الخلفاء**، تحشیه و تصحیح جمشید کیان‌فر، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۰.
۴۰. نژاد اکبری مهربان، مریم؛ **شاهنشاهی ساسانیان**، چاپ اول، تهران: نشر مطالعات و نشر کتاب پارسه، ۱۳۸۷.
۴۱. نفیسی، سعید؛ **تاریخ تمدن ایران ساسانی**، به اهتمام عبدالکریم جزیره‌دار، چاپ اول، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۳.
۴۲. تولدک، تنسودور؛ **تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان**، ترجمه عباس زریاب، چاپ دوم، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
۴۳. نیر نوری، حمید؛ **سهم ایران در تمدن جهان**، چاپ دوم، تهران: نشر شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۴۵.
۴۴. ماهیار نوبلی، یحیی؛ **یادگار زریران**، (متن پهلوی با ترجمه فارسی و آوانویسی لاتین و سنجش آن با شاهنامه)، چاپ اول، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۴.

بر قلعه مهم نصبین که محل تجمع لشکریان روم در بین‌النهرین بود دست پیدا کردند. گاهی نیز به کمک این وسیله قطعه سنگ‌هایی به وزن ۲۰ تا ۳۰ کیلوگرم را از فاصله ۴۰۰ متری به سمت دشمنان در قلعه پرتاب می‌کردند. افزون بر موارد یاد شده، حتی به وسیله این ابزار کثافات و فضولات انسانی یا حیوانی را به سوی قلاع دشمن و افراد داخل آن‌ها پرتاب نموده و آن‌ها را آلوده به انواع بیماری‌ها می‌کردند. دیگر اینکه گاهی به کمک نوعی منجینق (نژاد اکبری، ۱۳۸۷: ۲۲۸) که کفه آن از آهن بود سرب گداخته، نفت و مواد آتش‌زا را به صورت گلوله‌های آتشین و مواد منفجره پرتاب می‌کردند تا با اصابت به دیوار قلعه آن را تخریب و منفجر سازند (قائدان، ۱۳۸۶: ۴۸). به گفته پروکوپوس، مورخ رومی قرن ششم میلادی، قباد اول شاهنشاه ساسانی در محاصره شهر «دارا» از منجینق استفاده کرده است. (پروکوپوس، ۱۳۸۲: ۳۷) قلعه کوب، نردبان و برج‌های چوبی از دیگر ابزارهای جنگی این عصر بود. برای پرهیز از تطویل کلام از شرح این‌ها می‌گذرم.

منابع

۱. ابن بلخی؛ **فارسنامه**، تحشیه و تصحیح گای لیستراچ و رینولد لن نیکلسون، چاپ اول، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۵.
۲. اصفهانی، حمزه؛ **تاریخ شاهان و پیامبران** (سنی ملوک‌الارض و الانبیاء)، ترجمه جعفر شعار، چاپ دوم، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۳. البلاذری، احمدبن یحیی؛ **فتوح البلدان** (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، به تصحیح محمد فرزنان، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۴.
۴. امام شوشتری، محمدعلی؛ **ارزش‌های تعلیمات جنگی در عصر درخشان ساسانی**، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره چهار، سال یکم، ۱۳۴۵.
۵. ابن ندیم، محمدبن اسحاق؛ **الفهرست**، ترجمه و تحشیه محمدرضا تجدد، با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، چاپ اول، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۱.
۶. بلعمی، ابوالعلی محمدبن محمد؛ **تاریخ بلعمی**، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار و محمد پروین گنابادی، چاپ اول، تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۶.
۷. پروکوپوس؛ **جنگ‌های ایران و روم**، ترجمه محمد سعیدی، چاپ چهارم، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۸. پوربهمن، فریدون؛ **پوشاک در ایران باستان**، ترجمه هاجر ضیاء سیکارودی، چاپ اول، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۹. پورداد، ابراهیم؛ **زین‌انوار** (جنگ‌انوارهای باستانی ایران)، چاپ اول، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۲.
۱۰. _____، **زین ابزار فلاخن**، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره سیزدهم، سال سوم، ۱۳۴۷.
۱۱. _____، **زین ابزار کمان و تیر**، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره یک، سال دوم، ۱۳۴۶.
۱۲. تاج‌بخش، احمد؛ **تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام**، چاپ اول، تهران: نشر یادواره کتاب، ۱۳۸۱.
۱۳. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد؛ **تاریخ ثعالبی** (غرر اخبار ملوک الفرس و بسیرهم)، ترجمه و مقدمه زتنبرگ، چاپ اول، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۸.
۱۴. حکمت، علی‌رضا؛ **آموزش و پرورش در ایران باستان**، چاپ اول، تهران: نشر چاپخانه کیهان، ۱۳۵۰.

تاریخ‌نگار شاعر

گزارشی از همایش نکوداشت حمدالله مستوفی در قزوین

معصومه ملاحسینی، سرگروه تاریخ، قزوین و مریم مرتضائی، سرگروه تاریخ، ناحیه دو قزوین

مستوفی آن را با انگیزه و عشق و علاقه نگاشته و گفته است: «غرض من از تألیف این کتاب شرح احوال ایران است». وی یادآور شد: البته مورخان و جغرافی‌دانان پیش از وی نیز از احوال ایران، چه در دوره باستان و چه در دوره اسلامی، سخن به میان آورده‌اند، اما در بیان هویت جغرافیایی ایران زمین، مرزها و حدود، ایالات و ولایات، قرار داشتن ایران در کلیت نظام تاریخی جهان و غیره، روی هم رفته به گمان برخی محققان، در میان مورخان اصیل عهد ایلخانی دو کتاب «نظام‌التواریخ بیضایی» و «نزهةالقلوب مستوفی» شاید سرآمد همه تألیفات و رسائل آن روزگار باشند. وی همچنین کتاب «تاریخ گزیده» را کتاب تاریخ ملی ایرانیان عنوان کرد.

سخنران دوم همایش دکتر **حسن بلخاری** رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی بود که با اشاره به شخصیت بزرگ حمدالله مستوفی چنین عنوان کرد: مستوفی فردی بود که «خرد» را در کنار «خیال» در آثار خود به کاربرد و همین امر موجب شد تا آثاری ماندگار از وی باقی بماند. وی افزود: در طول تاریخ شخصیتی مانند حمدالله مستوفی بسیار کم داریم و اینجانب تاکنون کسی را مانند وی

نیافته‌ام. بلخاری با اشاره به کتاب «ظفر نامه» حمدالله مستوفی گفت: جایگاه این کتاب به‌واسطه شعر بودنش بسیار بالاست. مستوفی در عرصه شعر و ادب‌امیری می‌کند و کلمات را وزین در کنار هم به‌کار می‌برد. این استاد دانشگاه بیان کرد: بخشی از تاریخ



در روز پنجشنبه سی‌ام فروردین امسال همایش نکوداشت حمدالله مستوفی مورخ، جغرافی‌دان و شاعر بلندپایه عصر مغول در قزوین برگزار شد.

این همایش از ساعت ۸ صبح با حضور بیش از ۳۰۰ تن از استادان دانشگاه، فرهنگیان، فعالان حوزه میراث فرهنگی، پژوهشگران و دوستان تاریخ و فرهنگ در تالار مهندس سیدمهدی مجابی واقع در «موزه شهر»، مجموعه دولتخانه صفوی برگزار شد.

همایش با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان میراث فرهنگی و اداره کل آموزش و پرورش استان قزوین و با تلاش چندماهه گروه‌های آموزشی درس‌های تاریخ، ادبیات و جغرافیای استان برگزار شد.

برنامه‌ها در دو نوبت صبح و عصر اجرا شد: در بخش اول، بعد از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و پخش سرود جمهوری اسلامی و خیرمقدم‌گویی مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، دبیر اجرایی همایش - معصومه ملاحسینی - گزارشی از فعالیت‌های اجرایی همایش ارائه کرد، وی گفت از مجموع ۵۲ مقاله دریافت شده ۳۸ مقاله در حوزه تاریخ، ۱۰ مقاله در حوزه جغرافیا و ۴ مقاله در حوزه ادبیات بوده که از آن

میان ۱۱ مقاله جهت ارائه در روز همایش انتخاب شده است.

اولین سخنران همایش دکتر **ناصر تکمیل همایون**، دبیر علمی همایش بود. وی با اشاره به شخصیت و آثار حمدالله مستوفی و کتاب «نزهةالقلوب» اظهار کرد: کتاب نزهةالقلوب یک اثر جامع علوم انسانی است که حمدالله

عبور و عبرت است و حمدالله مستوفی به خوبی توانسته است در آثار خود در عرصه‌های مختلفی چون شعر و تاریخ و جغرافیا و همین‌طور فلسفه این موضوع را برجسته سازد و نام خود را در تاریخ ماندگار کند. وی همچنین گفت: ما در انجمن تلاش خواهیم کرد که در سال‌های آینده همایشی بین‌المللی در نکوداشت حمدالله مستوفی برگزار کنیم.

سخنران بعدی دکتر **عبدالرسول خیراندیش**، استاد تاریخ دانشگاه شیراز بود.

ایشان ضمن صحبت‌های خود در مورد حمدالله مستوفی به موضوع کتاب *نزهةالقلوب* پرداخت و به دیدگاه‌های نویسنده کتاب و اهداف او اشاره کرد و بیان داشت که مستوفی اگر چه دیوان سالار است اما از خصوصیات معمول مستوفیان به دور بود. وی در ادامه به علل رونق علوم و تألیفات علمای قرن هشتم پرداخت.

دکتر خیراندیش سخنرانی خود را با محوریت کلمه «خوره‌ها» به‌عنوان تقسیمات اداری در

کتاب *نزهةالقلوب* حمدالله مستوفی که مطلبی بی‌سابقه و نو بود ادامه داد. وی پیدایش بلوک‌بندی را در جغرافیای اقتصادی و سیاسی ایران شروع بدبختی‌هایی دانست که منجر به نابودی اقتصادی و سیستم اداری گردید. وی در ادامه چنین عنوان کرد: مستوفی زمانی که از خوره‌ها حرف می‌زند اشاره به یک زمان آغازینی دارد که در این جغرافیا و در این تختگاه، بختی برگرفته از آسمان وجود داشت که برای هزاره‌های متعدد سرنوشت ایرانیان را توأم با

خوشبختی تعیین کرده بود، زیرا آنچه در جغرافیای ایرانیان در تدبیرهای پیش روی ما مقدر شده بود، به‌صورت خوره‌بندی‌ها آن‌قدر دقیق و حساب شده بود که می‌توانست با هر مشکلی خود را حفظ کند. مستوفی هرچا نامی از شهری آورده است عنوان می‌کند که این شهر را مثلاً لهراسب کیانی ساخت، کیقباد ساخت و... در حالی که یک جغرافی‌دان نیازی به این صحبت‌ها ندارد؛ اما وی اشاره به یک نظم ازلی می‌کند که ایرانیان همیشه آرزو داشتند تا ابد باقی بماند. دکتر خیراندیش در صحبت‌های خود از نظام بلوک‌بندی که از اواسط قرن هفتم تا اوایل دوره پهلوی به‌عنوان سیاستی خصمانه و در جهت چپاول‌گری صاحب‌منصبان و رسیدن به حاکمیت در هر بلوک به منظور اخذ مالیات‌های گزاف، صحبت کرد و از مستوفی به‌عنوان دانشمندی که با زیرکی در جغرافیای خود سابقه تاریخی و آرمان ایرانیان در ملک ایران را با هم آورده

است یاد کرد. خیراندیش در رابطه با تاریخ‌نویسی حمدالله مستوفی عنوان کرد که تاریخ‌نگاری مستوفی مانند سایر مستوفیان نیست. وی با اشاره به شاهنامه و زنگ خطر فردوسی از حمله احتمالی تورانیان یاد کرد و گفت که در آثار مستوفی هم یک هم‌گرایی و یک هم‌سویی پساتورانی وجود دارد، به مانند قوم مغول که بعد از هجوم و قتل و غارت، در گذر زمان خود حافظان مرزهای ایران زمین شدند. این همان نکته تاریخ‌نگاری حمدالله مستوفی است. او در واقع تاریخ و جغرافیا را طوری نگاشته است که آرمان ایرانیان بوده است. ایشان در ادامه به اهمیت و جایگاه جغرافیاینگاری حمدالله مستوفی اشاره کرد و گفت بعد از وی کتاب جغرافیای مطرحی در ایران نگاشته نشد و کتاب او آن‌قدر با ارزش بود که در زمان صفویه و حتی در دوره قاجار به‌عنوان مرجع در آثار و نگارش‌ها مورد استفاده بوده است.

در بخش بعدی همایش سه مقاله در حضور هیئت رئیسه

(دکتر تکمیل همایون، مهندس مهدی مجابی، دکتر سیاوش شایان) قرائت شد.

اولین مقاله را با عنوان «**بررسی جغرافیای شهری عراق عجم در دوره ایلخانی**» دکتر محمد یوسفی قرائت کرد. ایشان به موقعیت و وضعیت شهرها، علت اهمیت یافتن تاریخ‌نگاری در دوره مغولی و چرایی استفاده از رجال ایرانی در دربار مغول، علل علاقه‌مندی مغول‌ها به آشنایی با فرهنگ‌های



آرامگاه حمدالله مستوفی

دیگر ملل و توجه ویژه آن‌ها به مورخان، علل درباری بودن رجال و علمای آن دوره اشاره کرد و در ادامه به منابع حمدالله در نوشتن کتب خود پرداخت.

دومین مقاله با عنوان «**حمدالله مستوفی و تشیع اولجایتو به روایت سکه‌شناسی**» کاری مشترک از سعید سلیمانی و اعظم هدایتی بود. سلیمانی ضمن قرائت مقاله به تسامح مذهبی دوره مغول اشاره کرد و در باب مذهب الجایتو با استناد به سه نظریه در مورد نوع سکه‌های دوره ایلخانی و موارد ثبت شده روی آن‌ها نظریه مستوفی را مبنی بر شیعه بودن الجایتو قبول کرد و به این ترتیب حضار به ارزش سکه‌ها در شناخت اوضاع زمانه واقف شدند.

مقاله سوم با عنوان «**بررسی تحلیلی ساختارهای تشبیه در ظفرنامه حمدالله مستوفی**» بود و آن را دکتر علی صفی‌زاده قرائت کرد. وی با استناد به ظفرنامه بیان کرد که: مستوفی در

تلاش بوده کاری همچون شاهنامه خلق کند. او در بیان منظوم خود از اوصاف انسانی بیشترین مقدار استفاده را کرده است، همین طور از مفاهیم مجرد و انتزاعی، طبیعت، عناصر و اشیاء و حیوانات استفاده کرده اما از خیال هرگز.

ادامه این همایش در بعدازظهر با قرائت شعری از ظفرنامه توسط **محمدعلی حضرتی** مدیر کل میراث فرهنگی استان قزوین ادامه یافت.

سپس، دکتر **مهدی محبتی** دانشیار زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه زنجان، سخنرانی خود را با محوریت جایگاه نثر و نظم در ادبیات ایران ارائه نمود. وی چنین عنوان کرد که سلطه نظم بر ادبیات فارسی سبب شد نثر از پیشرفت و رشد خود واماند و نتواند خود را به جایگاه جهانی برساند. وی گفت: در نظم عقل و عقلانیت و خرد جایگاه کمتری نسبت به نثر دارد و نویسنده‌ای که دست به نگارش نثر می‌زند باید فردی عالم و عاقل و دارای خرد باشد تا بتواند به‌طور منطقی و علمی مطلبی بنویسد. دکتر محبتی جایگاه حمدالله مستوفی را در این میان چنین عنوان کرد که وی با اشاره به حافظه تاریخی و هویتی ایرانیان دست به نگارش برده است.

در ادامه، چهار مقاله در حضور اعضای هیئت رئیسه (دکتر **میرهاشم محدث ارموی** مصحح نزهةالقلوب و دکتر **مهدی چوبینه** و دکتر **نصرالله پورمحمدی املشی** دانشیار تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قرائت گردید که عبارت بود از: «**بررسی اوضاع اقتصادی قزوین دوره ایلخانی**» مقاله مشترک دکتر **علی رسولی** و **مریم پورشیرمحمدی** که مریم پورشیرمحمدی قرائت کرد. وی به موقعیت حساس جغرافیایی شهر قزوین در سده‌های مختلف و عوامل این موقعیت پرداخت و اینکه تا پیش از استقرار اسماعیلیان در مناطق کوهستانی، این شهر یکی از مراکز مهم بازرگانی و تجاری به‌شمار می‌رفت و پس از براندازی اسماعیلیان درگیری‌های ایلخانان با خانات اولوس جغتای و ساخت شهر سلطانیه و انتقال پایتخت ایلخانان به آنجا باعث شد تا قزوین نتواند به جایگاه اقتصادی شایسته‌ای دست یابد.

«**عوامل مؤثر بر گردشگری مقبره‌های تاریخی، با تأکید بر مقبره حمدالله مستوفی**»، مقاله دکتر مهشید شفاپی بود که قرائت شد. خانم شفاپی به اهمیت آرامگاه حمدالله مستوفی در بحث گردشگری در سطح ملی و جهانی پرداخت.

«**مرمت آرامگاه مستوفی در سده اخیر**» مقاله مشترک محمدعلی حضرتی و معصومه ملاحسنی بود که آن را محمدعلی حضرتی قرائت کرد. حضرتی به تاریخچه مرمت بنای آرامگاه حمدالله مستوفی و شروع آن در سال ۱۳۱۹ در دوران پهلوی اول و مرمت مجدد در سال ۱۳۳۳ اشاره کرد و در ادامه به نوع کاشی کاری و مقرنس‌های پائین گنبد و روند ادامه بازسازی تا زمان حال پرداخت.

«**اصفهان در آثار حمدالله مستوفی باتکیه بر تاریخ گزیده و نزهةالقلوب**» مقاله دیگری بود از دکتر محمدحسین فروغی. ایشان به تبیین جایگاه اصفهان در آثار مستوفی و اهمیت راهبردی این منطقه در دوران مغول و قبل از آن پرداخت. ادامه این بخش از همایش، سخنرانی دکتر **حسین اینانلو** بود که به‌عنوان سومین سخنران به جغرافیای قزوین در آثار حمدالله مستوفی و اهمیت جغرافیای طبیعی، اقتصادی و انسانی استان قزوین پرداخت.

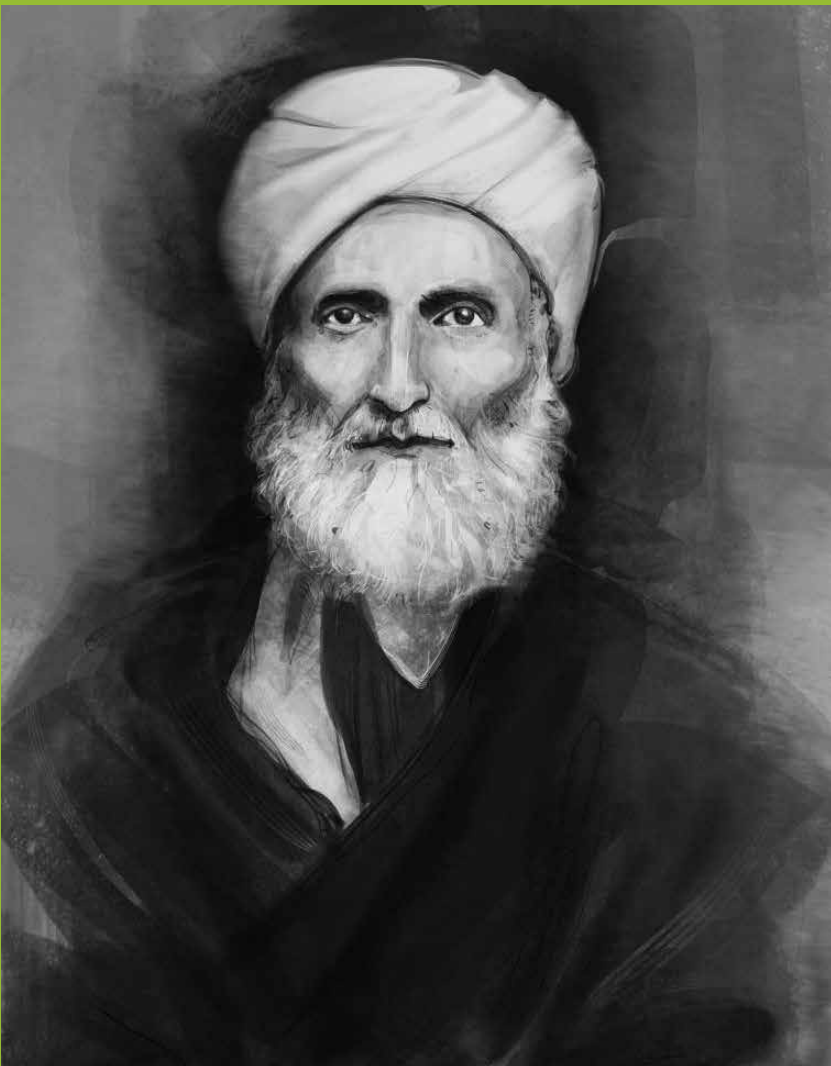
سپس در آخرین پنل با حضور هیئت رئیسه (دکتر **مسعود بیات**، دکتر **داریوش فامیلی**، دکتر **ولی‌الله نظری**) مقالات زیر قرائت شد:

«**مقاله «بررسی اوضاع مذهبی و پراکندگی آن در ایران عصر ایلخانی**» را دکتر حسن شادپور قرائت کرد که در آن وی به علل اهمیت کتاب دایرةالمعارف گونه «نزهةالقلوب» مستوفی اشاره کرد و گفت: «این کتاب اثری است که به‌طور دقیق و مفصل در رابطه با اوضاع اقتصادی شهرها و میزان مالیات‌ها و چگونگی اخذ آن‌ها مطالبی بیان می‌کند و با توجه به اینکه مستوفی خود در مصدر امور قرار داشته و به دفاتر و گزارش‌های دولتی دسترسی داشته گزارش وی برای ما از اهمیت زیادی برخوردار است.

«**مقاله «نقد و ارزیابی تاریخ و جغرافیانگاری مستوفی در نزهةالقلوب**» نوشته دکتر اختری، رضوان نعمتی و پروانه گودرزی بود که آن را دکتر اختری قرائت کرد. در این مقاله به فراز و فرودهای ایران پس از ورود اسلام اشاره شده بود که: «قرون هفتم و هشتم جایگاه وزین تری در علم جغرافیا با وجود حمدالله مستوفی پیدا می‌کند، جامعیت وی در علوم و پهنه اطلاعات او از تاریخ و جغرافیا و دقت نظر در درستی اخبار نوشته شده و فارسی‌نگاری وی و بسیاری دیگر از این خصایص نه‌تنها مستوفی را براننده این جایگاه می‌کند بلکه هدفی برای بیان تحلیل گونه و پرداختن این مقاله شده است.»

«**تاریخ‌نگاری حمدالله مستوفی**» نوشته نصرت رحمانی و سکینه طاهرخانی بود که آن را طاهرخانی قرائت کرد. در این مقاله رابطه میان بینش و روش مستوفی با سبک تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری وی بررسی شده بود و اینکه «نظام فکری این مورخ دیوانی و مبتنی بر دو رویکرد روایی و انتقادی و نگاه مشیت باورانه بوده و او ضمن سلطنت‌گرایی و دفاع از نظام حکومتی ایلخانی ایرانی، اطلاعات فراوانی درباره اوضاع نابسامان سیاسی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی ایران در دوران مغولان و ایلخانان را ثبت کرده است...»

در پایان همایش شرکت‌کنندگان در محوطه آرامگاه حمدالله مستوفی حضور یافتند و در آنجا از سنگ مزار جدید این مورخ و جغرافی‌دان بزرگ رونمایی شد.



تصویرگر: وحید خاتمی

اشاره

در فاصله سال‌های ۱۲۹۳ ق / ۱۲۵۵ ش تا ۱۳۷۲ ق / ۱۳۳۱ ش مردی روحانی و دانشمند از شیعیان افغانستان به نام حیدرقلی خان قزلباش معروف به سردار کابلی در شهر کرمانشاه زندگی می‌کرد که به تقوا و دانش معروف و از نمونه‌های عالی اخلاق و ادب دینی در عصر و زمانه خود بود. وی در علوم منقول (فقه و اصول) و معقول (فلسفه، حکمت و هیئت) صاحب رأی بود. زبان‌های عربی، انگلیسی، عبری و اردو را نیز خوب می‌دانست و بعضی از کتب خارجی را به فارسی ترجمه نموده و در زمینه زبان عبری پژوهش‌هایی انجام داده بود. همچنین او اولین کسی است که کتاب انجیل برنابا را از عربی به فارسی برگردانده و با نسخه انگلیسی آن تطبیق داده است. این نوشتار اشاراتی به احوال اوست.

کلیدواژه‌ها: سردار کابلی، کرمانشاه، حیدرقلی خان، قزلباش

سردار کابلی کیست؟

شرح احوال حیدرقلی خان قزلباش (سردار کابلی)

محمدعلی علوی کیا
پژوهشگر

زندگی حیدرقلی خان سردار کابلی، جز چهار سال نخست که در کابل گذشت مابقی در هند (لاهور)، عراق (نجف و کاظمین) و بیش از نیم قرن آن هم در ایران (کرمانشاه) سپری شد. وی دانشمندی اهل علم و ذوالفنون بود و عمرش به تحقیق و تفحص در ریاضیات، هیئت و نجوم گذشت.

سردار عنوانی بود که در دوران اعتبار و قدرت **امیر شیرعلی خان افغان** به **نورمحمد خان**، پدر حیدرقلی خان داده شد. پس از افول ستاره اقبال خاندان امیر شیرعلی خان که با دخالت انگلیس اتفاق افتاد سرزمین افغانستان برای سکونت آنان تنگ شد. امیرزادگان آواره غربت شده و به لاهور تبعید شدند و در پی آنان جمعیتی از ملازمان و وابستگان آنان نیز به هند رانده شدند. از جمله رانده‌شدگان تبعیدی، **خاندان نورمحمد خان** سردار افغان، از وابستگان نظامی امیر مخلوع، بود که به کوچ اجباری تن داده و ملک آبا و اجدادی و مکتب خانوادگی را فرو گذاشتند و دیگر مجالی برای بازگشت به وطن مألوف نیافتند.

در این ایام نورمحمدخان کودکی چهارساله به نام حیدرقلی داشت. حیدرقلی در ۱۸ محرم سال ۱۲۹۳ ق در محله شیعه‌نشین قزلباش چنداول کابل دیده به جهان گشوده بود (کیوان سمیعی، ۱۳۴۷: ۵۴۷) و چون خاندان وی از تیول‌داران نظامی بودند از همان کودکی عنوان خان را نیز بر نام کودک افزودند. دوران کودکی وی مقارن ایامی بود که افغانستان در گیر جنگی نابرابر با قوای انگلیس شده بود که به زعم خود می‌کوشید امنیت مرزهای هند را تضمین نماید و دولت‌های دست‌نشانده بر آن بگمارد. این جنگ‌ها به معاهده شوم **گندمک**^۱ (۱۸۹۷ م) انجامید.

در پی شورش عمومی و قتل کیوناری سفیر انگلیس، قوای نایب‌السلطنه انگلیس کابل را به تصرف خود درآوردند و در پی آن امیرمحمد یعقوب، فرزند شیرخان، ابتدا عزل و سپس به لاهور تبعید شد (۱۲۵۸-۱۲۶۵ ش). (۱۲۹۷-۱۳۰۴ ش) و در پی آن خانواده سردار نورمحمدخان نیز تبعید شدند. (لین پول و دیگران، ۱۳۷۰: ۵۰۷)

حیدرقلی از دوران کودکی خود در کابل چیزی به خاطر نمی‌آورد و جز لهجه غلیظ و شیرین افغانی یادگاری از آن روزگاران با خود نداشت. دوران کودکی حیدرقلی در لاهور گذشت. او

نخستین نعمات دانش را در این دوران شنید، قلم در دست گرفت و کتابت آغاز کرد. حیدرقلی در این ایام تحت مراقبت‌های پدر دوره مقدماتی و تحصیل در مدارس عمومی را آموخت. او ریاضیات را طبق اصول و روش نوین فرا گرفت، زبان انگلیسی آموخت و بر اثر مراد و معاشرت با مردم قادر به سخن گفتن، خواندن و نوشتن به زبان هندی شد. گام‌های اولیه دانش را به خوبی و محکم برداشت و تا ۱۱ سالگی علاوه بر زبان هندی و سانسکریت، فارسی و انگلیسی را نیز آموخت (مدرسی، چهاردهی، ۱۳۵۴: ۲۱۱).

در این زمان نایب‌السلطنه انگلیس حاکم بر هندوستان بود و بر امور آن با سیاست و دسیسه حکمرانی می‌کرد. حیدرقلی خان جوان هم طبعاً شاهد خشم پنهان و نفرت آشکار مردم هند علیه استعمار انگلیس بود. دوران اقامت اجباری خاندان سردار در لاهور هند، هفت سال به درازا کشید.

در عتبات (۱۲۷۱ - ۱۲۶۵ ش)

خاندان سردار نورمحمدخان کابلی در سال ۱۳۰۴ ق از لاهور به عتبات در عراق کوچیدند، زیرا دیگر امیدی به تغییرات مطلوب در افغانستان نداشتند و بازگشت آن‌ها به زاد و بوم به امری بعید بدل شده بود. هنگام کوچ به عتبات حیدرقلی خان نوجوانی یازده ساله بود و سودایی جز آموختن و آموختن نداشت. پدرش نورمحمدخان مردی که سرد و گرم چشیده بود دوست داشت فرزندش عالمی دینی شود از این‌رو آموزگاری به نام **سیدسلامت‌علی** را به خدمت گرفت تا به او ادبیات انگلیسی بیاموزد و ریاضیات وی را تکمیل نماید و از معلم دیگری به نام **شیخ علی اصغر تبریزی**، که مدرس علوم دینی بود، خواهش کرد تا به منزل آنان آمده و به حیدرقلی جوان دانسته‌های خود را بیاموزاند و او مدت شش سال آنچه از ادبیات عرب و فقه اصول و علم کلام می‌دانست به حیدرقلی که طبعی تشنه آموختن داشت یاد داد (کیوان سمیعی، ۱۳۶۳: ۴۹).

بیت سردار نورمحمد رنگ و بوی دینی داشت. او از مصاحبت علمای مذهب شیعه که مقیم نجف و کاظمین بودند بهره می‌برد و این موهبتی بزرگ برای حیدرقلی جوان نیز بود تا در همنشینی و مصاحبت مردان علم و ادب و اهل فضل روزگار بگذراند و خوشه‌چین معرفت آنان گردد.

از جمله این عالمان دینی **سیدحسن صدر** از اکابر علمای شیعه و صاحب کتاب معروف «الشیعه و فنون الاسلام» و حاج میرزا حسین نوری، معروف به **محدث نوری**، صاحب کتاب «مستدرک الوسایل» بود. مردی که عشق به گردآوری کتب حدیث و متون دینی و نسخ قدیمی در او چنان بود که گاه لباده از تن درمی آورد و می فروخت تا کتابی مطبوع خود تهیه نماید (همان: ۵۰)

دوران اقامت حیدرقلی خان در عتبات برای وی ارمغان فراوان داشت. او بر اثر تشویق این دو دانشمند بزرگ به سوی علوم دینی گرایید و در راه تحصیل ادبیات عرب فقه اصول و کلام دینی گام‌های استوار و بلند برداشت و به‌عنوان یک روحانی جوان باهوش سرشار شناخته شد.

مهاجرت به کرمانشاه

خاندان سردار کابلی پس از شش سال اقامت در عراق سرانجام تصمیم گرفتند از این سرزمین کوچ کنند. آنان به ایران آمدند و ساکن کرمانشاه شدند. شاید آب‌وهوای معتدل و نزدیکی آن به عتبات و یا دعوت روحانیون کرمانشاه به منظور تبلیغ در این مهاجرت مؤثر بوده است. باری، آنان در سال ۱۲۷۱ شمسی در کرمانشاه ساکن شدند. کرمانشاه در این ایام مهم‌ترین شاهراه زیارتی غرب ایران و دروازه بین‌النهرین بود که شیعیان ایران و آسیای میانه را به وصال محبوب‌ترین یادگارهای مقدس و مورد احترام خود می‌رساند. عبور پرشمار کاروان‌های زیارتی فضای زندگی در این شهر را به شدت تحت تأثیر خود قرار می‌داد. مردم شهر به مهمان‌نوازی شهرت داشتند و خدمت به زائران اهل بیت عصمت و طهارت را برای خود و شهرشان آبرو و اعتبار می‌دانستند.

«بعضی اوقات تا بیست هزار حیوان بارکش در عرض یک ماه از چهل کاروان‌سرای شهر عبور می‌کردند. درواقع کلیه راه‌های زمینی که زائران ایران، قفقاز و آسیای میانه را به مکان‌های مقدس می‌رساند همه از کرمانشاه می‌گذشت» (اوبن، ۱۳۶۳: ۱۷۸).

منابع درآمد و شیوه ارتزاق سردار کابلی

خاندان سردار نورمحمدخان کابلی پس از استقرار در کرمانشاه ثروتی در خور داشت که بخشی از آن تعینات موروثی بود. آنان برای گذران امور چاره در آن دیدند که با این ثروت املاکی خریداری کنند

و اجاره دهند. آنچه از این راه عایدشان می‌شد رقم معتناهی بود، چندان که روزگار به راحتی می‌گذراندند. جز این، ماترک دیگری هم به سردار رسیده بود، از جمله جعبه جواهراتی بود که به قصد فروش آن سفری به بغداد و بمبئی نمود و سرانجام با سرمایه آن، املاکی دیگر در هلیلان، زردلان، قلعه شاخانی و خلیفه رستم خریداری کرد.^۲ درآمدهای ناشی از این املاک چندان بود که خاندان سردار کابلی بی‌بیم و هراس از تنگدستی روزگار را به راحتی می‌گذراندند. حیدرقلی خان سردار کابلی بخش عمده‌ای از همین سرمایه را وقف علم‌اندوزی نمود و کتابخانه‌ای معظم تهیه کرد که در ناحیه غرب ایران کم‌نظیر و آثار نفیس فراوان از نسخ خطی و متون کمیاب در آن فراهم شده بود. مزید بر این، روح قناعت و ساده‌زیستی و پرهیز از زیاده‌خواهی کار زندگی را بر وی آسان نموده بود.

نورمحمدخان مردی که سرد و گرم چشیده بود دوست داشت فرزندش عالمی دینی شود از این رو آموزگاری به نام سیدسلامت‌علی را به خدمت گرفت تا به او ادبیات انگلیسی بیاموزد و ریاضیات وی را تکمیل نماید و از معلم دیگری به نام شیخ علی اصغر تبریزی، که مدرس علوم دینی بود، خواهش کرد تا به منزل آنان آمده و به حیدرقلی جوان دانسته‌های خود را بیاموزاند

لازم به ذکر است که پس از عزل و تبعید امیرزادگان کابلی و ملازمان رکاب و خدمتکارانشان براساس قرارداد گندمک، نایب‌السلطنه هند انگلیس پرداخت مقرری ثابت ماهانه‌ای را به آنان برحسب جایگاه، منصب و مقام آن‌ها، پذیرفته بود. شادروان سمیعی می‌نویسد: «خاندان سردار کابلی نیز از این بند قرارداد بهره‌مند بودند. آنان حواله مستمری خود را به بانک شاهی می‌بردند و پس از تسعیر وجه آن را دریافت می‌کردند. مستمری مزبور به روپیه تعیین گردیده بود و به پول رایج ایران تسعیر و پرداخت می‌شد. به یاد دارم مبلغ آن در سال ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ ش قریب ۳۰۰۰ ریال می‌شد. از نظر خاندان سردار کابلی این وجه به ازای اندکی از اموال، املاک و دارایی‌هایی از آنان بود که توسط استعمار انگلیس مصادره شده بود» (کیوان سمیعی، ۱۳۶۳: ۱۷).

در محضر شیخ عبدالرحمان مکی

شهرت و فضیلت حیدرقلی خان در کرمانشاه چنان بود که هرگاه رجلی دینی یا ادیبی دانش‌پژوه به شهر وارد می‌شد به دیدار او می‌آمد و یک چند در منزل وی اقامت می‌کرد. از جمله این عالمان شیخ عبدالرحمان مکی بود.

شیخ عبدالرحمان بر فقه مذاهب اربعه احاطه داشت و به علوم غریبه آگاه بود. اندکی هم طب می‌دانست و با زبان فرانسه نیز آشنایی داشت. این موهبتی بود غریب و کمتر دست‌یافتنی برای حیدرقلی خان که تشنه معرفت بود. حیدرقلی خان از این فرصت نهایت بهره را برد و نزد وی علمی از قبیل علم اوقاف^۲ اعداد، رمل، جفر و غیر آن را فرا گرفت. اما چیزی که بیش از همه اهمیت داشت تبحر عبدالرحمان مکی در ادبیات عرب و اطلاع شگرفش از دقایق و ظرایف آن بود.

مرگ پدر و عنوان سرداری

سردار نورمحمدخان کابلی پدر حیدرقلی خان در سال ۱۳۳۴ ق (۱۲۹۵ ش) پس از ۱۴ سال سکونت در کرمانشاه دیده از جهان فرو بست. پیکر او را به نجف اشرف منتقل کردند و به خاک سپردند. پس از او حیدرقلی عنوان سردار کابلی یافت. درواقع براساس سنت رایج لقب و عنوان پدر به پسر رسید.

سردار کابلی پس از یک چند اقامت در کرمانشاه با دختر مرحوم آقامحمدصادق آل آقا، ملقب به **صدر الشریعه**، که از علمای کرمانشاه و از نوادگان آقامحمدعلی بهبهانی مجتهد معروف و قدرتمند اوایل عصر قاجار بود ازدواج کرد.

سردار کابلی بیش از نیم قرن در کرمانشاه زندگی کرد. در این ایام جز یک چند که نزد عبدالرحمان مکی زانوی شاگردی زمین زد و کسب فیض نمود، مابقی عمر را در گوشه کتابخانه خود که گنجینه‌ای پربرها از آثار و متون دینی علمی و ادبی بود به تحقیق و تتبع پرداخت. سردار میلی به سیر و سیاحت نداشت، و جز چند سفر کوتاه به هند و

عراق روزگار ثابتی داشت.

گفتیم که **سردار کابلی**، به تعبیر آن روزگار، عالمی ذوالفنون بود. او با اکثر علوم قدیم و پاره‌ای از علوم جدید آشنایی و حتی بر علوم غریبه اشراف داشت و در بسیاری از آن دانش‌ها تفحص عالمانه می‌نمود. در ریاضیات استاد بود، بر ادبیات عرب تسلط کامل داشت و در فقه و کلام و حدیث صاحب رأی و نظر بود. سردار، زبان‌های فارسی، عربی، اردو و هندی را خوب می‌دانست و با زبان‌های فرانسه، لاتین و سانسکریت آشنا بود. تاج‌العروس (فرهنگ عربی به عربی در ۲۰ جلد اثر محمدبن محمد مرتضی زبیدی) و دایرةالمعارف بریتانیکا را همواره در کنار خود داشت و کمتر شبی بر او می‌گذشت که کتابی در ریاضیات مطالعه نکند. وی همچنین به فهرستنویسی و حاشیه‌نویسی بر متون قدیمی می‌پرداخت.

«سردار خط ثلث، رفاع، نستعلیق و شکسته را زیبا می‌نوشت. نمونه خط سردار را می‌توان از حواشی وی بر کتاب «شهاب» تألیف قاضی ابوعبدالله خضاعی و در «غایةالتعدیل» مشاهده نمود که هر دو کتاب به طریق افسست چاپ گردیده است» (نجومی، ش ۴۹: ۵۶).

سردار کابلی عمرش را در تحصیل علوم دینی گذراند و تتبعات گرانقدری از خود به یادگار نهاد. او نزد استادان مشهور فقه اصول و حدیث در زمانه خود تلمذ کرد تا به درجه اجتهاد رسید «از آقای محمدعلی مدرس چهاردهی، آقا سیدحسن صدر، سیدمحسن امین عاملی و چند تن دیگر از بزرگان اجازه اجتهاد دریافت داشت (مدرس چهاردهی، ش ۵: ۲۱۱).

این میل عجیب کیمیاگری!

سردار عمری به تحقیق و تفحص در علوم و فنون گذراند. یک چند نیز عمر و سرمایه‌اش در راه کیمیاگری گذاشت. این وسوسه را استادش عبدالرحمن مکی به جانش انداخت. استاد مکی اهل صنعت کیمیاگری بود و در ایامی که در منزل

سردار بود کارگاه کوچکی راه انداخت، آلات و ادوات کیمیا فراهم آورد و بوتهای ساخت و قرع و انبیق به‌کار انداخت و شب‌ها بدان مشغول بود. سردار در آغاز بیشتر از روی کنجکاوای چون دستیار در کنارش بود و نسخه‌ها آزمایش می‌کرد و یادداشت بر می‌داشت.

پس از آنکه عبدالرحمن کرمانشاه را ترک کرد آلات و ادوات را به جا گذاشت، با این میل عجیب کیمیاگری که وسوسه‌اش دیگر در جان سردار افتاده بود. با وجود پنهان کاری فراوان آزمایشات شبانه‌اش، سردار روزها در کوی و برزن زبازند عام و خاص بود. در شهر پیچیده شد که سردار کیمیا داند و چیزی نخواهد گذشت که از مس طلا سازد. روزی در کوچه از زبان میرزامحمدعلی مظلوم شاعر عارف مسلک کرمانشاهی به کنایه شنید:

جوهر زرنیخ چو شد تنه‌شین

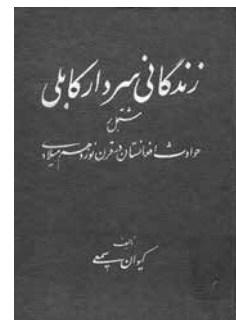
ناز کن آنگاه به خاقان چین

بدین‌گونه یک چند سردار عمر گران‌بها و سرمایه خود را در این راه هدر داد. هرچند که یاران دلسوز او را از این سودای محال بازداشتند اما او نسخه‌ها (فرمول) تهیه کرد و یک به یک آزمایش می‌نمود. سردار راهی زیارت امام رضا(ع) شد. در حرم پس از زیارت و توسل دو رکعت نماز بر پا داشت و از خدای آرامشی دوباره طلبید و نگارش کتابی در فضایل امیرالمؤمنین را نذر کرد. چنین شد که آرامشی دوباره بر جان سردار نشست. او نیز نذر خود را به جا آورد و کتاب «ربعون حدیثا فی فضایل امیرالمؤمنین» را در ۴ مجلد تألیف نمود.

مسئله قبله

سردار در هیئت و نجوم و ریاضیات استاد و نظراتش مورد استناد علمای زمان خود بود. او براساس مطالعات و تأملاتی که در قواعد علم هیئت و اصول ریاضی داشت، معتقد بود که در تعیین قبلهٔ محراب مساجد کرمانشاه دقت کامل صورت نگرفته است. لذا براساس مدل تحقیقی خود، هنگام نماز، قبله‌نما

سردار کابلی عالمی
ذوالفنون بود. او با
اکثر علوم قدیمه
و پاره‌ای از علوم
جدید آشنایی و
حتی بر علوم غریبه
اشراف داشت و
در بسیاری از آن
دانش‌ها تفحص
عالمانه می‌نمود.
در ریاضیات استاد
بود، بر ادبیات عرب
تسلط کامل داشت
و در فقه و کلام و
حدیث صاحب رأی
و نظر بود



می‌گذاشت.

زمانی که آیت‌الله حاج آقا حسین قمی از
مجتهدان بنام و از علمای طراز اول شیعه سفری به
کرمانشاه داشت و چند روزی در شهر اقامت نمود
در باره قبله مساجد شهر و ابهاماتی که در این باره
وجود داشت از سردار سؤالاتی نمود. سردار با ادب
تمام محاسبات خود و جزئیات دقیق آن را توضیح
داد. توضیحات وی چنان دقیق بود که آیت‌الله
قمی یکسره آن را پذیرفت و آن را به کار بست و
در این باره به علمای شهر گفت: در فقه موضوعاتی
است که در خارج از دایره تخصص فقیه است و در
آن باید به اهلش رجوع کرد، مانند همین بحث قبله
که باید به اهل هیئت مراجعه نمود و مانند تقسیم
ارث که باید از اهل حساب استفاده کرد و برخی
مسائل طب... آنچه در این یکی دو روز فهمیدم آن
است که این شخص (سردار کابلی) در هیئت و
حساب بسیار مهارت دارد و می‌توان به نظریاتش
استناد کرد (کیوان سمعی، ۱۳۶۳: ۱۶۹).

سردار بعدها مطالعات خود در این باره را تکمیل
کرد و کتابی در مورد قبله‌شناسی نوشت. این کتاب
«مشمتمل بر یک مقدمه و بیست فصل است که
مؤلف طی آن از ارتباط قبله‌شناسی با علم جغرافیا،
حساب، مثلثات و هندسه صحبت داشته و با اثبات
کرویت زمین استخراج جهت قبله را به وسیله
عمل به دایره هندسه، سلک بسیط، عرض اوسط
و مرکاتور و اشکالات عمل به هر کدام از آن‌ها را
تبیین کرده است. سردار در این کتاب با توسل به
استدلال ریاضی بر فرضیه‌های قبله‌شناسی قدما از
جمله اقوال خواجه نصیرالدین طوسی در تذکره و
فاضل خضرمی در شرح تذکره ایراداتی وارد کرده
است.»

در توضیح اوزان و مقیاس. این کتاب با مقدمه
دکتر عبدالنبی قزلباشان فرزند سردار کابلی و با
همکاری شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۵۲ به
طبع رسیده است.

- تبصرة الحر فی تحقیق الکر
- شرح خطبه حضرت زینب(س) در کوفه
- العلم الشاخص فی اسرار ظل الشاخص،
در اعمال فلکی
- شرح قصیده لامیة ابيطالب
- تحفة الاجله فی معرفة القبلة، در علم
هیئت
- کشف القناع فی تحقیق المیل و الذراع
- شرح تهذیب المنطق
- تحفة الاحباب فی بیان آیات الكتاب
- دُرُ النثیر، سه جلدی
- رساله‌ای در نقد تفسیر طنطاوی
- شرح حدیث امیرالمؤمنین(ع)، در بیان
قُطر و محیط شمس و قمر و بیان اختلاف افقی
شمس مطابق با اکتشافات عصر حاضر
- مصابیح القواعد در ریاضیات جدید
- مناهج العرفان فی علم الاوقاف
- رساله‌ای در استخراج اوزان مرکب
- رساله‌ای در معرفت جو
- رساله‌ای در اسرار جفر جامع، در ۲۸
صفحه
- شرح دعای صباح
- العلق النفیس فیما یطرب به الجلیس
- نظم باب حادی عشر
- رساله‌ای فارسی در معرفت تواریخ
مشهوره.

ترجمه‌ها

- ترجمه کتاب التحصین فی صفات العارفین
- ترجمه کتاب هندسه مساحت ابتدایی از
انگلیسی
- ترجمه الكنز المبدول للغنی و الفقیر از عربی
- ترجمه و شرح دعای ندبه
- مناظرات (ترجمه المراجعات تألیف علامه
سیدشرف‌الدین عاملی. سردار این کتاب را در
سال‌های پایان زندگی‌اش در سال ۱۳۴۲ ش در
کرمانشاه به چاپ رساند).

در توصیف سردار

سردار کابلی بیش از نیم قرن در کرمانشاه زندگی

آثار و تألیفات

از سردار کابلی آثار بسیاری به جا مانده است.
برخی تألیفات او را تا ۷۰ اثر دانسته‌اند. بیشتر
این آثار به زبان عربی و برخی نیز به زبان فارسی
است. در این میان ۹ جلد در علوم ریاضی و بقیه
در کلام و حکمت و نیز موضوعات ادبی و مذهبی
و مسائل مختلف است.

مهم‌ترین آثار سردار عبارت‌اند از:

- الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین، در
چهار جلد که در بردارنده ۴۰ حدیث از علمای اهل
سنت در فضیلت و منقبت حضرت علی(ع) است.
- غایة التعدیل فی معرفة الاوزان و المکابیل،

کرد. استاد **کیوان سمیعی** به یاد دارد که او «مردی با جاه و جلال و متوسط القامه بود. محاسنش مدور و با چانه شاید یک قبضه می‌شد و سپیدی آن بر سیاهی غالب بود. عینکی سفید بر چشم و لباسی فاخر در برداشت. در حالی که فقط پیش پا را می‌نگریست. آهسته راه می‌رفت و چند نفر افغانی که سرداری ماهوت سرماهای رنگ با تکمه‌های درشت شیر و خورشید پوشیده بودند دنبالش حرکت می‌کردند (کیوان سمیعی، ۱۳۶۳: ۹).

مردم کرمانشاه او را که یک عالم دینی و روحانی وارسته با فضایل اخلاقی ادب و تواضع بود، بسیار احترام می‌کردند و گاه نکاتی درباره کرامات وی می‌گفتند و بر آن می‌افزودند. در پیرامون نسخ خطی گران‌بهای کتابخانه سردار و نیز اسب‌های اصیل و جواهرات قیمتی و کمیابش داستان‌ها بود و هر کس شاخ و برگ بر آن می‌افزود.

داستان مرگ سردار

سردار کابلی در میان عالمان دینی عصر و زمانه خود به دانش ریاضی برجسته و کم‌مانند بود. او در سال ۱۳۷۱ ق سفری به قم نمود که در آن به دیدار **آیت‌الله‌العظمی بروجردی** رسید. آیت‌الله او را برای تدریس ریاضی در حوزه علمیه قم دعوت نمود. سردار امر مرجع تقلید شیعیان را بر دیده نهاد و قصد بازگشت و انتقال زندگی به قم را داشت، اما قرار عمر بر چیز دیگر بود!

«او هنگام مراجعه به کرمانشاه به علت عارضه قلبی در شب هفدهم جمادی‌الاولی سال ۱۳۷۲ ق (برابر با ۲۷ دی ۱۳۳۱ خورشیدی و ۱۷ ژانویه ۱۹۵۳ میلادی) هنگامی که سه رکعت از نماز عشا را خوانده بود و برای اتمام رکعت چهارم در حال قیام بود، ناگهان به زمین افتاد و بدون اینکه بتواند کلمه‌ای سخن بگوید، در سن ۷۹ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد» (کیوان سمیعی، سال ششم: ۳۷).

مرگ سردار برای مردم کرمانشاه خبر

تلخی بود و بیش از همه اهل علم و ادب را متأثر کرد. وجود و هم‌صحبتی او غنیمتی بود و فقدان او ضایعه‌ای ناگوار. جویندگان و پرسشگران از دانش او معرفت و نصیب می‌بردند. کتابخانه سردار بر اهل فضل و تحقیق گشوده بود و با راهنمایی‌های خردمندانه گره از کارشان می‌گشود. از آن جمله **محمدحسین جلیلی** (فرزند آیت‌الله شیخ هادی جلیلی) ادیب و نویسنده برجسته کرمانشاه بود که با تأثر عمیق واقعه درگذشت سردار را در مکتوبی به برادرش (حجة‌الاسلام عبدالجلیل جلیلی) خبر می‌دهد و در رثای او شعری می‌سراید:

ای دریغا که دی، صرصر مرگ
گل بستان علم را بر بود

دانشی مرد، حضرت سردار
آن که خود وقف علم و دین فرمود
آن که چون شمع زیت فکرت سوخت
تا که بر جمع روشنی بخشود

بعد هشتاد سال رنج فراق

در بساط وصال حق آسود

قدر دانش اگر چه بود فزون

لیک بر قدر آن بسی افزود

ای بسا مشکلات لاینحل

به سر انگشت فکر حل بنمود

به کلام و کتاب او بنگر

خواهی از دید لؤلؤ منضود

ای دریغا که دست مرگ به گل

رخ خورشید علم را اندود

مگر از خاک این سخن شنویم

کاسمان سخن به خاک غنود

سال تاریخ او بخوان با آه

مرگ سردار مرگ دانش بود^۴

به موجب وصیتی که سردار کرده بود جنازه‌اش را به نجف منتقل کردند و بیش از ظهر روز دوشنبه دهم جمادی‌الاولی ۱۳۷۲ در وادی‌السلام نزد قبر پدرش به خاک سپردند.

کتابخانه ارزشمند سردار را ورثه‌اش از کرمانشاه به تهران آوردند و به معرض حراج نهادند! هر چند که او خود بسیاری از نسخ نفیس و کتب نادر آن را به کتابخانه‌های عمومی اهدا کرده بود. آنچه

در حین مرگ وجود داشت قریب دو هزار مجلد می‌شد که اکثر آن چاپی و به زبان انگلیسی فارسی و عربی و اغلب مزین به حواشی و تعلیقات او بود.^۵

پی‌نوشت‌ها

۱. عهدنامه «گندمک» به تاریخ ۲۶ می ۱۸۷۹ م. میان امیرمحمد یعقوب‌خان نواسه و «سرلویس کیوناری» نماینده سیاسی انگلیس طی ده ماده به امضا رسید. براساس این معاهده بخش عمده‌ای از سرزمین تحت امر خاندان امیرمحمد و استقلال افغانستان یکجا به هند - انگلیس تسلیم شد. در پی این موفقیت دولت «دیزرایی» در لندن از شناسایی این فتح عظیم و سهیل‌الحصول که شاه‌رگ‌های حیاتی سوق‌الجیشی افغانستان را (بولان، پیوار و خیبر) در دسترس انگلیس گذاشته بود، جشن گرفت.

۲. بخش عمده‌ای از این املاک به واسطه خیانت مباشر از دست سردار که با خوش‌نیتی فراوان به او اعتماد کرده بود از دست وی خارج شد و بدهی فراوان برای او به جا نهاد.

۳. علم اوافق موفق کردن شکلی است که عدد مجموع سطور آن چه افقی چه عمودی و چه مورب با هم برابر باشد. در این صورت شکل را موفق می‌خوانند. در نتیجه این تنظیم، انرژی‌های مستودع در متن کلماتی که (آیات، اذکار، عزائم و...) به‌صورت عدد درآمده و در مربع موفق شده، کانونی شده و تأثیر خود را در عالم مثال شروع می‌نماید.

۴. از مجموعه شخصی یدالله عاطفی

۵. از سردار کابلی سه پسر و یک دختر باقی ماند. پسرانش به ترتیب آقایان عبدالامیر، زین‌العابدین و دکتر عبدالنبی می‌باشند. آنان پس از مرگ پدر در خوزستان مقیم شدند. اما مرحوم **غلامرضا کیوان سمیعی** ادیب و پژوهشگر کرمانشاهی را می‌توان فرزند معنوی سردار نامید. اگر کوشش‌های سمیعی در ثبت لحظات و دقائق زندگی سردار نبود شاید دانش ما درباره این عالم و محقق بزرگ معاصر نیز بسیار ناچیزتر باقی می‌ماند. یادشان گرامی و روانشان شاد.

منابع

- کیوان سمیعی، غلامرضا؛ **سردار کابلی**، مجله وحید، شماره ششم، سال پنجم، ۱۳۴۷.
- لین پول، استانبولی و دیگران؛ **تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر**، جلد دوم، ترجمه صادق سجادی، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۰.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی؛ **سردار کابلی**، مجله ارمنان، شماره ۵، ۱۳۵۴.
- کیوان سمیعی، غلامرضا؛ **زندگانی سردار کابلی**، تهران: زوار، ۱۳۶۳.
- ابن، ژان؛ **ایران امروز**، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، ۱۳۶۳.
- نجومی، سیدمرتضی؛ **نجوم امت: آیت‌الله علامه شیخ حیدرقلی سردار کابلی**، مجله نور علم، شماره ۴۹.

کاربرد ابزارها و سلاح‌های شیمیایی در تاریخ

رحیم شبانه
دبیر تاریخ بهبهان



مقدمه

تاریخ نشان می‌دهد که ابزارهای شیمیایی، چه به‌صورت سم و زهر و چه به‌صورت عوامل آتش‌زا و دودزا، همیشه بخشی از ابزارهای بشر برای از بین بردن دیگران چه در جنگ‌ها و چه در مواقع غیر جنگی بوده است. شاید ابتدایی‌ترین سلاح شیمیایی که بی‌سروصدا باعث نابودی دشمن می‌شود استفاده از سم و زهرهای کشنده باشد که در گذشته به‌ویژه در دربارها به کار گرفته می‌شد و افراد رقیب را بی‌دردسر از پای درمی‌آورد. مسمومیت‌های عمدی غذایی بخشی از سلاح سفید محسوب می‌شود و موارد فراوانی در تاریخ دارد، از جمله اینکه در برخی موارد افراد را آگاهانه وادار به خوردن مواد سمی می‌کردند که نوشیدن جام شوکران **سقراط** نمونه کلاسیک و قانونی آن در یونان را می‌توان نام برد. حتی وادار کردن افراد محکوم به خوردن موادی مانند خون گاو نیز نوعی سلاح شیمیایی به حساب می‌آید.

به کارگیری سلاح شیمیایی در سطح وسیع‌تر آن در جنگ‌ها قاعدتاً به اشکال مختلف صورت می‌گرفت. استفاده از قیر و نفت و انواع روغن‌ها، کشتن انسان‌ها با استفاده از دود و مواد دودزا، مسموم کردن آب شرب دشمن با استفاده از انواع سموم یا ریختن اجساد انسانی و حیوانی در آن‌ها، پرتاب مار و مواد سمی درون شهرهای محاصره شده را نیز باید از مصادیق به کارگیری سلاح‌های شیمیایی محسوب کرد.

براساس آنچه گفته شد اصل جنگ شیمیایی تازگی ندارد و از قدیم‌الایام وجود داشته است، اما پیشرفت‌های علم در قرون اخیر باعث تولید و انباشته کردن ابزارهای بسیار کشنده شیمیایی شده که نه تنها عامل کشتار جمعی انسان‌ها و نابودی محیط‌زیست می‌شوند بلکه تأثیرات درازمدت‌تری نیز بر روی نسل انسان‌ها و محیط‌زیست اطراف آن‌ها دارد. ما در این مقاله به‌صورت مختصر و گذرا به سابقه تاریخی استفاده از ابزارهای شیمیایی از گذشته تا زمان حال پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: سم، زهر، جنگ، ابزارها و سلاح‌های شیمیایی، ایران.

جنگ‌افزارهای شیمیایی

براساس تعریف، جنگ‌افزارهای شیمیایی ابزارهایی

هستند که: «به‌وسیله آن‌ها انسان‌ها و موجودات زنده را هدف قرار می‌دهند. در اثر تماس مستقیم این مواد با هر قسمت از بدن جاندار، بدن وی آلوده شده و جاندار به انواع بیماری‌های عمومی و یا انحصاری آن ماده مبتلا می‌شود. این مواد می‌توانند به‌صورت جامد، مایع و گاز استفاده شوند.» سلاح‌های شیمیایی به ۶ گروه: «سمی و کشنده، ناتوان‌کننده، مورد استفاده در کنترل اغتشاش‌ها، دودزا، ضد گیاه و شعله‌ها و بالاخره آتش‌زا تقسیم می‌شوند.» (زراعت پیشه، ۱۳۹۵: ۱۰)

براساس این تعریف می‌توان به انواع و اقسام گازهای سمی و کشنده و کاربردهای آن‌ها اشاره کرد و نمونه‌های فراوانی از آن‌ها را در جنگ‌ها و تاریخ بشر جست‌وجو نمود. موادی از قبیل قیر، روغن‌ها، نفت، آتش یونانی، ناپالم، اسیدها، آرسنیک‌ها و غیره از دوران قدیم در جنگ‌ها به کار می‌رفت. (همان: ۲۱)

البته با این تعریف بایستی تمام سلاح‌های متعارف آتشین امروزی را جزء سلاح‌های شیمیایی قرار داد. در صورتی که امروزه سلاح‌های شیمیایی را همراه سلاح‌های بیولوژیکی و هسته‌ای غیرمتعارف یا غیرقانونی و سلاح‌های آتشین مانند توپ و انواع گلوله‌ها و موشک‌ها را جزء سلاح‌های متعارف ذکر می‌کنند.

استفاده از ابزارهای شیمیایی در تاریخ باستان

تاریخ دقیق اولین کاربرد مواد شیمیایی به‌عنوان یک سلاح جنگی در تاریخ بشر مشخص نیست آنچه مسلم است اینکه انواع سموم گیاهی، جانوری و مصنوعی در طول تاریخ به کار می‌رفته و به‌ویژه این کار در دربارها برای از بین بردن رقیبان و دشمنان یک امر عادی بوده است. یک نمونه تاریخی که بسیار هم حرفه‌ای به‌نظر می‌رسد، داستانی است که کنزیاس در مورد دربار اردشیر دوم هخامنشی نقل کرده است: دو ملکه پریسا و پروشات رقیب و دشمن هم و مراقب توطئه‌های همدیگر بودند. در یک مهمانی آشتی‌کنان که برای این دو رقیب برگزار شد، پریسا پرنده کوچکی پخته شده‌ای را با چاقویی که یک طرف آن با زهر آلوده شده بود برید. نیمه آلوده را به پروشات داد و نیمه سالم را خودش خورد و این چنین رقیب خود را از سر راه برداشت. (کنزیاس، ۱۳۹۰: ۲۵۲) کشتن افراد با زهر در

استفاده از
قیر و نفت و
انواع روغن‌ها،
کشتن انسان‌ها
با استفاده از
دود و مواد
دودزا، مسموم
کردن آب
شرب دشمن با
استفاده از انواع
سموم یا ریختن
اجساد انسانی
و حیوانی در
آن‌ها، پرتاب
مار و مواد سمی
درون شهرهای
محاصره شده
را نیز باید
از مصادیق
به کارگیری
سلاح‌های
شیمیایی
محسوب کرد

زمان هخامنشیان جنایت بزرگی محسوب می‌شد و کسی که مرتکب این جنایت شده بود به گفته همان کنزیاس به بدترین شیوه مجازات می‌شد؛ (همان: ۲۵۶). در تاریخ دوره هخامنشی موارد دیگری هم از به‌کارگیری سم گزارش شده است. از جمله گفته شده که **باگواس** خواجه مصری اردشیر سوم و جانشین او ارشک را با سم هلاک کرد. او قصد کشتن داریوش سوم را هم به‌وسیله سم داشت که داریوش متوجه شد و شربت مسموم شده را به خود او چشانید. (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۱۲۳)

در دوره اشکانیان فرهاد چهارم به‌وسیله همسرش که یک کنیزک ایتالیایی (رومی) بود و به مقام ملکه ایران هم رسیده بود مسموم شد. همسر او به نام **ته‌مازا** (Thea Masa) با این کار می‌خواست پسرش را به نام فرهادک (فرهاد پنجم) به تخت سلطنت برساند. (بویل، ۱۳۶۸: ۱۶۸) البته برخی نقش خود فرهادک (فرهاد پنجم) را در مسموم کردن پدر پرنگ‌تر می‌دانند. (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۲۲۹) اصولاً در دربار پادشاهان آنقدر ترس از مسموم شدن به‌وسیله مواد غذایی وجود داشت که افراد مورد اطمینانی را قرار داده بودند برای تست هر گونه مواد غذایی و آشامیدنی که قرار بود شاه مصرف کند. در زمان ساسانیان به این فرد یا افراد **پَزَش خوار** یا **چشنده طعام** می‌گفتند. (همان: ۲۷۶) حتی گاهی اوقات افراد برای اینکه از توطئه‌های احتمالی ناشی از مسمومیت در امان باشند سعی داشتند مزاج خود را با زهر یا سم عادت دهند. (همان: ۲۲۶)

برخی از مسمومیت‌های جهان باستان در جنگ‌ها حاصل می‌شده. برای نمونه اردوان دوم شاه اشکانی در جنگ با توچاری‌ها (از اقوام مهاجم شرقی) زخمی در بازو برداشت، و چون تیری که به او اصابت کرد زهر آلود بود باعث مرگ وی شد. (همان: ۱۴۰) در زمان بلاش پنجم (۱۹۸ میلادی) امپراتور روم، سپتیم سور، شهر الحضر را محاصره کرده بود، مدافعان شهر با فرو ریختن سبدهای حاوی حشرات بر سر رومیان از خود دفاع کردند. (کالج، ۱۳۸۸: ۱۸۴) اکثر سمومی که باعث مرگ افراد می‌شد از مارهای زهر آگین گرفته می‌شد. گفته شده که مار در اوستا «مارا» به معنی میراننده و کشنده آمده است. (باستانی پاریزی، همان: ۵۸)

البته مسمومیت‌های دیگری نیز در تاریخ گزارش شده که از جمله به‌کارگیری شوکران است که گیاهی سمی بوده است. شوکران انواع مختلفی

داشت اما نوعی از آن که به شوکران کبیر معروف بود بسیار سمی و کشنده بود و باعث مسمومیت و مرگ انسان می‌شد. شوکران را در مایعات حل کرده به قربانی می‌چشانیدند چنانکه سقراط فیلسوف فرزانه یونانی را با جام شوکران هلاک کردند. (بهمنش، ۱۳۷۵: ۳۷۴) خودکشی با سم هم متداول بود. به قولی، کل فرمانده آتنی‌ها در جنگ با خشایارشا که بعدها به ایران پناهنده شد با سم خودکشی کرد. (بیانی، ۱۳۸۴: ۱۴)

در ایران باستان شیوه‌ای از مسموم کردن برای مجرمان به‌کار می‌رفت که از نوع به‌کارگیری سم زهر نبود ولی به همان اندازه کشنده و مرگ‌آور بود و آن خوراندن خون گاو به فرد محکوم بود. (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۳۹۷)

در سال ۴۳۰ ق م، در اواخر سلطنت اردشیر اول هخامنشی، بیماری طاعون در حبشه و مصر علیا ظاهر شد و از آنجا به مصر و لیبی سرایت کرد و بخش بزرگی از امپراتوری هخامنشی را فراگرفت و تلفات سنگینی بر مردمان وارد کرد. (شبان، ۱۳۸۷: ۲۳) توسسیدید احتمال داده است که اشاعه این طاعون در یونان و آتن بر اثر مسموم کردن چاه‌های آب توسط پلوپونیزان بوده است. (توسسیدید، ۱۳۷۳: ۱۲۱) همین مورخ در موارد دیگری هم از ریختن اجساد در چاه‌های جنگ‌های داخلی یونان خبر می‌دهد. (همان: ۱۳۱) چون آب شرب یونانی‌ها طبق گفته توسسیدید از چاه‌ها تأمین می‌شد این کار باعث آلوده شدن آب‌های آشامیدنی شده بود.

در تاریخ باستان استفاده از گازهای سمی در جنگ هم زیاد گزارش شده است. ویل دورانت در مورد بابل مطلبی از کاربرد سلاح‌های شیمیایی دارد. او می‌گوید محاصره شدگان بابل بر سر دشمن مهاجم به شهرشان: «کوزه‌های متعفن» گازدار می‌ریختند تا روحیه دشمن را خراب کرده و به عقل آن‌ها صدمه برسانند. (ویل دورانت، بی تا: ۴۸۱) رومی‌ها هم در مقابل قبایل گل و کارتاز بارها از گازهای خفه‌کننده سود می‌بردند. همچنین آن‌ها و یونانی‌ها در دوره باستان در مواردی از ترکیبات گاز روسین سولفور، نفتالین و قیر بهره برده‌اند. ساسانیان در جنگ با رومیان نقب‌هایی برای خفه کردن دشمن حفر می‌کردند و داخل آن‌ها گوگرد دودزای شدید و زغال نیم سوز قرار می‌دادند. آن‌ها از کوزه‌های حاوی قیر و گوگرد هم برای هلاکت دشمن استفاده می‌کردند. (زراعت پیشه، همان: ۲۲).

**در ایران باستان
شیوه‌ای از
مسموم کردن
برای مجرمان
به‌کار می‌رفت
که از نوع
به‌کارگیری
سم و زهر نبود
ولی به همان
اندازه کشنده
و مرگ‌آور بود
و آن خوراندن
خون گاو به فرد
محکوم بود**

استفاده از مواد آتشین و مذاب نیز در جنگ‌های دوره باستان زیاد بوده است. استفاده از نفت، سرب گداخته، آب جوش و مواد دیگر در جنگ‌ها بسیار عادی بود. ایرانیان حداقل از قرن ششم قبل از میلاد نفت را می‌شناختند و از آن برای ساختن نیزه‌های آتشین استفاده می‌کردند. (مودنی، ۱۳۹۰: ۷۵).

ریختن سرب گداخته بر سر دشمن از مصادیق کاربرد مواد شیمیایی در جنگ‌های دوره باستان بوده و در جنگ‌های دوره ساسانی مکرر دیده شده است. (پیرنیا، همان: ۳۹۵).

کاربرد ابزارهای شیمیایی در دوره‌های بعد

با وجود آنکه براساس منابع تاریخی پیامبر اکرم (ص) مسلمانان را از به کار بردن سم در برخورد با دشمنان منع کرده بود ولی ما شاهد استفاده فراوان از سم و زهر برای از بین بردن رقیبان حتی در بین مسلمانان می‌باشیم. گفته شده در جنگ خیبر، کسی به پیامبر (ص) پیشنهاد داد راه آب به قلعه یهودیان را ببندد و یا آب شرب آن‌ها را مسموم کند، پیامبر (ص) به شدت با این پیشنهاد مخالفت کرد. برخی این را دلیل پیشگام بودن اسلام در ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی می‌دانند. (حسینی، ۱۳۸۱: ۲۰۷) با وجود این منع صریح، ما در تاریخ اسلام و ایران شاهد به‌کارگیری فراوان مواد سمی، هم برای از بین بردن رقیب و هم در جنگ‌ها بوده‌ایم.

خلفای حمله‌گر اموی و عباسی از سم و زهر برای از بین بردن رقیبان و مخالفان خود به فراوانی بهره گرفتند. براساس منابع شیعه و تاریخ اسلام اکثر امامان شیعه (علیهم السلام) به‌جز چندتن همه به‌وسیله عمال اموی و عباسی مسموم شده و به شهادت رسیده‌اند. معاویه سرسلسله امویان به خوبی ارزش این ابزار مرگ‌آور را می‌شناخت و در مواردی بدون سروصدا از آن بهره می‌گرفت. مسموم کردن **مالک اشتر** سردار بزرگ کوفه در راه مصر به‌وسیله زهر یکی از این موارد بود. (مستوفی، ۱۳۶۳: ۱۹۶) فریب دادن همسر امام حسن (ع) و ترغیب او به مسموم کردن آن حضرت از مصادیق مهم به‌کارگیری این سلاح خطرناک بوده است. در مورد امام حسن (ع) گفته‌اند آن قدر مسمومیت آن امام مظلوم (ع) شدید بود که پاره‌های جگر او از گلویش خارج شد. (جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۶۸)

دولت بعثی اولین بار در سال ۱۹۷۴ علیه کردهای شمال عراق از گاز سمی استفاده کرد

از خلفای عباسی هم مأمون یکی از کسانی بود که در مسموم کردن مخالفان هیچ پروایی نداشت. مشهور است که او علاوه بر مسموم کردن امام رضا (ع) با انگور آلوده شده با زهر (مستوفی، همان: ۲۰۵) طاهرین حسین سرسلسله امیران طاهری را نیز مخفیانه مسموم کرد. (فرای، ۱۳۶۳: ۸۴) معتصم برادر مأمون نیز در کشتن افراد با سم دست کمی از مأمون نداشت. قتل با زهر و سم چنان مرگ خاموش بی‌سروصدایی برای قربانیان ایجاد می‌کرد که اکثر قتل‌های تاریخی در منابع با قید شاید، احتمالاً مطرح شده است. چون مخفیانه و بی‌هیاهو انجام می‌شد. خاندان سامانی در بخارا هم در بیشتر موارد با سم به همین شیوه مخفیانه مخالفان را به هلاکت می‌رسانیدند. (متز، ۱۳۷۷: ۴۱۵) در دوره آل‌بویه هم موارد زیادی از مسمومیت و مرگ به‌وسیله سم گزارش شده است. در برخی از این موارد وزیران قربانی اصلی بوده‌اند. (کبیر، ۱۳۸۱: ۵۰ و ۱۹۸) برخی از این مسمومیت‌ها نتیجه تعصبات مذهبی بوده است که از جمله آن‌ها می‌توان به مسموم شدن ابوالفضل وزیر عزالدوله دیلمی اشاره کرد. (همان: ۵۰۰)

تیمور لنگ هم از نوشاندن جام زهر به مخالفانش دریغ نداشت. (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۴۴) در دربار آق‌قویونلوها هم چند مرگ ناشی از استفاده از زهر اتفاق افتاده است، از جمله سلطان خلیل پسر اوزن حسن برادر خود - مقصود - را مسموم کرد. سلطان یعقوب، پسر دیگر اوزن حسن، با فرزند هشت - نه ساله‌اش به‌وسیله شربت آلوده با زهر که همسرش (احتمالاً یکی از دیگر همسرانش) تهیه کرده بود جان باختند، این زن خود نیز با همین شربت آلوده مسموم شد و به هلاکت رسید. (هینتس، ۱۳۶۲: ۱۱۳) در دوره افشاریه هم **علی قلی خان** که بعد از مرگ نادر، به نام عادلشاه حکومت کرد در چند مورد دست به مسموم کردن مخالفان خود زد. (شعبانی، ۱۳۸۰: ۴۰ و ۸۵).

قتل‌هایی که با مسمومیت صورت می‌گرفت چنان بوده که شایعات مختلفی پیرامون آن‌ها ایجاد می‌شد و افراد مختلف را متهم به دست داشتن در این کار می‌کردند به طوری که در اکثر مواقع قاتل اصلی هیچگاه شناخته نمی‌شد، به‌ویژه که با شایعات سعی می‌کردند افراد رقیب دیگری را به این مسمومیت‌ها ربط دهند، چنان که در پی مرگ ارغون خان مغول، مخالفان، سعدالدوله وزیر را متهم به مسموم کردن



«قهوه قجری» برای از بین بردن مخالفان است. گفته شده این «قهوه مسموم» به وسیله شاهان قاجار به خورد مخالفان و رقیبان داده می‌شد تا آن‌ها را بی‌سر و صدا از سر راه بردارند. ناصرالدین شاه برای این کار یک قهوه‌چی باشی به نام محمدخان داشت. گفته شده سپهسالار، وزیر مشهور دوره ناصری، بعد از تبعید به خراسان به دستور ناصرالدین شاه به وسیله همین محمدخان قهوه‌چی باشی با قهوه قجری مسموم شده و به دیار باقی شتافته است (باستانی پاریزی، ۱۳۷۶: ۳۸ و ۴۱).

آلوده کردن مواد اعتیادآور نیز راه دیگری برای مسمومیت افراد بوده است. از جمله شاه اسماعیل صفوی که به مواد مخدر اعتیاد داشت با معجون‌هایی که به تریاک آلوده شده بود، به وسیله مخالفانش کشته شد. (سیوری، ۱۳۶۳: ۶۱)

چنان که گفتیم زهر آلوده کردن شمشیرها و خنجرها و نیزه‌ها شیوه دیگری برای نابود کردن مخالفان بوده است. هر چند اشمبولر استفاده از تیرهای زهر آلوده را برای کشتن افراد استثنا می‌داند و حتی به کار بردن آن را در بین برخی گروه‌ها در خور مجازات مرگ دانسته. (اشمبولر، ۱۳۷۹: ۳۷۴) اما تاریخ موارد زیادی از به کارگیری این ابزار را گواهی می‌دهد. ابن ملجم مرادی با شمشیری که با زهر آب داده شده بود به امام علی (ع) زخم زد که منجر به شهادت آن حضرت شد. (مستوفی، ۱۳۶۳: ۱۹۷) فدائیان اسماعیلی همیشه با خنجرها و دشته‌های زهر آلود دشمنان خود را از پای در می‌آوردند. (بیانی، ۱۳۶۷: ۲۳۶)

شیوه دیگری از به کارگیری سم و زهر استفاده مستقیم از آن‌ها به صورت پرتاب به طرف دشمن در جنگ‌ها بوده است. گفته شده است خلف‌بن‌احمد صفاری در جنگ‌ها با منجنیق مارهای زهر آلود را بر حصار دشمنان خود می‌ریخت. (یعمای، ۱۳۷۰: ۲۱۴) در عصر سلجوقی نیز در مواردی آن‌ها عقرب‌ها را بر سر ساکنان شهرهای محاصره شده پرتاب می‌کردند. (اشمبولر، ۱۳۷۹: ۳۷۸) در سفرنامه آدام اولتاریوس آمده که سربازان صفوی در سال ۱۶۳۳ م در محاصره ایروان از نوعی سم قوی استفاده کردند. وی در این مورد می‌نویسد: «یک سم قوی را در شیشه‌های کوچکی ریخته و این شیشه‌ها را با تیر و کمان از خارج به داخل دژ پرتاب می‌کردند که در پی آن شیشه‌ها می‌شکست و سم در هوا پخش می‌شد و سربازان مدافع دژ را مسموم می‌کرد

خان مغول نمودند و با این اتهام سعدالدوله را کشتند. **خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی** نیز در زمان ابوسعید ایلخانی به اتهام مسموم کردن الجایتو همراه پسرش ابراهیم به قتل رسید. (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۵۲۹ و ۵۳۳) شاید مسموم کردن پناهنده‌ای که پناه دهنده او در محذوریت اخلاقی استرداد و یا عدم استرداد او واقع می‌شده بهترین شیوه بوده است، چنان که عضدالدوله دیلمی از قابوس زیاری خواست یا فخرالدوله را که به وی پناهنده شده بود به او تحویل دهد و یا او را مسموم کند. (کبیر، ۱۳۸۱: ۸۹)

مسمومیت با سم و زهر در مواردی برای ایجاد امنیت و از بین بردن راهزنان به کار گرفته می‌شد. گفته‌اند در زمان سلطان محمود غزنوی غلام او با این شیوه گروه زیادی از راهزنان را به هلاکت رسانید. او در یکی از کاروان‌ها مقادیر فراوانی میوه آلوده شده با سم را همراه کاروان نمود. وقتی راهزنان به کاروان حمله کردند و میوه‌های آلوده را غارت و سپس مصرف کردند همگی مسموم شدند و به هلاکت رسیدند (مستوفی، ۱۳۶۳: ۴۶۸). در دوره آل‌بویه هم از این حيله‌ها برای از بین بردن راهزنان و شورشیان بهره گرفتند. در یک مورد عضدالدوله دیلمی مقداری شیرینی مسموم شده را برای یک قبیله راهزن عرب که زائران خانه خدا را غارت می‌کردند فرستادند. در مورد دیگر حلوی مسموم شده را برای کردهای شورشی هدیه فرستادند. (کبیر، ۱۳۸۱: ۱۱۲)

یکی از موارد مشهور مسموم کردن در قرون اخیر در ایران که پیرامون آن شایعات و داستان‌های فراوانی هم نقل شده استفاده شاهان قاجار از

که دست و پای آن‌ها دچار ورم و آماس می‌شد و بدین ترتیب قدرت دفاعی خود را از دست می‌دادند. (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۷۴۲)

غیر از به‌کارگیری سم و زهر شیوه دیگر استفاده از ابزارهای شیمیایی در تاریخ استفاده از لاشه انسانی و حیوانی برای ایجاد آلودگی بوده است. برای مثال، در سال ۴۶ - ۱۳۴۵ میلادی، در بندر کافا واقع در شبه جزیره کریمه که بخشی از قلمرو اردوی زرین مغولان بود، بیماری طاعون در بین سربازان مغول باعث تلفات شد. آن‌ها اجساد مردگان خود را که بر اثر طاعون مرده بودند با استفاده از منجنیق به داخل شهر کافا پرتاب کردند و این باعث شیوع سریع این بیماری بین مدافعین شهر شد. (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۶۵ تا ۶۷)

در طی جنگ‌های صلیبی طرفین چاه‌های آب را با لاشه انسان‌ها و حیواناتی که در جریان بیماری واگیردار مرده بودند آلوده می‌کردند. گفته شده انگلیسی‌ها [در جنگ‌های استقلال آمریکا] ملافه‌ها و پتوهای بیماران مبتلا به ویروس آبله را برای رهبران متخاصم سرخپوست آمریکای شمالی در «وهایو» فرستادند که منجر به مرگ عده زیادی از آن‌ها شد. ناپلئون هم در سال ۱۷۹۷ م در جنگ با ایتالیا تلاش کرد تا بیماری تب مرداب را به سربازان ایتالیایی سرایت دهد. در جنگ استقلال آمریکا نیز مسموم کردن چاه‌های آب موجب مرگ انسان‌ها و حیوانات شد. (زراعت پیشه، ۱۳۹۵: ۲۲ و ۲۳)

استفاده از آتش و مواد نفتی و دودزا نیز از مصادیق مهم کاربرد ابزارهای شیمیایی در جنگ‌ها بوده است که به روش‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفت. در تاریخ طبری مکرر نقل شده که مسلمانان در جنگ‌ها کهنه‌های پنبه و پشم را با چربی، روغن یا روغن زیتون یا پیه آغشته کرده و با آن نیزه‌های آتشین می‌ساختند و در جنگ استفاده می‌کردند. (طبری، ۱۳۸۳: ۲۱۷۲)

ایجاد آتش و دود کشنده از روش‌های شیمیایی در جنگ‌های قدیم بوده است. در سال ۴۵۶ هـ البارسلان برای تسخیر یکی از قلاع خراسان از دود و آتش بهره گرفت. (اشیپولر، ۱۳۷۹: ۳۸۶) وقتی ساکنان «شعب بوان» در استان فارس بر ضد مغولان شورش کرده به داخل غاری پناه بردند، مغولان در دهانه غار آتش افروختند و دود همه آن‌ها را خفه کرد. (دوبد، ۱۳۷۱: ۱۵۶) در سال ۱۴۵۳ م که ترکان عثمانی به قسطنطنیه

ویل دورانت در مورد بابل مطلبی از کاربرد سلاح‌های شیمیایی دارد. او می‌گوید محاصره شدگان بابل بر سر دشمن مهاجم به شهرشان «کوزه‌های متعفن» گاز دار می‌ریختند تا روحیه دشمن را خراب کرده و به عقل آن‌ها صدمه برسانند

حمله کردند و به کندن گودال پرداختند، مدافعان شهر در همان گودال‌ها دود گوگرد پخش کردند و ترکان دچار خفگی شدند. (زراعت پیشه، ۱۳۹۵: ۲۲)

دوران استفاده از ابزارهای مدرن شیمیایی در جنگ‌ها

می‌توان گفت که عصر نوین جنگ‌های شیمیایی در جنگ انگلیسی‌ها با بوئرها در سال ۱۸۹۹ م در افریقای جنوبی آغاز شد و از آن پس بود که استفاده از ابزارهای شیمیایی با پیشرفت تکنولوژی بسیار متحول گردید و از حالت ابتدایی آن خارج شد. عناصر شیمیایی، چه به صورت گاز و چه مایع، با ترکیبی علمی که حاصل پیشرفت علمی و فنی بشر بود بسیار مخرب‌تر از گذشته ظاهر شدند. تلفات انسانی آن‌ها هم منحصر به سربازان درگیر در جنگ نبود بلکه حتی تأثیرات پایدارتری بر محیط زیست داشت به طوری که نسل‌های بعدی را هم هدف قرار داد. ارتش انگلیس در جنگ با بوئرها از توپ‌های حاوی اسیدپیکریک بهره گرفت که خاصیت تهوع‌زایی داشت. (همان: ۲۳) در جنگ جهانی اول نخستین بار در اکتبر ۱۹۱۴ آلمان‌ها در نوشاپل گلوله‌های حاوی گاز اشک‌آور به سوی فرانسوی‌ها پرتاب کردند که خیلی مهم تلقی نشد، اما وقتی در ۲۳ آوریل ۱۹۱۵ در بیرس (Ypres) بلژیک گاز کلر را علیه سربازان مستعمراتی فرانسه و پیاده‌نظام کانادایی به کار بردند مسئله جدی شد. سلاح‌های شیمیایی در جنگ جهانی اول ۱۰۰ هزار کشته به جا گذاشت. همین امر بعد از جنگ باعث برانگیخته شدن احساسات عمومی علیه کاربرد وسیع این سلاح‌ها شد، لذا تمهیداتی برای منع استفاده از آن‌ها به وجود آمد که از جمله پروتکل ۱۹۲۵ ژنو بود که پنجاه کشور به آن پیوستند. (همان: ۲۴) البته محدود کردن این سلاح‌ها چندان ربطی به برانگیخته شدن احساسات عمومی نداشته بلکه بیشتر به دلیل آن بود که تقریباً تا این زمان تمام طرف‌های درگیر در اروپا به اندازه کافی سلاح‌های شیمیایی تولید و انبار کرده بودند. بنابراین همه می‌دانستند که هر کشوری که از آن استفاده کند نمی‌تواند از استفاده دیگران در امان باشد. لذا نوعی توازن ترس به وجود آمد. سابقه تاریخی استفاده از این سلاح‌ها نیز این نظر را تأیید می‌کند هیچ‌گونه انگیزه اخلاقی و مذهبی عامل عدم استفاده از این

فاجعه‌بارترین و بیشترین موارد استفاده از سلاح‌های شیمیایی در طی دوران دفاع مقدس به‌وسیلهٔ نیروهای عراقی علیه نظامیان ایرانی و غیرنظامیان، هم ایرانی و هم عراقی، صورت گرفت



روس‌ها در جنگ افغانستان، آمریکائی‌ها در برزیل، ۱۹۸۴، همه از سلاح‌های شیمیایی استفاده کردند.

استفادهٔ عراق از سلاح‌های شیمیایی در دوران دفاع مقدس

هرچند قبل از دوران دفاع مقدس، عراق علیه ایران و حتی بعد از آن نیز، در تحولات اخیر سوریه، گزارش‌های فراوانی در استفاده از سلاح‌های شیمیایی وجود دارد. اما فاجعه‌بارترین و بیشترین موارد استفاده از سلاح‌های شیمیایی در دوران دفاع مقدس به‌وسیلهٔ نیروهای عراقی علیه نظامیان ایرانی و غیرنظامیان، هم ایرانی و هم عراقی، صورت گرفت. از اواخر دهه ۱۹۶۰ عراق به فکر تولید سلاح‌های شیمیایی افتاد و اولین پایگاه تولید این سلاح‌ها را، به نام «راشد» در شمال شرقی بغداد ۱۹۷۱ تأسیس کرد. دولت عراق برای مخفی نگه‌داشتن این فعالیت‌ها، آن را تحت پوشش تحقیقات تولید داروی شیمیایی دفع آفات نباتی انجام می‌داد. در سال ۱۹۷۴ یک سازمان جدید و اختصاصی به نام «حسن‌بن‌الهیثم» ایجاد شد که از فناوری شوروی سابق و اروپای شرقی برخوردار بود. اما از اواخر دهه ۱۹۸۰ این کشور با کمک دانشمندان کشورهای مختلف به تولید، تحقیق و خرید مواد لازم برای تولید این سلاح‌ها مبادرت کرد و به تدریج تأسیساتی در مناطقی چون «عکاشه»، «القائم»، «سلمان پاک»، «اتاجی»، «الفلوجه» و مخوف‌ترین آن‌ها در سامره ایجاد کرد.

دولت بعثی اولین بار در سال ۱۹۷۴ علیه کردهای شمال عراق از گاز سمی استفاده کرد. (همان: ۳۵)

سلاح نبوده بلکه تنها عامل بازدارنده همانا ترس از استفاده طرف مقابل بود. در واقع این سلاح خود به بزرگ‌ترین عامل بازدارنده‌اش تبدیل شد.

در جنگ جهانی دوم علی‌رغم پیشرفت‌های وسیعی که در تولید ابزارهای شیمیایی حاصل شده بود و همهٔ کشورهای درگیر در جنگ به مقدار فراوان از این سلاح در اختیار داشتند به‌جز موارد محدود هیچ کشوری از کشورهای درگیر در جنگ از این سلاح استفاده نکرد. گفته‌اند یکی از علل عدم استفاده آلمان‌ها از این سلاح به‌خاطر سابقهٔ مصدومیت خود هیتلر از سلاح‌های شیمیایی در جنگ جهانی اول بوده است. (همان: ۲۷) اصولاً سابقه استفاده از ابزارهای شیمیایی در مواردی بوده که یک طرف این سلاح را داشته ولی طرف مقابل نداشته است، اما در برخی از جنگ‌ها که بین یک دولت و یک گروه (نه به شکل دولت) بوده در این موارد دولت دست به استفاده از این ابزارها زده چون مطمئن بوده که گروه مقابل توانایی استفاده از این ابزار را ندارند. بعد از جنگ جهانی دوم تا پیش از دوران دفاع مقدس مواردی از استفاده از این سلاح‌ها وجود داشت، اما در تمام موارد یک دولت قدرتمند در برابر یک کشور ضعیف‌تر یا گروهی که توانایی استفاده از این ابزار را نداشته از آن بهره می‌برد. از جمله آمریکایی‌ها به‌طور گسترده‌ای از عوامل ضد گیاه برای نابودی جنگل‌های ویتنام که پناهگاه مبارزان ویتنامی بود استفاده می‌کردند. (همان: ۳۰) مصری‌ها نیز در سال ۱۹۶۵ در جنگ با یمن از «گاز خردل» استفاده کردند. همچنین کمابیش در کشورهای کامبوج (۱۹۷۶) لائوس (۱۹۷۹) حتی

اما بیشترین استفاده از سلاح‌های شیمیایی در دوران دفاع مقدس صورت گرفت. اولین حمله شیمیایی ثبت شده به‌وسیله سازمان ملل در جنگ عراق علیه ایران به تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۳ برابر با ژانویه ۱۹۸۱ در منطقه‌ای بین هلاله و نی‌خزر واقع در ۵۰ کیلومتری غرب ایلام بود که به شهادت ده رزمنده ایرانی منجر شد. (همان: ۳۶) از آن زمان به بعد تا پایان جنگ این دولت مدام از این سلاح‌ها که منجر به مرگ خاموش نه‌تنها انسان‌ها بلکه تمام موجودات جاندار می‌شود، استفاده نمود. عراق سال به سال استفاده از آن را بیشتر کرد و ضمناً به‌طور پیوسته تحقیقات و تولید این سلاح‌ها را در حجم وسیع‌تری ادامه داد و به‌مرور عامل‌های مرگ‌بارتری را به‌کار برد. عراق در سال ۱۳۶۰ چهار بار در مناطق مختلف و بیشتر در جنوب، سلاح شیمیایی به‌کار گرفت. این سلاح‌ها عمدتاً توسط توپخانه یا خمپاره‌انداز پرتاب می‌شدند. در سال ۱۳۶۱ یازده بار آن هم بیش‌تر گاز اعصاب به طرف رزمندگان پرتاب شد که مجموعاً به مرگ ۱۳ نفر و مجروح شدن ۲۱ ایرانی انجامید. در سال ۱۳۶۲ جمعاً ۴۵ بار از عناصر شیمیایی شامل عوامل تهوع‌زا، تاول‌زا، خردل، اعصاب یا ترکیبی از آن‌ها استفاده کرد که ۲۲ شهید و ۲۷۹۳ مصدوم نتیجه آن بود. در **عملیات خیبر** عراق استفاده زیادی از سلاح شیمیایی نمود که تعداد تلفات ناشی از آن ۱۷۰۰ تن کشته و مجروح بود.

در سال ۱۳۶۳ که میزان حملات شیمیایی کاهش یافت باز هم ۳۴ مورد انجام شد که ۲۳ شهید و ۱۵۹۳ نفر مصدوم به‌جا نهاد. البته علت این کاهش تلفات این بود که ایرانی‌ها در این سال عملیات‌های چندان موفقیت‌آمیزی نداشتند.

شدت و تلفات حملات شیمیایی عراق در جنگ ارتباط مستقیم با میزان شکست‌های این دولت و پیروزی‌ها و پیشروی‌های ایرانی‌ها در جنگ داشت. در سال ۱۳۶۴ حملات شیمیایی عراق ۹ برابر بیشتر از سال قبل از آن بود. آمار تلفات در این سال به ۱۰۲۷۳ مصدوم و ۳۶ شهید رسید و علت اصلی آن فتح فاو توسط ایرانی‌ها بود. عملیات شیمیایی در سال ۱۳۶۵ به دو برابر سال قبل یعنی به ۷۹ مورد رسید. تعداد مصدومین و کشته‌ها هم بسیار بالا رفت که فقط یک مورد آن در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ در حمله به یک نقطه در جاده شهید صفوی مسیر خرمشهر - اهواز در منطقه

شلمچه بیش از ۷۰ رزمنده گردان فجر بهبهان شهید و بیش از ۲۰۰ نفر مصدوم شدند. (شبان، ۱۳۹۶: ۶۹ و ۷۰) استفاده دشمن از ابزار شیمیایی در این زمان از عملیات‌های پیشین بسیار بیشتر و وسیع‌تر بوده چنانکه بازتاب اخبار استفاده از این سلاح به شایعات مختلف در سطح کشور دامن زد، آن چنان که در **خاطرات آیت‌اله هاشمی رفسنجانی**، که در آن زمان فرماندهی جنگ را از طرف امام‌خمینی (ره) برعهده و در منطقه جنوب حضور داشت، آمده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸: ۴۲۱) در این عملیات دشمن آنچنان به شکل گسترده از سلاح شیمیایی استفاده کرد که در برخی مواقع به دلیل نزدیکی خطوط مواصلاتی در جبهه خود سربازان عراقی هم از این گازهای سمی بی‌نصیب نماندند. (همان: ۶۳۲)

در سال ۱۳۶۶ فجیع‌ترین جنایت‌های شیمیایی عراق علیه غیرنظامیان صورت گرفت. در تاریخ ۷ تیر آن سال نیروهای بعثی در حمله به بازار سردشت با استفاده از گاز موستارد (تاول‌زا) روسی ۱۳۰ نفر از مردم این شهر را در دم شهید و ۴۵۰۰ نفر را مصدوم کردند. از این سهمناک‌تر، در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۵ بزرگ‌ترین جنایت کل تاریخ بشریت به‌وسیله سلاح‌های شیمیایی علیه زنان و کودکان یک شهر بی‌دفاع در داخل خاک عراق که به تصرف ایرانی‌ها در آمده بود صورت گرفت. حمله به شهر حلبچه بزرگ‌ترین نماد جنایت جنگی علیه بشریت بود و بیش از ۵۰۰۰ کشته و ۷۰۰۰ مجروح و مصدوم و معیوب بر جای گذاشت. نیروهای عراقی تا آخرین روزهای جنگ در مرداد ۱۳۶۷ از سلاح‌های شیمیایی استفاده کردند. از ژانویه ۱۹۸۱ تا مارس ۱۹۸۸ عراق ۲۴۲ مورد اقدام به حمله شیمیایی نمود که این حملات حدود ۴۴ هزار قربانی برجای گذاشت. تعداد مصدومین شیمیایی در ایران را بیش از یکصد هزار نفر می‌دانند (همان: ۳۲) که البته هر از چند گاهی خبر مرگ خاموش (شهادت) یکی از این قربانیان شنیده می‌شود.

سخن آخر اینکه سلاح‌های شیمیایی جزء بی‌رحم‌ترین ابزارهای نابودی انسان و طبیعت هستند. این ابزارها کلاً موجودات زنده را هدف قرار می‌دهند و سبب مرگ تدریجی آن‌ها می‌شوند. عوارض سلاح‌های شیمیایی تنها به مرگ فوری ختم نمی‌شود بلکه به شکل طولانی‌مدت نه‌تنها

اولین حمله شیمیایی ثبت شده به‌وسیله سازمان ملل در جنگ عراق علیه ایران به تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۳ برابر با ژانویه ۱۹۸۱ منطقه‌ای بین هلاله و نی‌خزر واقع در ۵۰ کیلومتری غرب ایلام بود که به شهادت ده رزمنده ایرانی منجر شد

حمله به شهر حلبچه بزرگ‌ترین نماد جنایت جنگی علیه بشریت بود و بیش از ۵۰۰۰ کشته و ۷۰۰۰ مجروح و مصدوم و معیوب بر جای گذاشت

برای مصدومین آن درد و رنج و سختی ایجاد می‌کند بلکه نسل‌های آینده آن‌ها را هم هدف قرار می‌دهد. استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ تحمیلی به وسیله دولت عراق علیه نظامیان و غیرنظامیان چه در ایران و چه عراق بالاترین آمار کاربرد این سلاح‌ها را در تاریخ بشر نشان می‌دهد.

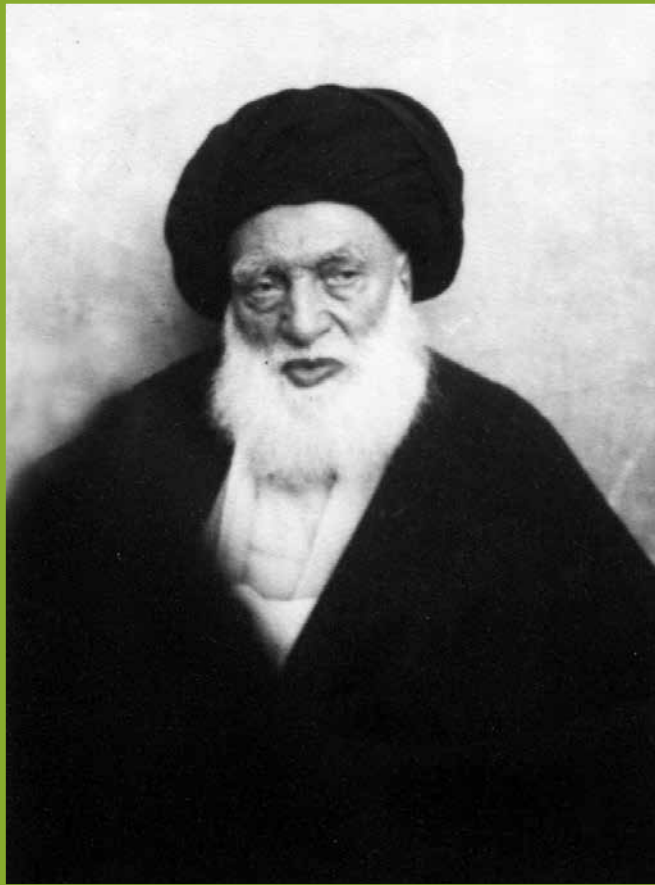
منابع

۱. ایشولر، برتولد؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد دوم، مترجم مریم میراحمدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۲. اولناریوس، آدام؛ سفرنامه آدام اولناریوس اصفهان خونین شاه‌صفی، ترجمه مهندس حسین کردبچه، جلد دوم، چاپ اول، تهران: شرکت کتاب برای همه، ۱۳۶۹.
۳. باستانی پاریزی، محمدابراهیم؛ مار در بنکده کهنه، چاپ دوم، تهران: نشر علم، ۱۳۶۹.
۴. باستانی پاریزی، محمدابراهیم؛ نوح هزار طوفان، چاپ اول، تهران: نشر نامک، ۱۳۷۶.
۵. بلعی، ابوعلی محمدبن بلعی؛ تاریخ بلعی، به تصحیح محمدتقی بهار، ملکاالشعرا، به کوشش محمد پروین گنابادی، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۰.
۶. بیانی (اسلامی ندوشن)، شیرین؛ دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اول، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.
۷. بیانی، شیرین؛ تاریخ ایران باستان (۲) از ورود آریایی‌ها به ایران تا پایان هخامنشیان، چاپ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۸۴.
۸. بهمنش، احمد؛ تاریخ یونان از آغاز تا جنگ پلوپونز، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۹. بویل، آ. جی؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، (جلد سوم - قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، ترجمه حسن نوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۱۰. پیرنیا، حسن (مشیرالدوله سابق)؛ ایران باستانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
۱۱. پروکوپیس؛ جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
۱۲. توکودیدس (توسیدید)؛ تاریخ جنگ پلوپونزی، ترجمه محمد حسن لطفی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷.
۱۳. طه، عبدالواحد ذنون؛ جنبش پایداری اسلامی در اندلس پس از سقوط غرناطه (۸۹۷ - ۱۰۳۳ م. ق.)، ترجمه محمد باغستانی کوزه‌گر، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۴. طبری، محمدبن جریر؛ تاریخ طبری (تاریخ‌الریسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۵، ۱۱، ۱۴، ۱۵، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳، ۱۳۷۵، ۱۳۷۳، ۱۳۷۳.
- ؛ تاریخ طبری «تاریخ‌الریسل و الملوک»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱۰، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۳.
۱۵. گیبون، ادوارد؛ انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ترجمه ابوالقاسم طاهری، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۶. کینگ، لئوناردو؛ تاریخ بابل از تأسیس سلطنت تا غلبه ایرانیان، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۱۷. کبیر، مفیرالله؛ آل بویه در بغداد، مترجم مهدی افشار، چاپ اول، تهران: انتشارات رفعت، ۱۳۸۱.
۱۸. کهن، ابراهام؛ گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه انگلیسی امیر فریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عربی یهوشوع نسن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
۱۹. کالج مالکوم؛ اشکانیان (پارتیان)، ترجمه مسعود رجبتیا، چاپ چهارم، تهران: انتشارات هنرمندان، ۱۳۸۸.
۲۰. زرین کوب، عبدالحسین؛ روزگاران؛ تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۱.
۲۱. زراعت پیشه، نجف؛ پرواز در فجر (روایتی مستند از مبارزان

- شیمیایی گردان فجر بهبهان در جاده شهید صفوی در عملیات کربلای ۵) چاپ اول، تهران: نیلوفران، ۱۳۹۵.
۲۲. زرین کوب، عبدالحسین و زرین کوب، روزبه؛ تاریخ باستان (۴) (تاریخ سیاسی ساسانیان) چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۹.
 ۲۳. دؤنب، بارون؛ سفرنامه لرستان و خوزستان، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
 ۲۴. دوران، ویل؛ تاریخ تمدن؛ کتاب اول، مشرق‌زمین گاهواره تمدن (بخش اول هند و همسایگان) ترجمه مهرداد مهرین، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات فرانکلین چاپخانه اقبال، ۱۳۴۳.
 ۲۵. دوران، ویل؛ تاریخ تمدن؛ کتاب اول، مشرق‌زمین گاهواره تمدن (بخش اول) ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات فرانکلین، بی تا.
 ۲۶. حسینی، علی اکبر؛ تاریخ اسلام، چاپ هفتم، قم: چاپ الهادی قم، ۱۳۸۱.
 ۲۷. جعفریان، رسول؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم‌السلام، چاپ هفتم، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۳.
 ۲۸. فرای، ر. ن؛ تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه؛ ترجمه حسن نوشه، جلد چهارم، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
 ۲۹. فضل‌نژاد، احمد؛ گسترش جهانی مرگ سیاه در اواخر سده‌های میانه، چاپ اول، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۹۶.
 ۳۰. سیوری، راجر؛ ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ اول، تهران: انتشارات سحر، ۱۳۶۳.
 ۳۱. شبانه، رحیم؛ «از کلاس درس تا جبهه جنگ»، مجله رشد آموزش تاریخ شماره ۶۵، بهار، ۱۳۹۶.
 ۳۲. شبانه، رحیم؛ «پارتیان در سرزمین فراغنه»، مجله رشد آموزش تاریخ شماره ۳۲، پاییز، ۱۳۸۷.
 ۳۳. شعبانی، رضا؛ تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی در دوره‌های افشار و زندیه، چاپ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۰.
 ۳۴. مؤنسی، علی؛ منبع‌شناسی تاریخ تکنولوژی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیه شماره ۱۶۵، بهمن‌ماه، ۱۳۹۶.
 ۳۵. مظاهری، علی؛ زندگی مسلمانان در قرون وسطا، ترجمه مرتضی راوندی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر سپهر، ۱۳۴۸.
 ۳۶. میراحمدی، مریم؛ دین و مذهب در عصر صفوی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
 ۳۷. متر، آدام؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگوزلو، ۱۳۷۷.
 ۳۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ التنبیه والاشراف، چاپ سوم، تهران: انتشارات مهر، ۱۳۸۱.
 ۳۹. مستوفی، حمدالله؛ تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
 ۴۰. بغمای، حسن؛ تاریخ دولت صفاریان، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
 ۴۱. لوید لونی، جونز، و رابسون، جیمز؛ پرسسیکا: داستان‌های مشرق‌زمین، تاریخ شاهنشاهی پارس به روایت کتزیاس، ترجمه فریدون مجلسی، چاپ اول، تهران: انتشارات تهران، ۱۳۹۰.
 ۴۲. لوکاس، هنری؛ تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگار تا سده ما، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، چاپ دوم، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۹.
 ۴۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ اوج دفاع: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۵، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸.
 ۴۴. هیئتس، والتر؛ تشکیل دولت ملی در ایران؛ حکومت آق قوینلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
 ۴۵. هرودوت؛ تواریخ، ترجمه ع. وحید مازندرانی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸.

آیت‌الله بروجردی و اصلاحات ارضی

عبدالرضا آقایی
دبیر تاریخ، ازنا



مقدمه

محمدرضا پهلوی در دو مقطع اصلاحات ارضی را مطرح کرد. مقطع اول در دوران آیت‌الله بروجردی بود که صورت عمل به خود نگرفت و مقطع دوم، دوران بعد از وفات ایشان بود که به اجرا درآمد، اگرچه با مخالفت شدید امام خمینی (ره) روبه‌رو شد.

در اواخر دهه ۳۰ و با فشار جان.اف.کندی رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا، موضوع اصلاحات در ایران مطرح شد و هدف از آن جلوگیری از پیروزی کمونیست‌ها در ایران بود. در این مقاله پرسش اصلی این است که موضع‌گیری آیت‌الله بروجردی درباره اصلاحات ارضی چگونه بوده است.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله بروجردی، اصلاحات ارضی، کندی

زمینه‌های سیاسی

یکی از برنامه‌های حکومت پهلوی اجرای اصلاحات ارضی بود. اما آیت‌الله بروجردی که مرجع تقلید و رئیس وقت حوزه علمیه قم بود با آن موافقت نکرد. با پایان یافتن

جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ م شرایط جدیدی در عرصه جهانی به وجود آمد. سال‌های پس از جنگ، دوره بیداری ملت‌های استعمارزده و بروز انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادی‌خواهانه در کشورهای جهان سوم بود. همچنین پس از جنگ، شوروی به‌عنوان یک قدرت سیاسی - نظامی در عرصه سیاست بین‌الملل ظهور کرد و دارای اقماری به‌عنوان بلوک شرق شد. بعد از آن رقابت شدیدی بین بلوک شرق (شوروی) و بلوک غرب (آمریکا) به‌وجود آمد.

در دوره جنگ سرد کمونیسم (شوروی) با

مسائل ارضی کشورهای در حال گذار شد. بنابراین اصلاحات ارضی به شکلی با «اصل چهار ترومن» پیوند پیدا کرد.

تا قبل از انقلاب چین، نظر غربی‌ها به‌ویژه آمریکا این بود که کمونیسم تنها در میان کارگران جهان جاذبه دارد، ولی پس از انقلاب چین توجه آن‌ها به کشاورزان نیز جلب شد، و چون در ایران اکثر مردم به کشاورزی و دامپروری اشتغال داشتند، اولین برنامه آمریکایی‌ها برای ایران، روی اصلاحات ارضی تمرکز یافت.

کندی

بعد از آنکه در سال ۱۹۵۹م (۱۳۳۸ش) جان. اف. کندی به‌عنوان سی و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا در کاخ سفید بر مسند قدرت نشست، سیاست خارجی دولت خود را در برابر کشورهای توسعه نیافته جهان سوم و خاورمیانه، اجرای اصلاحات از بالا به پایین با هدف پیشگیری از انقلاب‌های قهرآمیزی مثل انقلاب‌های کوبا و ویتنام قرار داد.

این سیاست با عنوان «اتحاد برای پیشرفت» در کشورهایی که در معرض کمونیسم بودند اجرا

چون در ایران اکثر مردم به کشاورزی و دامپروری اشتغال داشتند، اولین برنامه آمریکایی‌ها برای ایران، روی اصلاحات ارضی تمرکز یافت

تبلیغات گسترده در میان کشورهای عقب‌مانده، شروع به فعالیت کرد و در مقابل، غرب (آمریکا) در معارضه با آن قرار گرفت تا از یک طرف مستعمرات سنتی خود را به شکل نوینی حفظ کند و از طرف دیگر، نفوذ شوروی را در میان کشورهای مستعمره در جهت اهداف غرب خنثی سازد. در پی موفقیت‌های ظاهری شوروی و جاذبه‌ای که شعار مبارزه با امپریالیسم در میان برخی از کشورها ایجاد کرده بود، آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که باید در کشورهای زیر سلطه خود برنامه‌هایی را به اجرا درآوردند تا شعارهای کمونیستی بی‌جاذبه یا کم‌جاذبه شود. (سیر مبارزات امام خمینی (ره) در آیینة اسناد به روایت ساواک، ۱۳۸۶: ۶۷)

اقدامات آمریکا برای جلوگیری از حرکت‌های استقلال‌طلبانه و گسترش کمونیسم عبارت بود از:

۱. اجرای طرح روزولت به نام طرح نو، که در خود کشور آمریکا اجرا شد؛
۲. اجرای طرح مارشال در اروپا به‌ویژه در کشور آلمان برای جلوگیری از گرایش به سوی کمونیسم؛
۳. اجرای طرح ترومن (رئیس‌جمهور آمریکا) به‌ویژه اصل ۴، که از همان آغاز متوجه کشاورزی و



می‌شد، بی‌آنکه نظام دیکتاتوری و استبدادی حاکم بر آن کشورها تغییر یابد، حتی، در صورت مقاومت مردم، توسل به نیروی نظامی برای اجرای آن پیش‌بینی شده بود. (نجاتی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۳۲)

اجرای این سیاست در مورد ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، زیرا رژیم دست‌نشانده محمد رضا پهلوی وابسته و متحد آمریکا بود و به دلیل همسایگی با اتحاد جماهیر شوروی و موقعیت ممتاز جغرافیایی - سیاسی خود، در وضعیتی حساس و تعیین‌کننده قرار داشت. در همان زمان، کارشناسان مسائل ایران در وزارت خارجه آمریکا، گزارش‌هایی از وضعیت فساد حکومت محمد رضا پهلوی و سرکوب مخالفان سیاسی رژیم تهیه کرده بودند که نشان می‌داد وجود یک سلسله اصلاحات اقتصادی - اجتماعی در ایران ضروری است.

علاوه بر این، صنایع و اقتصاد آمریکا و کشورهای غربی نیازمند بازارهای مصرفی جدیدی بود در حالی که کشورهای خاورمیانه، به علت ساختار اقتصادی مبتنی بر رژیم ارباب - رعیتی، امکان جذب و مصرف تولیدات آن‌ها را نداشتند. به باور زمامداران آمریکا، اصلاحات اقتصادی - اجتماعی در ایران می‌توانست ضمن جلوگیری از انقلاب سرخ و کاهش خطر کمونیسم در این کشور، زمینه ایجاد یک انقلاب سفید یا بدون خونریزی را فراهم آورد و از گسترش فعالیت‌های مردمی علیه حکومت‌های دیکتاتور و دست‌نشانده آمریکا جلوگیری کند (همان: ۱۴۰-۱۳۳).

مخالفت‌های آیت‌الله بروجردی

بعد از آنکه انجام اصلاحات ارضی به محمد رضا پهلوی ابلاغ شد، موضع‌گیری‌های مختلفی در ایران به وجود آمد. حسن‌حسینی می‌نویسد: «در داخل هیئت حاکمه موضع‌گیری‌ها متفاوت بود. این طبقه که بیشتر در سلطه زمین‌داران و ملاکین بود، چندان رضایتی از این مقوله نداشتند و در رأس آن‌ها خود شاه به‌عنوان یک ملاک بزرگ به حساب می‌آمد. آنچه مسلم است این که شاه اگرچه بزرگ‌ترین ملاک کشور بود، ولی نمی‌توانست با اصلاحات ارضی مخالفت کند، به این دلیل که این مسئله یک امر جهانی و تحمیل‌شده از خارج بود و شاه که خودش را از پیشروان تجددگرایی مطرح می‌کرد، در صورت



حسن ارسنجانی

مخالفت با آن ضربه جبران‌ناپذیری به حیثیت خود وارد می‌کرد. به این خاطر با اصلاحات ارضی مخالفت نکرد.» (حضرتی، آیت‌الله بروجردی و اصلاحات ارضی)

غیر از ملاکین و زمین‌داران، اکثریت نمایندگان مجلسین شورای ملی و سنانیز که از ملاکین بزرگ بودند، با این اصلاحات مخالف بودند. همچنین مردم ایران که اکثراً در امور اقتصادی تابع قوانین شرع بودند، می‌بایست تقسیم ارضی را با قوانین شرع سازگار می‌یافتند، لذا باید نظر مراجع تقلید زمان یعنی آیت‌الله بروجردی هم حاصل می‌شد (سیر مبارزات امام خمینی(ره) در آیینة اسناد به روایت ساواک، ۱۳۸۶: ۶۷).

محمد رضا پهلوی برای اجرای اصلاحات ارضی و موافق نشان دادن مردم، گروه‌هایی از کشاورزان را دعوت می‌کرد که اجتماع کنند تا از برنامه‌هایش حمایت کنند. (بُدَلَا، ۱۳۷۸: ۱۷۲) زمانی که وی تصمیم گرفت اصلاحات ارضی را اجرا کند، بعضی از آقایان خدمت آیت‌الله بروجردی رفتند، تا در مورد اصلاحات ارضی با ایشان گفت‌وگو کنند. در یکی از روزها آقای سیدجلال تهرانی به همراه آقای بهبودی و صدرالاشرف و قائم‌مقام رفیع، خدمت آیت‌الله بروجردی رفتند تا زمینه را مساعد کنند. وقتی حرف‌هایشان را زدند، آیت‌الله بروجردی گفتند: «حالا چه کار می‌خواهید بکنید؟» گفتند: «ما می‌خواهیم اصلاحات ارضی را شروع کنیم.» ایشان فرمودند: «خیلی اصلاحات هست که توی مملکت باید صورت بگیرد. اول باید از آنجا شروع کنیم! فقط اصلاحات ارضی نیست، خیلی مسائل هست، باید از قانون اساسی مملکت شروع کنیم. آن کسی که می‌خواهد اصلاحات ارضی بکند، چه کسی است؟ گفتند: محمد رضا پهلوی! فرمودند: «این آدم، خودش پایه‌هایش سست است، برای اینکه مردم او را نیاورده‌اند، او را تحمیل کرده‌اند و کسی که حکومتش تحمیلی باشد، نمی‌تواند برای این مملکت کار مثبت انجام دهد.» (مجله یاد، ۱۳۶۶: ۴۱)

آیت‌الله بروجردی برای نشان دادن مخالفت خود با اصلاحات ارضی محمد رضا پهلوی را به قیام و خارج شدن از ایران تهدید کرد. آیت‌الله جعفر همدانی در این مورد می‌گوید که: «روزی محمد رضا پهلوی قائم‌مقام و صدرالاشرف را نزد آیت‌الله بروجردی فرستاد. آن‌ها نزد آقا آمدند، ضمن توضیح لوایح شش‌گانه از قول محمد رضا

آیت‌الله بروجردی برای نشان دادن مخالفت خود با اصلاحات ارضی، محمدرضا پهلوی را به قیام و خارج شدن از ایران تهدید کرد

که مجلس در اسرع وقت لایحه را به تصویب برساند و در بازگشت تحویل وی شود. همین که آیت‌الله بروجردی مطلع شدند، نامه‌ای نوشتند به رئیس مجلس شورای ملی (سردار فاخر حکمت) و نامه‌ای هم نوشتند برای آقای [سیدمحمد] بهبهانی که پیگیر نامه ایشان به رئیس مجلس باشد... و به خود آقای بهبهانی هم نصیحت کرده بودند که: شما در این رابطه مسئولیت دارید، پدر شما [سیدعبدالله بهبهانی] خون‌بهای مشروطیت است. درباریان و مجلسیان باید از شما اطاعت کنند. شما در امور خلاف شرع باید حساس و فعال باشید.» (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۳۲)

در نامه آمده بود که: «از نمایندگان مسلمان باعث تعجب است که در غیاب محمدرضا پهلوی، لایحه خلاف اسلامی را طرح کرده و درصدد تصویب آن هستند. این لایحه خلاف اسلام و شریعت است. من تا زنده هستم، نخواهم گذاشت چنین خلافی در این مملکت اجرا شود» (همان) این نامه باعث شد، این لایحه مسکوت بماند.

پس از این نامه، سردار فاخر و صدراشراف (رئیس مجلس سنا) به اهواز رفتند و محمدرضا پهلوی را در جریان مخالفت آیت‌الله بروجردی گذاشتند. ایشان در پاسخ به اعتراض آیت‌الله بروجردی، نامه‌ای به این مضمون نوشت: «اصلاحات ارضی در ممالک اسلامی هم انجام گرفته است، مانند ترکیه، پاکستان و... مصالح کشور را باید رعایت نمود، نه خواسته عده‌ای مال پرست را. ما دستور داده‌ایم اصلاحات ارضی مثل سایر ممالک اجرا شود.» (همان، مصاحبه با آیت‌الله بروجردی، ۱۰۷)

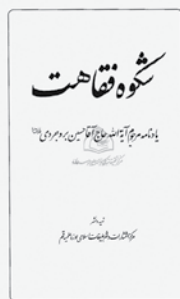
آیت‌الله بروجردی در واکنش به نامه محمدرضا پهلوی، چندتن از بزرگان حوزه، از جمله: آیت‌الله گلپایگانی (ره)، آیت‌الله خمینی (ره) و آقا شیخ عبدالنبی اراکی را که به تعبیر آیت‌الله بروجردی «قلب تپنده» (بُدَلَا، ۱۳۷۸: ۱۷۴) حوزه بودند، دعوت کردند. در این جلسه آیت‌الله بروجردی با افراد شرکت‌کننده به مشورت پرداختند. آیت‌الله بروجردی در آن جلسه در اعتراض به اصلاحات ارضی گفتند: «محمدرضا پهلوی به من اظهار کرده است که اصلاحات ارضی در ممالک اسلامی عملی شده و ما هم به ناچار باید در مملکت خودمان به آن تن در دهیم و شما نباید به مخالفت چند تن زمین‌خوار و طمعکار اعتنا کنید و باید با اکثریت ملت ایران و دهقانان که با این امر موافقت کرده‌اند،

پهلوی به آیت‌الله بروجردی گفتند: دخالت در این امور در شأن شما نیست، بهتر است در این ماجرا وارد نشوید. آقای بروجردی در پاسخ فرمودند: به ایشان بگویید کاری نکنید که عصایم را بردارم و عمامه‌ام را بر سر بگذارم و تاج و تخت را ویران کنم.» (فقاقت، ۱۳۷۹: ۵۸) همچنین وقتی آیت‌الله بروجردی باخبر شد که محمدرضا پهلوی می‌خواهد اصلاحات ارضی را اجرا کند، فرمود: «اگر این‌ها می‌خواهند این کار را انجام بدهند، گذرنامه مرا آماده کنند تا من از این کشور بروم.» (همان، به نقل از آیت‌الله شیخ مجتبی اراکی).

روش آیت‌الله بروجردی نشان می‌دهد که وی نمی‌خواست حکومت پهلوی را براندازد، بلکه می‌خواست با این کارها محمدرضا پهلوی را از انجام اقدامات خلاف شرع باز دارد؛ به طوری که خود آیت‌الله بروجردی گفته بود: «قصه ما داستان مشک آب خالی و پرهیز است.» گاهی تشریح به دربار می‌زنیم، اما می‌دانیم که مردم آمادگی ندارند و اگر تهدید و فشاری پیش بیاید، شانه خالی می‌کنند، این‌گونه نیست که تا پای جان بایستند.» (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۱۳۰)

مهم‌ترین سخنی که به‌طور سنتی درباره دلیل مخالفت آیت‌الله بروجردی با اصلاحات ارضی مطرح می‌شود، تأکید وی بر حدیث پیامبر (ص) یعنی «الناس مسالطون علی اموالهم و انفسهم» می‌باشد که براساس آن گرفتن زمین مردم غصب و حرام است. به گفته علی دوانی، مخالفت علما با اصلاحات ارضی به دلیل تعارض آن با یکی از باب‌های مهم علم فقه به نام «شبهه محصوره و شبهه غیرمحصوره» بوده است. زیرا معلوم نبود که کدام یکی از زمین‌ها واقعاً غاصبانه بوده است و کدام یک غاصبانه نبوده است، در این صورت باید دست نگه داشت و اجتناب کرد، مبادا به اشکال شرعی برخورد کند. وظیفه افراد در شبهه محصوره اجتناب و دوری است در حالی که در شبهه غیرمحصوره اجتناب لازم نیست (فوزی، رهبران مذهبی و مدرنیزاسیون در ایران، دوره پهلوی دوم)

لایحه اصلاحات ارضی در دولت تهیه و به مجلس داده شد و در اوایل سال ۱۳۳۹ مورد بحث نمایندگان قرار گرفت. آیت‌الله سلطانی طباطبایی در این مورد می‌گوید: «محمدرضا پهلوی لایحه اصلاحات ارضی را به مجلس داد و سپس راهی اهواز شد. وی دستور داده بود



همصدا شوید، لذا ما امر کردیم...» (همان)
 آیت‌الله بروجردی نظر افراد شرکت‌کننده در این جلسه را جویا شدند. آقای شیخ عبدالنبی اراکی به علت عدم احساس امنیت، نظر خود را بیان نکرد، اما امام خمینی (ره) در این جلسه به صراحت نظر خود را بیان داشتند و گفتند: «محمدرضا پهلوی در نامه‌اش نوشته است که چون قضیه اصلاحات ارضی در ممالک اسلامی انجام شده است و برای اینکه ما از قافله عقب نمانیم، «دستور دادیم» که این برنامه در ایران هم انجام شود... در این مملکت حکومت مشروطه است و اینکه «ما دستور دادیم» بی‌معناست. جا دارد شما به محمدرضا پهلوی اعتراض کنید که تو حق نداری دستور بدهی! جواب‌های دیگری هم اگر دارید، می‌توانید به انتخاب خودتان بکنجانید. ضمناً قرار شد اصلاحات ارضی را با مطالب دیگری فراندوم کند.» (همان: ۷۴ و ۷۵)

آیت‌الله بروجردی در روز دیگری، همه افراد آن جلسه را احضار کردند، تا متن جوابیه نامه محمدرضا پهلوی را برای آنان بخوانند. متن جوابیه این بود: «شما که می‌گویید در ممالک اسلامی قانون اصلاحات اجرا شده است آن ممالک اول جمهوری شدند بعد اصلاحات ارضی اجرا شد.» (همان)

اهمیت موافقت و مخالفت آیت‌الله بروجردی به حدی بود که محمدرضا پهلوی نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد. به هر حال، مخالفت آیت‌الله بروجردی با اصلاحات ارضی باعث شد که این برنامه به قول نیکی کدی به یک کاغذپاره تبدیل شود. (کدی، ۱۳۸۶: ۲۹۳)

پس از فوت آیت‌الله بروجردی محمدرضا پهلوی اصلاحات ارضی را آغاز کرد و در مورد سابقه این امر در جایی نوشت: «این برنامه را سال‌ها پیش می‌خواستیم انجام دهیم، ولی یک مقام غیرمسئول که اطلاعاتی از ترقیات دنیا نداشت سد راه بود.» (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۲۰۲) منظور محمدرضا پهلوی از یک مقام غیرمسئول آیت‌الله بروجردی بود.

برخی از افراد معتقدند که مخالفت آیت‌الله بروجردی با اصلاحات محمدرضا پهلوی بود که باعث مرگ مشکوک او شد. آیت‌الله فاضل لنکرانی در این مورد می‌گوید: «من حدس نزدیک به یقین دارم که ایشان به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است. بلکه توطئه محمدرضا پهلوی بود که به وسیله برخی از دکترها اجرا شد.» (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۱۶۱) وقتی آیت‌الله

غیر از ملاکین و زمین‌داران، اکثریت نمایندگان مجلسین شورای ملی و سنا نیز که از ملاکین بزرگ بودند، با این اصلاحات مخالف بودند

بروجردی هم رحلت کردند، بلندگوهای نظام اعلام کردند: «موانع از سر راه اصلاحات برداشته شد و به همین زودی برنامه اصلاحات آغاز خواهد شد.» (همان، مصاحبه با آیت‌الله جعفر سبحانی: ۱۸۹)

یحیی فوزی معتقد است که رهبران و مراجع دینی (در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ ش) برنامه نوسازی و اصلاحات حکومت را مورد انتقاد قرار می‌دادند. آنان اولاً به دلیل مبانی نظری و اعتقادی خود (مبتنی بر اندیشه امامت دولت نوساز را دولت مشروعی نمی‌دانستند، ثانیاً اعتقاد داشتند که دولت وابسته و یا آلت دست استعمار و مأمور اجرای برنامه اصلاحی دیکته شده از سوی آنان است، و از آنجا که نگرش بسیار منفی درباره استعمار و عملکرد آن در جهان اسلام داشتند، هرگونه اقدام دولت را با دیده تردید می‌نگریستند و با اقدامات فراقانونی دولت برای انجام اصلاحات به شدت مخالفت می‌کردند. ثالثاً علی‌رغم اینکه آنان به دلیل مبانی عقلانی فقه اصولی شیعی، مخالفتی با اصل اصلاحات نداشتند، ولی نحوه اجرای اصلاحات توسط دولت را غیربومی و غیرمنطبق با شرایط خاص کشور می‌دانستند و پیامدهای نامطلوب آن را برای مصالح کشور مورد انتقاد قرار می‌دادند» (فوزی: همان)

منابع

۱. سیر مبارزات امام خمینی (ره) در آیین اسناد به روایت ساواک، جلد ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۲. نجاتی، غلامرضا؛ تاریخ سیاسی بیست‌وپنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، جلد ۱، تهران: انتشارات رسا، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
۳. حضرتی، حسن؛ مقاله آیت‌الله بروجردی و اصلاحات ارضی، (پژوهش انتشار نیافته در پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی)
۴. بُدْلا، حسین؛ هفتاد سال خاطره، تهران: مرکز نشر انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۵. مجله یاد، مصاحبه با حاج آقا مروارید، سال دوم، ش ۷، تابستان ۱۳۶۶.
۶. شکوه فقاقت، یادنامه حضرت آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۷. چشم و چراغ مرجعیت، (مصاحبه با آیت‌الله سلطانی طباطبایی)، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۸. فوزی، یحیی؛ رهبران مذهبی و مدرنیزاسیون در ایران دوره پهلوی دوم، مجموعه مقالات اعضای هیئت علمی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی (پژوهش انتشار نیافته) جلد ۱، نیمسال اول تحصیلی ۷۹-۸۰.
۹. کندی، نیکی؛ ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۰. کرباسچی، غلامرضا؛ تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، جلد ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

در نخستین همایش ملی علوم و معارف دفاع مقدس در آموزش و پرورش عنوان شد:

دفاع مقدس، يك گنجینه است که هنوز آن را کشف و استخراج نکرده‌ایم!

هوشنگ غلامی

اشاره

مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما جمهوری اسلامی در روز یکشنبه ششم اسفندماه ۹۶، شاهد برپایی «نخستین همایش ملی علوم و معارف دفاع مقدس در آموزش و پرورش» بود. در این همایش یک‌روزه که از سوی پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس وابسته به دانشگاه عالی دفاع ملی و با همکاری سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش برگزار شد، جمعی از فرماندهان عالی‌رتبه نیروهای مسلح و کارشناسان و پژوهشگران وزارت آموزش و پرورش حضور داشتند. صبح روز همایش، تفاهم‌نامه همکاری میان وزارت آموزش و پرورش و پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس به امضای سیدمحمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش، و سرلشکر باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، رسید.

در این همایش، بطحایی، سرلشکر باقری و حجت‌الاسلام محمدیان رئیس پیشین سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برای حاضران سخنرانی کردند و چند تن از نویسندگان برگزیده نیز، مقاله‌های خود را در نوبت عصر همایش قرائت کردند. گزارش این همایش را با هم پی می‌گیریم.

انتقال ارزش‌ها

سپس سیدمحمد بطحایی، در سخنان خود، تأکید کرد که انتقال ارزش‌ها و معارف دفاع مقدس و مفاهیمی که بخشی از باور مردم و اعتقاد جامعه به نسل آینده است باید هنرمندانه و با روش‌های مخصوص باشد.

وی خاطر نشان کرد: پرسش استراتژیک ما در آموزش و پرورش و دیگر دستگاه‌های حاکمیتی که دل در گرو کشور و انتقال ارزش‌ها، مفاهیم و معارف دفاع مقدس دارند، این است که این انتقال چگونه باید انجام شود تا منجر و منتج به یادگیری پایدار شود؟

وزیر آموزش و پرورش با اشاره به اینکه با وجود همه مشکلات و تنگناهایی که داریم، کارهای بزرگی تاکنون در این زمینه انجام

نخستین سخنران سردار محمدنبی رودکی رئیس پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس و دبیر همایش بود که با خیرمقدم به حاضران، گزارشی از روند برپایی همایش ارائه داد و با اشاره به اینکه ۳۶ هزار دانش‌آموز و ۴ هزار معلم در دوران دفاع مقدس به شهادت رسیدند، تأکید کرد که این شهیدان بزرگوار، وظایف و مسئولیت‌های ما را در جهت تبیین، ترویج و تفهیم مفاهیم و ارزش‌های دفاع مقدس در کتاب‌های درسی و محیط مدارس دوچندان کرده‌اند؛ به‌ویژه که حماسه‌هایی که نوجوانان و جوانان ما در صحنه‌های دفاع مقدس خلق کردند به فرموده امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری باید ماندگار شود.

بطحایی: امیدواریم سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، در مسیر اجرا بتواند توازن لازم بین انواع یادگیری را در دانش آموزان برقرار سازد و آن‌ها بتوانند از مهارت‌های خود در جامعه و در زندگی استفاده ببرند

کرده است، یادآور شد: در تفاهم‌نامه‌ای که امروز بین ما و وزارت آموزش و پرورش به امضا رسید تأکید شده است که توجه به مقوله‌هایی چون امنیت ملی، امنیت کشور، دفاع ملی و دفاع از ارزش‌ها و جامعه، یک کار مشترک و بر عهده همه است.

سرلشکر باقری خاطر نشان کرد: تکلیف همه، به نوعی، در آفق ۱۴۰۴ کشور کاملاً روشن است و همچنین در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز ابعاد مختلف مسیری که باید جامعه آموزش و پرورش و همه ما برای تربیت نسل جوان و آینده‌ساز طی کنند کاملاً ترسیم شده است.

سرلشکر باقری، با اشاره به اینکه سند تحول بنیادین در مأموریت خود قید کرده است که بر شایستگی‌های پایه تأکید دارد و می‌خواهد دانش آموزان را به «حیات طیبه» برساند، تصریح کرد: در چشم‌انداز این سند می‌بینیم که می‌خواهد دانش آموز ایرانی را با هویت یکپارچه انقلابی و اسلامی - ایرانی تربیت کند و مفاهیم و مقوله‌های با ارزشی چون وطن‌دوستی، وحدت ملی، استفاده از تجربیات، مسئولیت‌پذیری و فرهنگ اسلامی را در آن‌ها به فعلیت برساند. راهبردهای کلان سند همچنین بر مسائلی چون شکوفایی خلاقیت‌ها، مستندسازی تجربیات و مشارکت همگانی تأکید و توجه دارد.

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح متذکر شد: در اجرای این سند ارزشمند، فرهنگ و معارف دفاع مقدس نقش بزرگی می‌تواند بر عهده داشته باشد.

سرلشکر باقری با تأکید بر اینکه باید از حوادث بزرگ دوران دفاع مقدس بهره برد، افزود: پیروزی ملت بزرگ ما در دفاع مقدس که با دست‌های خالی شکل گرفت، به‌عنوان یک ذخیره و سمبل قدرت، ابتکار، شجاعت، شهامت، ایثار و فداکاری، مدنظر همه ما و نسل‌های آینده باید باشد.

وی با بیان اینکه بهترین مصداق سبک زندگی اسلامی - ایرانی دوران دفاع مقدس است، خاطر نشان کرد: مأموریت و وظیفه بزرگ و ملی که اکنون فراروی همه ما اعم از آموزش و پرورش و همکاران من در نیروهای مسلح، که میراث‌دار جنگ و دفاع مقدس هستیم، قرار دارد این است که با زبانی زیبا و روش‌هایی به‌روز و نو، به‌طور مشترک، فرهنگ و معارف دفاع مقدس را به نسل‌های آینده منتقل کنیم. وی افزود: میراث

شده است، افزود: البته این فعالیت‌ها در مقایسه با عظمت کار در عرصه دفاع مقدس بسیار ناچیز بوده و ما هنوز دین خود را ادا نکرده‌ایم.

وی با تأکید بر مسئله مهم «روش انتقال ارزش‌ها» تصریح کرد: نباید تصور کنیم که نسل امروز ما فقط با دیدن چند عکس و خواندن چند پیام به یادگیری و تأثیرپذیری مورد نظر از معارف دفاع مقدس دست می‌یابد؛ بلکه باید با روش‌های کاملاً هنرمندانه و تخصصی، این کار انجام شود.

بطحایی، با اشاره به ظرفیت محدود آموزش و پرورش، گفت: ما نمی‌توانیم صرفاً با تکیه بر برنامه رسمی خود، کار را جلو ببریم و باید از برنامه‌های تکمیلی و فوق برنامه‌های رسمی نیز استفاده کنیم، هر چند به موازات آن، کار انتقال مفاهیم به کتاب‌های درسی نیز صورت می‌گیرد.

ظرفیت ویژه راهیان نور

وزیر آموزش و پرورش، «راهیان نور» را یک ظرفیت و امکان ویژه و منحصر به فرد در انتقال ارزش‌ها و معارف دفاع مقدس عنوان کرد و افزود: این شیوه، علی‌رغم اشکالات و نواقص خود، یک روش قوی و جذاب است.

بطحایی متذکر شد: بسیاری از برنامه‌های ما در عرصه نشر و توسعه معارف دفاع مقدس باید غیرمستقیم و با استفاده از ظرفیت‌های مختلف دیگر بخش‌ها باشد.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

وی، موضوع همایش را یک مسئله ملی و راهبردی برای کشور دانست و از همه آن‌هایی که دغدغه انتقال مفاهیم، ارزش‌ها و معارف دفاع مقدس به نسل آینده‌ساز میهن اسلامی را دارند، دعوت به همکاری و مشارکت کرد.

وزیر آموزش و پرورش با بیان اینکه هنوز در مدارس بر ارائه محفوظات به دانش آموزان تأکید می‌شود، یادآور شد: این شیوه از آموزش، تغییر و دگرگونی مورد نظر را در رفتار بچه‌ها، آن هم به شکلی پایدار، ایجاد نمی‌کند، و ما امیدواریم که سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، در مسیر اجرا بتواند توازن لازم بین انواع یادگیری را در دانش آموزان برقرار سازد و آن‌ها بتوانند از مهارت‌های خود در جامعه و در زندگی استفاده ببرند.

بطحایی، در پایان سخنانش، وظیفه مهم نظام‌های آموزشی به‌ویژه در بخش عمومی را انتقال ارزش‌های بین نسلی عنوان کرد؛ انتقالی که باید تغییراتی نسبتاً پایدار در رفتار و کردار دانش آموزان ایجاد کند.

سرلشکر باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، دیگر سخنران همایش بود که با اشاره به دوران کنونی که در آن تحولات پی‌درپی و به سرعت در حال شکل‌گیری است و پیشرفت‌های جهشی فناوری‌هایی چون دنیای مجازی نیز این روند را تشدید

سرلشکر باقری: سراسر دوران دفاع مقدس، سرشار از فکر، ابداع، علم و ابتکار بود و باید مورد شناسایی و بهره‌برداری قرار گیرد

دفاع مقدس گنجی است بسیار بزرگ‌تر و عظیم‌تر از چیزی که تاکنون کشف، استخراج و بهره‌برداری شده است، و بخش اعظم این گنج همچنان دست نخورده است.

دوری از تحریف و اغراق

سرلشکر باقری با تأکید بر اینکه در تبیین دفاع مقدس، باید از تحریف و اغراق دوری کنیم، چون دفاع مقدس آن قدر باشکوه است که نیازی به دروغ ندارد، خاطر نشان کرد: سراسر دوران دفاع مقدس، سرشار از فکر، ابداع، علم و ابتکار بود و باید مورد شناسایی و بهره‌برداری قرار گیرد.

سرلشکر باقری، در پایان، خواستار آشنایی معلمان و استادان با گنجینه دفاع مقدس، با توجه به فناوری‌های روز از جمله امکانات دنیای مجازی و جاذبه‌های هنری شد.

حجت‌الاسلام محمدیان دیگر سخنران همایش بود که دفاع مقدس را بخشی از هویت تاریخی، اعتباری و ملی ما عنوان کرد و افزود: دفاع مقدس یک گنجینه است؛ گنجینه‌ای که ما هنوز آن را کشف و استخراج نکرده‌ایم. باطن این گنجینه باید شکافته شود. تاکنون ما فقط توانسته‌ایم توصیف کنیم. نباید بگذاریم که این واقعه فراموش شود و گرد و غبار بگیرد. باید چهره‌های تابناک دفاع مقدس را معرفی کنیم و نسل آینده ما گذشته خود را بشناسد. برای دانش‌آموزان خود باید موقعیت یادگیری فراهم کنیم تا آن‌ها با دیدن این آموزه‌های مقدس به یادگیری خود عمق ببخشند.

وی با اشاره به اینکه دانش‌آموزان ما باید گذشته خود را بفهمند و بشناسند متذکر شد: در دفاع مقدس، رگه‌ای از زندگی را می‌بینیم. همچنین در دفاع مقدس، دستاوردهای علمی، فنی، معرفتی و ایمانی بسیاری داریم که می‌توانند پنج عنصر مطرح در برنامه درسی را که در سند تحول بنیادین دیده‌ایم پشتیبانی کنند و محقق سازند.

دکتر محمدیان، با بیان اینکه تاکنون چند صد صفحه درباره مفاهیم و معارف دفاع مقدس در متون و کتاب‌های درسی

گنجانده شده است، یادآور شد: ما باید در این راستا، روزبه‌روز نوآوری داشته باشیم و مجموعه گسترده‌ای از معارف دفاع مقدس را معرفی کنیم.

معجزه معلمان

محمدیان تصریح کرد: معارف دفاع مقدس که می‌خواهد در رفتار و عمل دانش‌آموزان ما نمود پیدا کند فقط در کتاب درسی نمود پیدا نمی‌کند. آموزش معلمان نیز در این ارتباط، نقطه طلایی است. آنچه در آموزش و پرورش معجزه می‌کند معلم است. کتاب برای تبیین و معرفی خود معلم می‌خواهد. اگر معلم خوب و قوی نداشته باشیم مفاهیم و آموزه‌های موجود در کتاب‌ها منتقل نمی‌شود.

وی، در پایان، خواستار آن شد که مفاد توافق بین آموزش و پرورش و نیروهای مسلح مورد تأکید، توجه و پیگیری جدی قرار گیرد. گفتنی است، در حاشیه برپایی همایش، ده مقاله برگزیده از سوی کمیته علمی و داوران به شرح زیر معرفی و از نویسندگان آن تجلیل شد:

- * روش‌های تولید و سازماندهی محتوای آموزه‌های دفاع مقدس در برنامه‌های درسی؛ دکتر محمود معافی.
- * مدیریت جهادی و تفکر بسیجی در آموزش و پرورش؛ دکتر سید احمد زرهانی.
- * سبک زندگی رزمندگان و شهدای دفاع مقدس؛ دکتر غلامعباس رحمانی.
- * چگونگی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در نظام تعلیم و تربیت؛ دکتر محمد شعبانی‌فرد، حسین عباسی.
- * نقش آموزش و تربیت معلمان در عرصه علوم و معارف دفاع مقدس؛ پرویز شهیدی.
- * دفاع مقدس و تقویت هویت ملی دانش‌آموزان؛ مریم هوشیار طالعی.
- * مشارکت از دیدگاه اسلام مبتنی بر آموزه‌های دفاع مقدس و تأثیر آن بر تربیت نسلی ارزش‌مدار در آموزش و پرورش؛ حسین عباسی، دکتر محمد شعبانی‌فرد.
- * بررسی معنایی جایگاه فرهنگ ایثار و شهادت در برنامه درسی مدارس؛ جواد آقامحمدی.
- * مطالعه و تحلیل میزان توجه به مفاهیم دفاع مقدس در کتاب‌های درسی رشته علوم انسانی؛ دکتر سیدرکن‌الدین رشیدی و یاسر فیض‌اللهی.
- * شیوه‌های برنامه‌ریزی برای جانمایی علوم و معارف دفاع مقدس در شاخه فنی و حرفه‌ای و کار دانش؛ دکتر محمدهادی جاذمی.

گزارش يك همایش

همایش علمی ایران‌شناسی دانش‌آموزان سما

مهناسادات فرزانه

تألیف کتب درسی، سردبیر مجله رشد تاریخ، سرگروه تاریخ شهر تهران، تعدادی از استادان دانشگاه فرهنگیان و تعدادی از اعضای شورای برنامه‌ریزی آموزشی کتب درسی. همچنین مسئولان سازمان سما، مسئولان و کارشناسان آموزش و پرورش منطقه، و مدیران مدارس سما از مهمانان این همایش بودند.

عنوان‌های مطالعات دانش‌آموزان با محوریت کتاب درسی تاریخ، و اسامی تهیه‌کنندگان مقالات عبارت بود از:

۱. تقویم اوستایی: **عسل ایمنی** - دهم انسانی؛
۲. صنعت و هنر قالی‌بافی در عصر صفوی: **ساجده پروازی** - یازدهم انسانی؛
۳. مدارس در دوران صفویه: **محبت یاری، نگین جاوریانی** - دهم انسانی؛
۴. ادبیات فارسی در عصر صفویه: **نازنین خضر اسماعیل‌زاده** - یازدهم انسانی؛
۵. جایگاه زن در عصر صفوی: **سیده پگاه سیداحمدی** - یازدهم انسانی؛
۶. معماری در عصر تیموری: **سارینا سعیدی، فاطمه سرلک** - دهم انسانی؛
۷. کارکرد و معماری میدان نقش جهان در عصر صفوی: **درسا شاه‌آبادی** - یازدهم انسانی؛
۸. آرامنه در عصر صفوی: **سپیده عبادی** - یازدهم انسانی؛
۹. معماری اصفهان در عصر صفوی: **زهرا گودرزی‌پور** - یازدهم انسانی؛
۱۰. نگارگری عصر صفوی با تأکید بر مکتب تبریز: **نسیم مردانی قرانقیه** - یازدهم انسانی؛
۱۱. تأثیر اساطیر و باورهای مذهبی در ساختار تقویم اوستایی: **نرگس یزدانی‌فر** - یازدهم انسانی.

دانش‌آموزان نتایج تحقیقات و مطالعات خود را به شایستگی ارائه نمودند و استادان نظرات و پیشنهادهای خود را بیان کردند. همچنین دانش‌آموزان متوسطه یک، پایتخت‌های دوره صفویه - تبریز، قزوین و اصفهان - را در غرفه‌های جداگانه به تصویر کشیده بودند.

از ویژگی‌های بارز این همایش علاوه بر آشنایی با کارهای پژوهشی اصیل باید به ایجاد انگیزه، تقویت روحیه پرسش‌گری، افزایش توانایی در ارائه تحقیق، تقویت اعتماد به نفس در دانش‌آموزان به همراهی رعایت اخلاق پژوهشگری و تقویت فرهنگ سپاس‌گزاری اشاره نمود.

نخستین همایش علمی ایران‌شناسی دانش‌آموزان سما، با تأکید بر دوره‌های صفوی و تیموری، در دبیرستان غیردولتی سما دختران - دوره دوم - منطقه ۵ تهران، در روز پنج‌شنبه ۱۷ اسفندماه ۱۳۹۶ برگزار شد.

با توجه به راهکارهای سند تحول بنیادین در ارتباط با بالندگی علوم انسانی، اهداف اجرای این طرح عبارت بود از:

۱. توسعه و تقویت دانش و توانمندی دانش‌آموزان در زمینه پژوهش‌های علمی؛
۲. تغییر نگرش و افزایش پویایی دانش‌آموزان در خصوص نقش پژوهش‌های علمی؛
۳. شناسایی و ترویج الگوهای مؤثر در تاریخ و فرهنگ ایرانی و افتخار به ارزش‌های اصیل و ماندگار؛
۴. فراهم آوردن زمینه لازم برای تبادل تجربیات دانش‌آموزان و آشنایی با شیوه‌های دقیق علمی در زمینه پژوهش؛
۵. تدوین برنامه به منظور فرهنگ‌سازی در جهت تبیین و تقویت منزلت علوم انسانی.

مقدمات برگزاری این همایش از آبان‌ماه ۹۶ با پیشنهاد دکتر **رضوی خراسانی** دبیر فلسفه و تاریخ این واحد آموزشی، به‌عنوان دبیر علمی همایش، و **مهناسادات فرزانه** به‌عنوان دبیر اجرایی فراهم گردید. با حمایت‌های رئیس مرکز فرهنگی و آموزشی سمای تهران و تلاش‌های اعضای کمیته همایش، از همان زمان فعالیت‌های مطالعاتی دانش‌آموزان آغاز گردید. در ابتدا دانش‌آموزان در کلاس‌های ویژه و تخصصی آموزش اصول پژوهش و تدوین مقالات علمی، که توسط دکتر رضوی برگزار شد، شرکت کردند و ضمن آشنایی با اصول پژوهش‌های علمی، با توجه به موضوعات اشاره شده در کتاب درسی تاریخ به انتخاب موضوع پرداختند. آنگاه با تأیید دبیر علمی همایش، برنامه مطالعاتی خود را در پژوهش‌های مربوطه آغاز کردند.

عضویت در سایت‌های معتبر علوم انسانی همچون **noormags**، مراجعه به کتابخانه‌های مختلف، مطالعه کتاب‌ها و مقالات علمی معتبر در ارتباط با موضوع و فیش‌برداری، خلاصه‌نویسی و دسته‌بندی مطالب از فعالیت‌هایی بود که در قالب تلاشی ۵ ماهه به نتیجه مناسبی منجر شد. مرحله به مرحله تدوین مقالات، با هدایت و روشنگری استاد مربوطه توسط دانش‌آموزان انجام شد. سرانجام روز موعود فرارسید و در روز پنج‌شنبه ۱۷ اسفند ۹۶، همایش مورد نظر با هدایت‌گری دکتر سیدحسین رضوی در قالب سه جایگاه آغاز به کار کرد. مدعوین همایش عبارت بودند از: رئیس گروه تاریخ دفتر

موزه لوور پاریس در تهران!

محمد حسین معتمد راد

نمایشگاهی از آثار موزه لوور پاریس که از ۱۴ اسفند ۹۶ در موزه ملی ایران برپا شده بود، تا ۱۴ خرداد ماه ۹۷ ادامه داشت. در این نمایشگاه، مجموعاً ۵۶ قطعه، آثاری از فرهنگ‌های باستانی روم، یونان، مصر و بین‌النهرین همراه با آثاری از هنرهای کلاسیک و متأخر اروپا به نمایش گذاشته شده بود.

ورود آثار موزه لوور به ایران

به گزارش روابط عمومی موزه ملی ایران، این آثار در ۲۹ بهمن ماه ۹۶ همراه با کارشناسان موزه لوور به موزه ملی ایران منتقل گردید. جبرئیل نوکنده، مدیر موزه ملی ایران در این زمینه گفت: «از هنگام ورود این مجموعه، عملیات چیدمان آثار در محل نمایشگاه انجام شد و ما در روز دوشنبه ۱۴ اسفند ماه ۹۶ شاهد گشایش این نمایشگاه بودیم.»

بازدید بیش از صد هزار نفر از نمایشگاه لوور در تهران

نوکنده از ازدحام مردم بازدیدکننده از نمایشگاه در طول یک ماه نخست خبر داد و گفت: تا روز پنجم فروردین ماه بیش از ۴۴ هزار نفر از موزه ملی بازدید کرده بودند اما بعد از پایان تعطیلات نوروزی این تعداد به بیش از چهار برابر نیز رسید.

چهارمین نمایشگاه خارجی

مدیر موزه ملی ایران، طی نشستی گفت: «همواره این سؤال برای مردم کشور ما مطرح است چرا تنها آثار کشور ما به کشورهای دیگر می‌رود اما آثار کشورهای دیگر به ایران نمی‌آید؟ او گفت ما از سال ۹۴ تاکنون سه نمایشگاه خارجی در این موزه برگزار کرده‌ایم که این چهارمین مورد آن بوده است که توانسته‌ایم در آن ۵۶ اثر از فرهنگ‌های



مجسمه گودا



مجسمه ابوالهول

سنگ یادبود «تار هونپاس»

باستانی یونان، روم، مصر، بین‌النهرین، فرانسه، ایتالیا و آلمان را به معرض نمایش بگذاریم. دو اثر از این مجموعه نیز از آثار ایرانی هستند که یکی از آن‌ها تبر مفرغی به دست آمده از چغازنبیل است و دیگری بیرقی از لرستان. نوکنده ادامه داد: تبر مفرغی چغازنبیل حاصل کاوش‌های علمی گیرشمن باستان‌شناس فرانسوی است. بیرق لرستان نیز جزو آثار ایرانی است که از طریق خرید مجموعه خصوصی به موزه لوور رفته است.»

نمایش تابلوهای کیارستمی

از مجموع سالن‌هایی که برای نمایش آثار موزه لوور تدارک دیدند، یک سالن هم به عکس‌های هنرمند کشورمان، عباس کیارستمی اختصاص داشت. در این خصوص یوسف حسن‌زاده - مدیر انتشارات موزه ملی ایران - گفت: «نمایش چهار تابلو عکس از کیارستمی پیشنهاد مسئولان موزه لوور بود که ما آن را همراه با آثار دیگر به نمایش گذاشتیم. البته با مذاکره‌ای که خودمان با خانواده این هنرمند کردیم تعداد این عکس‌ها را به ۱۸ قطعه رساندیم.»

معرفی بخشی از آثار موزه لوور در تهران

مجسمه ابوالهول

این مجسمه با نام فرعون هاکور که خاستگاه احتمالی آن به ممفیس مصر نسبت داده شده است، متعلق به دوره

سلطنت هاکور در سال‌های ۳۷۹ تا ۳۹۳ پیش از میلاد مسیح است. هاکور از پادشاهان مصر در سلسله بیست و نهم فراعنه است. این مجسمه در بخش مصر باستان موزه لوور نگهداری می‌شود.

مجسمه گودآ

مجسمه از تلوگیرسوی باستان در عراق کنونی به‌دست آمده است. قدمت آن به دوران سومرنو و سلسله دوم لاگاش و دوران حکمرانی گودآ، یعنی حدود ۲۱۲۰ سال پیش از میلاد مسیح، می‌رسد و از سنگ گابرو ساخته شده است. این مجسمه در بخش شرق باستان موزه لوور نگهداری می‌شود.

نیم‌تنه عنخ - اف - ان - سخمت

مجسمه‌ای از تحصیلدار شاه فرعون به سال ۵۷۰ - ۵۸۹ پیش از میلاد و ساخته شده از سنگ گرایاکا است.

مریم عذرا و کودک

مجسمه‌ای از حضرت مریم (س) که از جنس سنگ آهک و چند رنگ است. این مجسمه در حدود سال‌های ۱۳۲۰ الی ۱۳۳۰ میلادی خلق شده است.

تابلوی بشارت

این تابلو اثر حیوانی باتیستا سالوی،

معروف به ساسوفراتو، نقاش قرن هفدهم میلادی در ایتالیا است. این اثر با موضوع بشارت جبرئیل به مریم عذرا درباره بارداری او و تولد مسیح (ع) با تکنیک رنگ و روغن روی بوم خلق شده است.

سنگ یادبود «تار هونپپاس»

سنگ یادبودی که قدمت آن حدود ۷۰۰ پیش از میلاد بوده و در ترکیه یافت شده بود.

مجسمه مردی به نام «نشور»

نشور مرزبان و رئیس گمرک در مصر باستان بوده است. مجسمه نشور در حدود سال‌های ۵۷۰ تا ۵۸۹ پیش از میلاد ساخته شده و در قرن اول یا دوم میلادی توسط رومی‌ها از مصر به روم منتقل شده و در قرن هفدهم میلادی در شمال روم کشف گردیده است.

مجسمه نیم‌تنه «مار کوس»

اورلیوس «امپراتور روم»

قدمت این مجسمه به حدود سال ۱۷۰ میلادی باز می‌گردد و در سال ۱۶۷۴ میلادی در نزدیکی رم کشف شده است.

نقاشی از پرتره «ویکتوریکتی»

این نقاشی اثر ژوزف آود در سال ۱۷۴۳ می‌باشد. ویکتوریکتی ادیب و افسر ارتش بوده است.



مریم عذرا و مسیح

مجسمه نیم‌تنه «مار کوس اورلیوس»

نیم‌تنه عنخ - اف - ان - سخمت



اشاره

من طی سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۸ دانش‌آموز دبیرستان کزازی کرمانشاه بودم و خاطرات تلخ و شیرین آن ایام همواره در ذهنم زنده است. اکنون دبیرستان کزازی به موزه آموزش و پرورش تبدیل شده است. در پی درخواست **مسعود جوادیان** همکلاسی آن دوران و سردبیر رشد آموزش تاریخ، مأموریت یافتم تا برای تهیه گزارشی از موزه فوق به آنجا بروم. این گزارش، حاصل آن بازدید است.

موزه آموزش و پرورش کرمانشاه

در یکی از روزهای بعد از تعطیلات نوروزی به همراه **محمدعلی علوی کیا** یکی از مؤلفان کتاب ارزشمند «تاریخ آموزش و پرورش نوین کرمانشاه» به موزه آموزش و پرورش، در خیابان مدرس (سپه سابق) واقع در ضلع شرقی مسجد جامع کرمانشاه، رفتیم. در بدو ورود به محوطه موزه غبار خاطرات چهل ساله از ذهنم زدوده شد و لحظاتی خود را در سال‌های نوجوانی و جوانی، در حال و هوای دبیرستان آن روز احساس کردم. اما دریغ؛ شور و

نشاط و هیاهوی آن زمان کجا و فضای ساکت و بی‌روح ساختمان نیمه‌متروکه و به حال خود رها شده کنونی کجا! غیر از بخشی از ساختمان آموزشی و کلاس‌های مدرسه که اینک ضمیمه محوطه بازسازی شده مسجد جامع گردیده و نیز ساختمان اصلی موزه که توسط سازمان میراث فرهنگی بازسازی شده است، بقیه بنا تقریباً به همان صورتی است که چهل سال قبل بود، با این توضیح که آثار گذر زمان و فرسایش در همه جای آن محسوس است، به‌ویژه در محوطه بیرونی و حیاط که علف‌های هرز از شکاف‌های آسفالت بیرون زده و تلاش در رویش دوباره در آغاز بهار دارند.

موضوعی که بیش از همه تأسفم را برانگیخت، وضعیت سالن آمفی‌تئاتر بناست؛ سالنی بدون هیچ ستونی در زیر سقف، که در ۱۰۷ سال پیش ساخته شده و همچنان پا بر جاست.

در آنجا شنیدیم که این سالن، هنگام تشکیل موزه مورد مرمت قرار نگرفت چون اداره کل آموزش و پرورش اعلام کرده بود که بازسازی آن را خود به انجام خواهد رساند.

موزه آموزش و پرورش کرمانشاه

باقر مقصودی



ولی این امر تاکنون به تعویق افتاده است!

دژپسند، دبیر بازنشسته‌ای که داوطلبانه و به صورت افتخاری مسئولیت نگهداری از موزه را پذیرفته است، از این کم‌توجهی نسبت به مجموعه گله‌مند بود.

به هر حال من می‌بایست فارغ از احوال شخصی و اظهار تأسف از این اوضاع به مأموریت خود و تهیه گزارش اقدام کنم. به نظرم بد نیست

نخست از کتاب «تاریخ آموزش و پرورش نوین کرمانشاه» به بیان شمه‌ای از گذشته بنا و چگونگی احداث و بانی اصلی آن زنده‌یاد مرحوم **سیدحسین کزازی** بپردازم.

سیدحسین کزازی

تقریباً در همان زمان که مرحوم **میرزا حسن رشديه گام** در راه پرسنگلاخ و دشوار تأسیس مدارس نوین در ایران نهاد مردان و زنان فرهنگ‌دوست و سخت‌کوش دیگری در شهرها و مناطق مختلف نیز در این مسیر گام نهادند و بسی مجاهدت‌ها کردند. از این مردان یکی هم سیدحسین کزازی بود که نام او برای مردم کرمانشاه نامی آشنا و افتخارآمیز است. مردی که در این عرصه تا آنجا پیش رفت که جان عزیز خود را نیز تقدیم نمود و الحق که می‌توان او را شهید راه آموزش و پرورش نوین نامید. سیدحسین کزازی فرزند **حجت‌الاسلام سیدحسین کزازی** از علما و مجتهدین کرمانشاه بود که در علم ریاضی قدیم، به‌خصوص علم اعداد تبحر داشت.

سیدحسین کزازی دو دوره از سوی مردم کرمانشاه به وکالت و نمایندگی مجلس‌های بعد از کودتای ۱۲۹۹ انتخاب شد. پیش از آن نیز مدتی رئیس معارف کرمانشاه بود.

انتخاب سیدحسین کزازی به ریاست اداره معارف کرمانشاه (بهمن ۱۳۰۰) نقطه عطفی در تحولات فرهنگی ایالت کرمانشاه بود. وی سیاست‌مداری اهل فرهنگ و از معدود روحانیون شهر بود که با معارف جدید و فرهنگ و دانش غرب آشنا بود و به واسطه اقامت در آلمان به زبان آلمانی هم

آشنایی داشت. دوران کوتاه ریاست کزازی بر معارف کرمانشاه دستاوردهای مهمی داشت که از آن جمله است:

- احداث ساختمان و افتتاح مدرسه احمدیه و سپس کزازی؛

- تأسیس مدارس جدید؛
- آموزش ضمن خدمت معلمان؛

- تأسیس مدرسه دخترانه و فراهم ساختن امکان آموزش نسوان؛ و این کاری بود که



منجر به صدور فتوای قتل او شد.

دبیرستان کزازی قدیمی‌ترین دبیرستان کرمانشاه

دبیرستان کزازی در مقایسه با دبیرستان‌های متعدد دیگری که در فاصله سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ در پایتخت و دیگر

شهرها احداث شد سرگذشتی متفاوت دارد. احداث این مدرسه مربوط به قبل از مدرسه‌سازی‌های دوره پهلوی اول است و به زمانی مربوط می‌شود که احداث مدارس جدید و گام برداشتن در راه فرهنگ و معارف و به‌ویژه پیشبرد شیوه‌های نوین آموزشی مبارزه‌ای سخت و پیگیر را طلب می‌کرد. بدیهی است که مرحوم کزازی برای تأمین هزینه‌های ساخت این دبیرستان با مشکلات بی‌شماری مواجه شد. وی برای حل معضلات مالی، تمهیداتی را به‌کار بست، از آن جمله اخذ اعانه از افراد خیر و نیز فعالیت‌هایی از قبیل به‌کارگیری هنرمندان در اجرای نمایش‌نامه‌ها و جمع‌آوری عایدات حاصل از آن.

مرحوم کزازی از بدو ورود به اداره معارف، شروع به فراهم کردن مقدمات بنای مدرسه نمود و در نهم جمادی‌الثانی ۱۳۴۰ شمسی کمیسیونی مرکب از معتمدین شهر تشکیل داد و با احمد آقاخان امیرلشکر (سپهبد امیراحمدی معروف) در این خصوص داخل مذاکره شد. سرانجام در آبان ۱۳۰۱ در منزل امیرلشکر عده‌ای از محترمین دعوت شدند و پس از خطابه مفصلی راجع به بنای مدرسه، هر یک از حاضرین پرداخت مبلغی را تقبل کردند



مدرسه‌ساز، تصاویر شهدای فرهنگی، تصاویر ورزشکاران، دوربین‌های عکاسی، دستگاه‌های تکثیر و تایپ، گرامافون‌های قدیمی و دستگاه‌های صحافی است. طبقه دوم هم شامل: نمازخانه، آبدارخانه و سالن تشکیل جلسات می‌باشد.

از آنجا که موزه آموزش و پرورش کرمانشاه در یک مدرسه قدیمی احداث شده است. وقتی به آن وارد می‌شوید، صدای فریادها، بازی‌ها، خنده‌ها و همه‌همه‌های دانش‌آموزان را می‌توانید به گوش دل بشنوید. ابزارهای به نمایش گذاشته نیز بیننده را به گذشته می‌برد و با تاریخ تعلیم و تربیت این دیار آشنا می‌سازد. به همین دلیل شایسته و ضروری است که مدیران مدارس، چه در کرمانشاه و چه در سایر استان‌هایی که از موزه برخوردارند، دانش‌آموزان خود را دست‌کم یک بار برای مشاهده به موزه ببرند. موزه آموزش و پرورش کرمانشاه، البته در مقایسه با تاریخ تعلیم و تربیت و گسترده استان نسبتاً فقیر است در حالی که توسعه آن سهل است و شدنی؛ چه، بسیاری از مدارس استان دارای ابزارها و یادگارهای فرهنگی ویژه‌ای هستند که انتقال آن‌ها به موزه می‌تواند به توسعه آن کمک کند. کتاب‌های درسی قدیمی، برگه‌های امتحانی و دفاتر مربوط، کاپ‌های ورزشی، تصاویر معلمان و دانش‌آموزان و... از این جمله است.

به علاوه، بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی استان در مجموعه‌های شخصی خود اسناد و مدارکی دارند که در صورت فراخوان دادن و تشویق می‌توان به موزه اهدا شود. با رسیدگی بیشتر به موزه می‌توان آن را به جایگاه شایسته رساند و در پیشبرد فرهنگ گام برداشت.

پی‌نوشت

۱. علوی‌کیا، محمدعلی و رستمی‌گوران، محسن؛ تاریخ آموزش و پرورش نوین کرمانشاه، کرمانشاه، طاق‌بستان، ۱۳۸۴، صص ۴۸ - ۴۵.
۲. سلیمان‌محبی، دکتر محسن رستمی‌گوران، محمدعلی‌علوی‌کیا، مصیب‌حیدری، فرزانه‌برمکی، و روانشاد داریوش‌جعفری.

و در مجموع سی و چهار هزار و دویست ریال جمع‌آوری شد. سپس مجدداً کمیسیونی به نام کمیسیون بنایی تشکیل گردید و بدین ترتیب کار بنایی مدرسه شروع شد. در همین حال عده‌ای از فرهنگ‌دوستان هم تحت‌نظر کزازی با جدیت و فعالیت قابل تقدیر از طریق نمایش و اعانه و غیره، عایداتی فراهم کردند و طولی نکشید که بخش مهم بنا ساخته شد.

لازم به ذکر است که مشکل تهیه اعتبار تنها مربوط به احداث دبیرستان نبود بلکه کلیه هزینه‌هایی را که می‌بایست هر سال صرف نگهداری دستگاه فرهنگ و آموزش در آن زمان گردد نیز شامل می‌شد. چون به موجب حکمی که از

سوی وزارت فرهنگ در آن زمان مقرر شده بود، می‌بایستی بخشی از بودجه ادارات فرهنگ استان‌ها را اداره دارایی تأمین می‌کرد؛ اما اداره دارایی به واسطه اینکه این درآمد از مؤدیان مالیاتی وصول نشده است از عهده پرداخت سهم فرهنگ بر نمی‌آمد.

به هر حال دبیرستان کزازی با تحمل مشقات فراوانی که از جانب مرحوم سیدحسین کزازی و یارانش صورت گرفت بنا نهاده شد و تا سال‌ها بعد از انقلاب هم تحت مدیریت مدیران و معلمان مجربی که از سوی مسئولین اداره فرهنگ جهت خدمت در این دبیرستان ماندگار انتخاب می‌شدند. به فعالیت آموزشی خود ادامه داد.

موزه

چنانکه ذکر شد فعالیت این مدرسه از سال ۱۳۰۷ تا چند

سال بعد از انقلاب ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۸۸، در زمان مدیریت آقای **جلال امینی** مدیرکل وقت آموزش و پرورش، به همت جمعی از فرهنگیان فرهیخته کرمانشاه و به کمک اداره کل میراث فرهنگی کرمانشاه بازسازی شد و به تأسیس موزه آموزش و پرورش کرمانشاه اختصاص یافت.

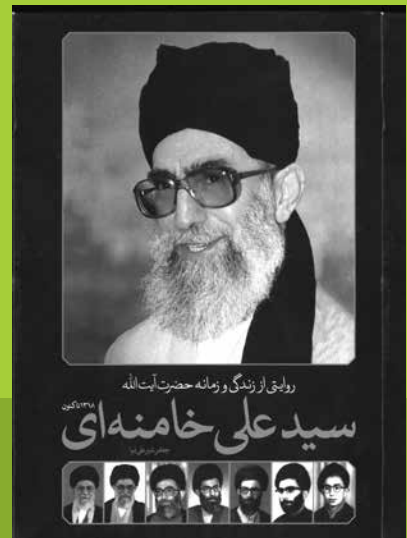
موزه از دو بخش اصلی تشکیل شده است:

۱. سالن چندمنظوره برای نمایش، سخنرانی و امتحانات.
۲. بخش اصلی موزه در دو طبقه که هر طبقه به بخش‌های فرعی دیگری تقسیم شده است. طبقه اول که اسناد و تصاویر می‌باشد شامل: تصاویر هنرمندان فرهنگی، تصاویر خیرین



روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای از سال ۱۳۱۸ تاکنون

محمدعلی قربانی



روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت‌الله

سیدعلی خامنه‌ای



نویسنده: جعفر شیرعلی نیا

ناشر: سایان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۳۴۱-۶-۵

قطع: خشتی

نوع جلد: شومیز

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۴

تعداد صفحات: ۹۹۲ صفحه

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

این کتاب ۷۵ سال از زندگی رهبر معظم انقلاب را که ۲۵ سال آن مربوط به دوران رهبری ایشان است در بر می‌گیرد. کتاب دارای ۹ فصل است که از تولد رهبر معظم انقلاب در فروردین ۱۳۱۸ آغاز می‌شود و تا فروردین ۱۳۹۳ ادامه می‌یابد.

فصل بندی

فصل‌هایی که از تولد سیدعلی خامنه‌ای در فروردین ۱۳۱۸ آغاز می‌شود و تا ۷۵ سال بعد از آن را تا فروردین ۱۳۹۳ روایت می‌کند: با هنرمندی شاپور حاتمی با گرافیک مناسب، صفحاتی خواندنی و دیدنی فراهم آورده‌اند.

فصل اول، متولد فروردین، روایت روزهای آغازین زندگی سیدعلی خامنه‌ای است؛ روایت روزگار کودکی، مکتب، دبستان و ورود به حوزه علمیه تا قبل از هجرت به قم. در این فصل روایت‌هایی می‌بینید از چگونگی پیوند سیدعلی با دروس حوزوی، قرآن، شعر، رمان و دنیای ادبیات.

فصل دوم، روزهای مبارزه، از روزهای هجرت حجت‌الاسلام خامنه‌ای به قم و شرکت در مجالس درس علمای قم سخن می‌گوید. در این میان آشنایی با **آیت‌الله خمینی (ره)** و همراهی با شاگردان او دوران جدیدی در زندگی‌اش رقم می‌زند؛ دورانی سخت

و پرچالش. شش بار زندان و بارها بازجویی تنها بخشی از چالش‌های این دوره است. او در این دوران هم روحانی‌ای مبارز، روشنفکر، اهل قلم و ترجمه و محبوب بسیاری از جوانان مبارز است و هم روحانی‌ای باسواد و متخصص در حوزه تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه.

فصل سوم، اوج انقلاب، با آخرین بازداشت سیدعلی خامنه‌ای آغاز می‌شود و او این بار به جای زندان به سیستان و بلوچستان تبعید می‌شود. در حالی که او و بسیاری از رهبران مبارزه در تبعید یا زندان‌اند و فضای ناامیدی بسیاری را دربر گرفته است، پس از اتفاقات سال ۵۶ مردم به میدان مبارزه بازمی‌گردند و ناظران داخلی و خارجی را شگفت‌زده می‌کنند. سیدعلی خامنه‌ای نیز از تبعیدگاه به مشهد باز می‌گردد؛ شهری که کاملاً متفاوت از روزهایی شده که او از آن بیرون رفته بود. تشکیل شورای انقلاب، حضور سیدعلی خامنه‌ای را در تهران پررنگ‌تر و در پایتخت ماندگار می‌کند. این فصل با شرح روزهای پرشوری که به پیروزی انقلاب ختم شد پایان می‌یابد.

فصل چهارم، روزهای سخت، با روزهای پس از پیروزی آغاز می‌شود. سیدعلی خامنه‌ای با حوزه فرهنگ مانوس‌تر بود تا سیاست، اما مردان سیاسی انقلابی حضور بیشتر او را در جمع خودشان می‌خواستند. حضورش در تشکیلات سیاسی انقلاب با اضافه شدنش به جمع اعضای شورای انقلاب پررنگ‌تر شد و پس از پیروزی نیز حوادث و نیازهای انقلاب هر روز مسئولیتی جدید به دوشش گذاشت. حضور در شورای عالی دفاع، نمایندگی مجلس، سرپرستی سپاه و امامت جمعه تهران تنها بخشی از مسئولیت‌هایش بود که با انفجار ششم تیرماه ۱۳۶۰ و مجروحیتش همه معلق شدند.

فصل پنجم، دولت تا هماهنگ، به دوران ریاست جمهوری حجت‌الاسلام خامنه‌ای می‌پردازد. بعد از آنکه در انفجاری مهیب، هشتم شهریور ۶۰، رئیس‌جمهور رجایی و نخست‌وزیر به شهادت رسیدند. آقای خامنه‌ای سومین رئیس‌جمهور کشور و اولین رئیس‌جمهور روحانی شد. در این دوره، در سایه همدلی مسئولان، با پیروزی‌های بزرگی همراه بود اما به تدریج دسته‌بندی‌ها و اختلافات جدیدی شکل گرفت. حجت‌الاسلام خامنه‌ای علی‌رغم میل باطنی

آشکار و روایت‌های منتشر شده است. از همین رو قطعاً زوایای بسیاری از زندگی ایشان هنوز روایت نشده و یا اگر روایت شده منتشر نشده است. امید است با همت مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) که مسئولیت انتشار آثار ایشان را دارد، روایت‌هایی جامع پیرامون

زندگی ایشان منتشر شود. در این کتاب گاه روایت‌هایی می‌بینید از کسانی که گفت‌وگو و مراددهای پیرامون خویش و رهبری را روایت کرده‌اند. در این باره نیز باید توجه داشت که افراد مختلف با ملاحظات و مقتضیاتی آنچه را در خاطرشان مانده از زاویه نگاه خویش روایت کرده‌اند و ممکن است این روایت‌ها روایتی دقیقاً مطابق با واقع نباشد.

این کتاب روایتی است بر محور زندگی سیاسی و اجتماعی رهبر معظم انقلاب، هر چند به جایگاه دینی، فقهی، علمی، فرهنگی، هنری و برخی جنبه‌های شخصی زندگی ایشان نیز پرداخته شده است کتاب واقعه‌محور است و هر چند برخی موضوعات در قالب پرونده‌هایی ویژه به کتاب افزوده شده اما موضوعات مهم دیگری نیز وجود دارد که در سیاق واقعه‌محور این کتاب نمی‌گنجد.

در این اثر روایتی از حوادث داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نیز آمده است و در واقع آمیزه‌ای است از سیاست، تاریخ، اجتماع و ... بنا به گفته نویسنده کتاب، در این کتاب بالغ بر ۱۲۰۰ تصویر کار شده است؛ تصویری کمتر دیده شده از زندگی و زمانه رهبر معظم انقلاب.

جعفر شیرعلی‌نیا، نویسنده این روایت، در مقدمه کتاب با اشاره به منابع و آثار تاریخی که برای معرفی بخش‌هایی از زندگی آیت‌الله خامنه‌ای وجود دارد، می‌نویسد: «در این سال‌ها آموخته‌ام که با تمرکز و تحقیق پیرامون هر موضوعی می‌توان به مطالب بسیاری دست یافت که در نگاه اول دست یافتن به آن غیر ممکن می‌نماید...» بررسی یکایک سخنرانی‌ها، گفتارها، مصاحبه‌ها، نامه‌ها و پیام‌ها یکی از اقدام‌های مؤلف برای نوشتن این کتاب بوده و محور بعدی، مطالعه و تحقیق در آثاری که امکان داشته اطلاعاتی تاریخی، هر چند مختصر، درباره زندگی مقام معظم رهبری در برداشته باشد. بنابر مقدمه کتاب، بیش از ۵۰۰ کتاب از سوی مؤلف و گروه پژوهشی‌اش مورد مطالعه قرار گرفته است.

در مقدمه این کتاب آمده است:

«کتابی که هم‌اکنون پیش روی شماست در نقطه آغازین، پروژه‌های سخت و پیچیده می‌نمود. روایت زندگی آیت‌الله خامنه‌ای با سختی‌های فراوانی همراه است. «شرح اسم»، کتابی که ثمره قلم استاد ارجمند **هدایت الله بهبودی** است تا حدود زیادی بخش زندگی آیت‌الله خامنه‌ای پیش از پیروزی انقلاب را روشن کرده اما هدف ما نگارش کتابی از ابتدای زندگی ایشان تا پایان سال ۱۳۹۳ بود، همچنان که اکنون نیز چنین است. بخش قبل از انقلاب تنها یک پنجم از حجم کتاب را به خود اختصاص داده

خود، بار دیگر در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد و پیروز شد.

فصل ششم، جان‌شین امام(ره) آغاز دورانی بسیار سخت‌تر از روزهای گذشته است. ناظران خارجی مدت‌ها در انتظار پایان زندگی امام خمینی(ره) بودند تا، به زعم خودشان، شاهد درگیری‌های خونین پس از آن باشند. اما رحلت امام(ره) کمترین چالشی در ایران ایجاد نکرد. آیت‌الله خامنه‌ای که از شاگردان و یاران نزدیک امام(ره) بود در مجلس خبرگان به رهبری برگزیده شد. اصلاحات قانون اساسی هم که از زمان امام(ره) آغاز شده بود تکمیل شد و پس از رأی مردم تغییراتش به تصویب رسید. از آن پس کشور به صورت ریاست جمهوری اداره می‌شد و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دوست و همراه قدیمی آیت‌الله خامنه‌ای اولین رئیس‌جمهور دوران رهبری او بود. روزهای ریاست جمهوری او «دوران سازندگی» نام گرفت و در کنار بازسازی خرابی‌های جنگ، کشور با چالش‌های فراوانی در حوزه اقتصاد و فرهنگ روبه‌رو شد.

فصل هفتم، سال‌های پر حادثه، این سال‌ها با ریاست جمهوری حجت‌الاسلام سیدمحمد خاتمی آغاز شد. رئیس‌جمهوری که با شعار توسعه سیاسی به پیروزی رسید و دولتی که به «دولت اصلاحات» مشهور شد.

فصل هشتم، بازگشت، با پیروزی محمود احمدی‌نژاد کاندیدای کمتر شناخته‌شده نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری آغاز می‌شود. اتفاق مهم این دوران شرکت ۴۰ میلیونی مردم در انتخابات ریاست جمهوری دهم بود، اما تلخی وقایع پس از انتخابات دهم از شیرینی و تأثیرگذاری این اتفاق مهم کاست. ایران با مدیریت آیت‌الله خامنه‌ای با تبحری مثال‌زدنی بحرانی را که می‌توانست کشور را تا لبه پرتگاه پیش ببرد پشت سر گذاشت. اندکی بعد که تعدادی از کشورهای عربی یکی پس از دیگری از هم فروپاشیدند. عمق استحکام جمهوری اسلامی مشخص شد.

فصل نهم، تدبیر و امید، فصل کوتاهی است مربوط به پیروزی حسن روحانی. فصل پایانی کتاب با آغاز بهار ۱۳۹۳ و نامگذاری این سال به نام «سال اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» پایان می‌یابد. در بیست‌ونهمین روز این بهار سه ربع قرن از تولد آیت‌الله خامنه‌ای گذشت و کمتر از دو ماه پس از آن، ۱۴ خرداد ۱۳۹۳، ربع قرن است که آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی است. همان‌گونه که از نام کتاب پیداست این کتاب روایتی از میان روایت‌های گفته شده و گفته نشده پیرامون زندگی رهبر معظم انقلاب است: روایتی که پایه‌های آن بر منابع

و نگرانی بابت چهار پنجم باقی مانده همچنان ادامه داشت. در این سال‌ها آموخته‌ام که در هیچ شرایطی از هیچ موضوعی نباید ناامید بود و با تمرکز و تحقیق پیرامون هر موضوعی می‌توان به مطالب بسیاری دست یافت که در نگاه اول دست یافتن به آن غیرممکن می‌نماید. رجوع تخصصی و روش مند به منابع آشکار منتشر شده، راهی که بارها آن را آزموده‌ام و به آن علاقه‌مند هستم راهی مناسب بود. بارها درباره موضوعات مختلفی که بسیاری گمان می‌کردند درباره آن منابعی نیست متمرکز شده بودم و از منابع آشکار منتشر شده مطالبی یافته بودم که پس از تألیف کسی گمان نمی‌کرد در نگارش این منابع تنها از منابع آشکار استفاده کرده باشم. از سوی دیگر استفاده از منابع منتشر شده قدری دغدغه دریافت مجوز انتشار را کمتر می‌کرد. با ناشر توافق کردیم که به همراه تیم تحقیقاتی‌ام مدتی را صرف جست‌وجو و تحقیق در منابع آشکار و منتشر شده نماییم و پس از آن یافته‌ها را روی میز بریزیم و اگر به نتیجه رسیدیم که داشته‌ها قوت و دقت کافی برای نگارش کتاب را دارند نگارش و تدوین را آغاز نمایم.

مراحل تحقیق

به همراه تیم تحقیقاتی‌ام در چند محور کار را آغاز کردیم. یکی از محورهای بررسی تک‌تک سخنرانی‌ها، گفتارها، مصاحبه‌ها، نامه‌ها و پیام‌هایی بود که از ایشان منتشر شده است. مجموعه آن‌ها در دوران رهبری توسط مؤسسه فرهنگی پژوهشی انقلاب اسلامی تحت نرم‌افزار «حدیث ولایت» منتشر شده بود. تک‌تک سخنرانی‌ها، نامه‌ها و پیام‌ها را به دقت مطالعه کردیم و بخش‌هایی را که دارای اطلاعات تاریخی بود در مجموعه‌ای گرد هم آوردیم. درباره دوران پیش از رهبری نیز به نشریات رو آوردیم و با جمع‌آوری سخنان و مصاحبه‌های آیت‌الله خامنه‌ای، فرایند گردآوری اطلاعات تاریخی را پیمودیم.

محور دیگر مطالعه و تحقیق در آثاری بود که ممکن بود اطلاعاتی تاریخی هر چند مختصر درباره زندگی ایشان داشته باشند. چه بسیار کتاب‌هایی که مطالعه شدند اما اطلاعاتی در این موضوع نداشتند یا در یک کتاب یک یا چند خط اطلاعات به دست آوردیم. می‌دانستم که در مرحله آخر همین تک‌خط‌ها چه گشایش‌هایی ایجاد می‌کنند و به تیم تحقیق تأکید کردم حتی از کلمه‌ای نباید گذشت که گاه یک کلمه سرخطی می‌دهد که زمینه‌ساز روشن شدن بخشی از تاریخ این کتاب می‌شود. در این مرحله با همراهی محمد فاطمی، حسن حسینی، جعفر شریفی و مرتضی حیدری بیش از ۵۰۰ کتاب مورد مطالعه دقیق قرار گرفت. در تمام مراحل تحقیق همراه تیم بودم و خود نیز علاوه بر سرپرستی، تحقیق بخش عمده‌ای از آن را به عهده گرفتم. در این مسیر هر بار که گشایشی می‌شد و بخشی از تاریخ این کتاب روشن می‌شد مسرور می‌شدم. کتاب خاطرات سیاسیون از قبل و بعد از انقلاب، کتاب‌های تحلیلی پیرامون جمهوری اسلامی

و گزارشات و مصاحبه‌های افراد به تدریج تکه‌هایی از پازل این کتاب را آشکار می‌کردند. به عنوان مثال در مورد روزهایی که ایشان سرپرست سپاه بودند، در نگاه اول چیزی دستگیرمان نمی‌شد اما وقتی فیش‌های تحقیقاتی کنار هم قرار می‌گرفتند روایت‌های کوچک در کنار هم روایتی منسجم می‌آفریند. در فیش‌هایی نیز که از سخنرانی‌ها، پیام‌ها و نامه‌های رهبری جمع‌آوری شده بود به اطلاعات زیادی دست یافتیم. بسیاری از اطلاعاتی که از سخنرانی‌ها به دست می‌آمدند، تاریخ دقیق‌شان مشخص نبود اما با بررسی‌های حاشیه‌ای و تقابل اطلاعات با وقایع متقنی که در اختیار داشتیم بیش از ۸۰ درصد این فیش‌ها نیز به دقت تاریخ‌دار شدند. هنگامی که تمام آنچه را می‌خواستیم به دست آوردیم به همراه ناشر بررسی کردیم و برخلاف روزهای آغازین دستانی پر داشتیم؛ اطلاعات بسیاری که ما را متقاعد کرد با آن‌ها می‌توان نگارش و تدوین اثر را آغاز کرد.

تاریخ ۷۵ ساله‌ای که زندگی ایشان را در برمی‌گرفت از ۱۳۱۸ تا ۱۳۹۳ دوره‌ای بسیار متلاطم بود. براساس فیش‌های به دست آمده از تحقیقات شش ماه وقت صرف نگارش نهایی کتاب شد. از تدوین اولیه فیش‌ها به کتابی حدوداً ۱۵۰۰ صفحه‌ای رسیدیم؛ کتابی که بنا بود به سبک تمامی آثار منتشر شده در نشر سایان، مصور منتشر شود. این موضوع نشان می‌داد حجم مطالبی که در اختیار داریم باید حداقل به یک سوم کاهش یابد تا با اضافه شدن تصاویر بتوانیم کتاب را در یک مجلد ۵۰۰ صفحه‌ای منتشر نماییم. مرحله پایانی نگارش کتاب را برای کاستن از زیاده‌گویی‌ها و پیراستن از توضیحات حاشیه‌ای آغاز کردم، نهایت تلاش در این مرحله نتوانست کتاب را به کوتاه‌تر از آنچه می‌بینید تبدیل کند و برخی از دوستان که اثر را پیش از انتشار خواندند معتقد بودند. برخی مواقع کوتاه‌گویی و خلاصه‌گویی زیاد بوده و دریافت اطلاعات را سخت نموده اما از سوی دیگری بنا داشتیم کتاب در یک مجلد منتشر شود. بنابراین نظر آن‌ها را برای بسط و تفصیل برخی بخش‌ها نپذیرفتم.

درباره شیوه روایت در پانزده سالی که به تحقیق و پژوهش در حوزه تاریخ جنگ و مسائل ایران معاصر مشغول هستم، همواره به دنبال روایت‌هایی دقیق و مستند اما روان و خواندنی بوده‌ام. همواره سعی کرده‌ام سختی‌های فهم برخی مسائل پیچیده تاریخ را خود متحمل شوم و راهی برای مطرح کردن روان‌تر آن بیابم تا مخاطبم با علاقه‌تر و آسان‌تر در متن شرایط تاریخی قرار گیرد. پیش از آنکه اکنون به تاریخ‌نگاری‌های کلی و پرداختن به موضوعاتی با وسعت تاریخی بلند بپردازم در کتاب‌هایی روایت موشکافانه و جزئی را تجربه کرده‌ام. کتاب‌هایی مانند «بحران بالا می‌گیرد» درباره وقایع کردستان ایران، آب‌های ناآرام، پایان محاصره و هشت کتاب دیگر که به جزئیات وقایع تاریخی در مناطق جنگی جبهه جنوب می‌پردازند، مجموعه کتاب این روزها که به مسائل انقلاب پرداخته و چندین کتاب کوچک و بزرگ دیگر از جمله مأموریت غیرممکن

درباره عملیات مرصاد و سازمان مجاهدین خلق. تجربه این کتاب‌ها که رقمش به بیش از ۲۰ کتاب می‌رسد زمینه‌ای فراهم کرده تا اگر گستره زمانی وسیع‌تر می‌شود و نگاهم در روایت کلی‌تر می‌شود اما از جزئیات غافل نباشم و کتاب‌هایی به سمت کتاب‌هایی با پهنه زیاد و عمق کم بدل نشود. البته همواره از زیاده و پیچیده‌گویی در روایت تاریخی گریزان بوده‌ام. در آخرین روزهایی که به تکمیل مقدمه مشغول بودم به جمله‌ای از **باربارا تاکمن** مورخ مشهور برخورد کردم که احساس کردم جمله‌ی رسایی برای روشی است که در مسیر رسیدن به آن گام برمی‌دارم: «هدف مورخ حفظ توجه خواننده است، یا باید باشد... من می‌خواهم خواننده‌ام صفحه را که برمی‌گرداند، به آخر برساند. این مقصود موقعی حاصل می‌شود که روایت روان پیش برود و فرسوده در بند تحقیق و زیر بار تفصیل به گل ننشیند.»

بخش‌هایی از کتاب

بهار ۱۳۱۸

«پدرم عالم دینی و ملای بزرگی بود. برخلاف مادرم که خیلی گیرا و خوش صحبت و خوش‌برخورد بود. پدرم مردی ساکت آرام و کم‌حرف می‌نمود. که این تأثیرات دوران طولانی طلبگی و تنهایی در گوشه حجره بود. البته پدرم ترک زبان بود. ما اصلاً تبریزی هستیم، یعنی پدرم اهل خامنیه تبریز است و مادرم فارس‌زبان. ما به این ترتیب از بچگی، هم با زبان فارسی و هم با زبان ترکی آشنا شدیم و محیط خانه، محیط خوبی بود. البته محیط شلوغی بود. منزل ما هم منزل کوچکی بود.

شرایط زندگی، شرایط باز و راحتی نبود و طبیعتاً این‌ها در وضع کار ما اثر می‌گذاشت.» (ص ۴۲)

فرزند پنجم

پنجمین فرزند سیدجواد، ۲۹ فروردین ۱۳۱۸ به دنیا آمد؛ سیدعلی حسینی خامنهای. در خانه‌ای ۷۰ متری در حوالی بازار سرشور مشهد. «مادرش خدیجه میردامادی معروف به آقازاده خانم» دومین همسر سیدجواد بود. سیدعلی خامنهای: «ما هشت خواهر و برادر از دو مادر بودیم؛ یعنی پدرم از خانمی سه فرزند داشت که هر سه هم دختر بودند. بعد، آن خانم فوت کرده بودند و پدرم با خانم دیگری که مادر ما باشند ازدواج کرده بودند. ما بچه‌های این خانم دوم، پنج نفر بودیم؛ چهار برادر و یک خواهر و در این پنج‌نفر، من دومی بودم. خواهرهای بزرگ ما از خانم اول بودند. آن‌ها از ما خیلی بزرگ‌تر بودند.» (ص ۴۲)

اجداد سیدعلی

اجداد پدری‌اش به امام چهارم شیعیان حضرت زین‌العابدین (ع) و امام حسین (ع) می‌رسد. سلطان سیداحمد از اجدادش

بوده که در قرن چهارم هجری، مأموران بنی‌عباس در هنگام نماز شهیدش کردند و بعدها در دوره شاه‌عباس صفوی برایش بارگاهی ساختند که تا امروز زیارتگاه است. پدر بزرگش **سیدحسین** در خامنیه تبریز به دنیا آمده بود و پس از طلبگی در تبریز و نجف از علمای بنام تبریز شد. مردم دوستش داشتند و به سیدحسین پیش‌نماز مشهور بود. از طرفداران انقلاب مشروطه بود. و **شیخ محمد خیابانی**، مبارز مشهور، دامادش بود که شوهر عمه سیدعلی می‌شد. ۷ فرزند داشت که سیدجواد یکی از آن‌ها بود. (ص ۴۲)

پدر

پدر سیدعلی، سال ۱۳۱۳ ق در نجف به دنیا آمده بود. از سه سالگی به تبریز رفت. نوجوانی‌اش در دوران پراشتهای مشروطه گذشت. «در تبریز درس دین خواند. در ۲۳ سالگی به مشهد آمد تا طلبگی در حوزه مشهد را تجربه کند، که ماندگار شد.» حوزه مشهد در آن سال‌ها پررونق و معروف بود. «سال ۱۳۴۵ ق (۱۳۰۵ ش) در اولین سال سلطنت رضاشاه، سیدجواد به نجف رفت و حدود سال ۱۳۱۱ به مشهد بازگشت. در مشهد عالمی مجتهد و صاحب نظر شناخته می‌شد. چون در گفتار فصاحت و بلاغت نداشتت تدریس عمومی نداشت. شاگردانی خصوصی داشت و منبرهایش هم محدود به موعظه‌های اخلاقی بود. سیدجواد را انسانی اخلاقی، ساده‌زیست، زاهد، اهل مناجات و راز و نیاز و نافله گفته‌اند. به زیارت حرم امام رضا (علیه‌السلام) بسیار مقید بود. مورد احترام علمای بزرگی از جمله **آیت‌الله میلانی** و **علامه طباطبایی** بود. دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی درباره پدر سیدعلی آورده است: «پدر آیت‌الله خامنهای سیدجواد خامنهای از علما و مجتهدین عصر خود بود که در نجف متولد شد و در کودکی همراه خانواده‌اش به تبریز آمد. پس از اتمام دوره سطح، در حدود سال ۱۳۳۶ قمری به مشهد مهاجرت کرد و در فقه و اصول از محضر بزرگانی چون **حاج آقا حسین قمی**، **میرزا محمد آقازاده خراسانی** (کفایی)، **میرزا مهدی اصفهانی** و **حاج فاضل خراسانی** و در فلسفه از محضر **آقا بزرگ حکیم شهیدی** و **شیخ اسدالله یزدی** بهره‌مند گردید. سپس در ۱۳۴۵ قمری به نجف رفت و از حوزه درس میرزا محمد حسین نائینی، **سید ابوالحسن اصفهانی** و **آقا ضیاءالدین عراقی** کسب فیض کرد و از سه نفر یاد شده اجازه اجتهاد گرفت. او در پی تصمیم بازگشت به ایران، راهی مشهد شد و در آن شهر اقامت گزید و ضمن تدریس، امامت مسجد صدیقی‌های بازار مشهد (مسجد آذربایجانی‌ها) را عهده‌دار گردید. او همچنین از امامان جماعت مسجد جامع گوهرشاد نیز بود. وی علاقه زیادی به مطالعه داشت. مباحثات علمی روزانه وی با هم‌ردیفان از جمله **حاج میرزا حسین عبایی**، **حاج سیدعلی اکبر خوبی**، **حاج میرزا حبیب ملکی** و ... ده‌ها سال ادامه داشت.» (ص ۴۳)